



RB

رُوْنَجْنَ

(طَلَاقٌ لِّلْكَوْكَبِ)





بېرک کارمل منشی عمومي گميته مرکزى حزب دموکراتيک خلق
افغانستان ورئيس شورای انقلابي جمهوري دموکراتيک افغانستان
هنگامىكه نخستين کنفرانس سرتاسرىج ۰۵ - خ ۱۰ دا افتتاح مينمایند .

كتاب پر پس شبره

اختصار و قایع مهم هم هم

کنفرانس کي خبرى بىر
او دغونه يى برخداوالو است
وکړي چې د افغانستان د خ
دسر تاسرى کنفرانس د
باب تصميم ونيسي *

بېرک کارمل منشى
حزب د دموکراتيک خلق
شورای انقلابي جمهور
افغانستان قبل از ظبر
پیکار رز مندان انقلاب

گوند د مرکزى گميتي د عمو مى منشى او د
افغانستان د دموکراتيک جمهوريت دا نفلا بى
شورا د رئيس بېرک کارمل په ګپون دکاپل
دبو لى تختنيک انسټيتوت په تالار کسى
جوه شوه .

پدې غونه کي چې د افغانستان د خلک
دموکراتيک گوند د مرکزى گميتي د سياسي
بېرولو د على البدل غري او همنشي محمود بيرالي
په همنشي پيل شوه د افغانستان د خلک
دموکراتيک گوند د مرکزى گميتي د سياسي

بېرولو غري او همنشي نور احمد نور دافغانستان
دخلک د موکراتيک گوند داساستامي د تعديل
او تكميل په باب یو دبوبت و پاندي کې او
ورپسي د غونه دريو تنو برخه والو استاز یو داساسي روپوت په
ويناوي وکړي .

دبا ختر آزانس خبر بال ڈيانتوي چې د
چې لندي تفريح وروسته د کنفرانس دغونه
کار د افغانستان د خلک د موکراتيک گوند
د مرکزى گميتي د سياسي بېرولو د غري او همنشي
ډاکتر صالح محمد زيري په همنشي دوام وکړ
د مرکزى گميتي عمومي

دو همه غونه دا فغانستان د خلک
دموکراتيک گوند د مرکزى گميتي د سياسي
بېرولو د غري او همنشي نور احمد نور په همنشي
له غر مى وروسته په درېو بجهو پيل شوه او
په هغې کي د گوند د مرکزى گميتي د سياسي
بېرولو د غري او همنشي ډاکتر صالح محمد زيري او
دملي دفاع دوزارت د هوايي پوچ د گوند
سازمان استاز ی او د کنفرانس نوروشېرو
تنو برخه والو استاز یو داساسي روپوت په
تائيد او ملاتېر ويناوي وکړي .
له لندي تفريح وروسته گونه په د
افغانستان د خلک د موکراتيک گوند د مرکزى
گميتي همنشي نياز محمد مومند په همنشي
وشه .

او په هغې کي د گوند د مرکزى گميتي
د سياسي بېرولو د غري او د وزيرانو دشمورا
رئيس او د مللي دفاع دوزارت د فرادگاه
گوند سازمان استاز ی سلطانعلی کشتمند
په کنفرانس کي دشاملو نورو شين تنسو
په گوند ويناوي وکړي .

دبا ختر آزانس خبر بال ڈيانتوي چې د
کنفرانس کار له لندي تفريح وروسته دافغا
نستان د خلک دموکراتيک گوند د مرکزى گميتي
د سياسي بېرولو د غري او د افغانستان د دمو
کراطيک جمهوريت د شورا د رئيس
شو .

دبا ختر آزانس خبر بال ڈيانتوي چې د
کنفرانس کار له لندي تفريح وروسته دافغا
نستان د خلک دموکراتيک گوند د مرکزى گميتي
د سياسي بېرولو د غري او د افغانستان د دمو
کراطيک جمهوريت د وزيرانو د شورا د رئيس
سلطانعلی کشتمند په همنشي دوام وکړاو د
روپوت د پراندې کولو خځه وروسته دافغانستان
دخلک دموکراتيک گوند د مرکزى گميتي غري
او دکاپل بنار د گوند د مرکزى گميتي همنشي ظهور
رزمجو ، گوند د مرکزى گميتي على البدل
غري او د افغانستان د صنفي اتحادي د مرکزى شورا



بر قضاط عالیتر به ستره محکمه رو سلامو مامو
دا فناستان دخلک د مو گراییک شورا د رئیس بېړک کارمل لخوا وړاندی شو.
اداري و قضائي کار هندان، اجیران، مستخ
کوند د سر تاسري کنفرانس د جو پید ود اوپه هنه کي به هراوخيزه توګه د اسلام
آن ریاست به ابتکار ساز مان او یه حز
افغانستان د خلک د مو گراییک گوند
کمېتني د سیاسی بېړو غږی او د
د مقصس دین غوښتنی او زمۇر دهیواد دزیار.

پیکنیک زندگی

در این آنلاین

« در سالیکه گذشت ، توفیق یافتم تا سلسله تدابیر و اقدامات
وسيعی را در جهت گسترش پروسه تحولات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی
تعکیم قدرت مردمی ، تامین وحدت و یک پارچگی مردم رحمتکش کشور و
در جهت ایجاد امکانات نوین بخاطر همکاری میان نیروهای مختلف اجتماعی و ملی به منصه اجرا در آوریم . »
ببرک کارمل

شنبه ۲۹ حوت ۱۳۶۰، ۲۰ مارچ ۱۹۸۲

سی و چهارمین بهار زندگون

مردم افغانستان مداخلات
نه و تبلیغات شیطانی امپر
امریکا را محکوم می نمایند

* * * زن ایده آل

* * * بهار دمقنان و رحمتکشاو

* * * لیلی خالد یاد فلسطین
د آزادی سمبول

* * * دو تصویر در آب

* * * مبارزه برای صلح و خل
به متابه یکی از وظایف
جنبش بین المللی زنان

* * * نهضت بین المللی اتحاد
کار گری . . .

* * * از وصایای طبی ابن س
بلخی . . .

* * * شرح روی جلد : تابلو
بیام آور بهار و سال نو

* * * شرح پشتی چهارم : تابلو
نمایانگر زندگی کوچی

یک تصویح ضروری
تابلوی گراف دوزی که
(۵۰ - ۴۹) بتاریخ ۸ حوت
رسیده سهوا بنام انحصار ک
شده است بدینوسیله ضم
معذر از صاحب اصلی اثر

ون در این دوره جدید حیات نشراتی خود با چهره زیباتر و محتوی ارزشمندتر
بیشتر از پیشتر در خدمت علا -
قمدنانش قرار می گیرد به این معنی
که با نشر بهترین و گزیده ترین
 مضامین ادبی - هنری - فلسفی -
سیاسی و غیره مسائل ذوقی مورد
عالقه و نیاز خوانندگان محترم د ر
زمینه بسیج و سوق ادبیات انقلابی
در جهت دفاع از انقلاب شکو همند
لور خدمات ارجمند وقابل قدری را
انجام خواهد داد و ذوق و عطش
هنر دوستان و علاقمندان ادبیات
کشور را اقناع خواهد کرد اگر چه
شکل ظاهری یعنی قطع آن نسبت
بگنشته خورد می شود مگر این
موضوع معنی آنرا ندارد که از
زیبایی صوری و معنوی زندگون
کاسته شده است زیرا می گویند
که :

آراستن سرو زیرا ستن است .

به رسمیت این موضوع را می کند
اریم به خوانندگان که در آینده
چگونه قضاوت خواهند داشت .
ما در حالیکه آرزو می بیم که
کار مفید و سود مندی را کار کنان
 محله زندگون قیلا در حیث تن و ر

خوانندگان ارجمند !

شروع سال ۱۳۶۱ نقطه عطفی
است در تاریخ حیات نشرا تی هفت
نامه زندگون به این معنی که زوند -
ون همزمان باوارد شدن در سی و -
چهار میں بهار زندگی نشراتی خود
اینک از چوکات وزارت اطلاعات و
کلتور جدا گردیده وبعد ازین بحیث
اور گان نشراتی اتحادیه نویسنده گان
جمهوری دمو کرا تیک افغانستان
با نشرات خود ادامه میدهد .

معنی با تعلق گرفتنش به اتحادیه

نویسنده گان باشکل نوو محتوی

جدید شروع بکار مینماید .

باید عرض کنیم که زندگون در طول

حیات سی و سه ساله اش یکانه

نشریه بی بوده است که برای

خوانندگان نش باهترین

مطالب و مضامین ذوقی - هنری

آموزشی و تربیتی و غیره مسائل

موردن علاقه خانواده ها را به نشر

رسانده و تقدیم خانواده ها کرده است

و به این ترتیب در این دوره طولانی

زندگی خود خدمات ارزشمند وقابل

قدرتی را در جهت رشد و شکوفانی

فرهنگ کشور و تنویر تربیه و

گی و تغییر سیمای زندگی دنبال

ارسیدن بهار فصل نوی در زندگی

ده می شود جهان طبیعی

تشش را از سر می گیرد سیمای

ت دگر گون می شود و همه

های ذیروح وارد مرحله جد

از زندگی خود گردیده و حیات

را آغاز می نمایند تحرک و پو-

در تمام موجودات جهان بعزم

خورد . با آمدن بهار یک حرکت

بسیاری در همه بخشی های

کی طبیعی و بشری رو نما می

آری بهار موسی رستم و

تن است و فصل جامه بدل

نیسان بحیث موجود پویا وهد -

از این تغییر و تحول طبیعت

تر از هر پدیده دیگر متا تر

یده و همپای حرکت و جنبش

مت فعالیت را هما هنگست

سازد با بررسی و جمعبندی کار

شن در گذشته و باستفاده از

رب سال پار برای یکسال دیگر

و بر نامه فعالیت خود را تنظیم

نماید و یا انرژی تازه و باجهانی

اززو ها کارش را در جهت سا -

گی و تغییر سیمای زندگی دنبال

پیغمبر

مردم افغانستان مداخلات مسلحه و قبلیخات شیطانی امپریالیزم امریکارا محکوم مینمایند

تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به اشتراک صد ها تن از نماینده‌گان دوران ساز ما جامه عمل پوشیدویروز

به انجام رسید.

مردم ما امروز در هر گوشه و کنار

کشور که قرار دارند باتسویر محا

شکوهمند و مارش های بزرگ حما

پشتیوانی خود را از تص

کنفرانس سرتاسری حزب دموکرا

تلقی افغانستان و تطبیق فصله های

می دارند. همچنان زحمتکشان افغان

طی این گردهمایی ها و راه پیمایی

با عظمت اعمال خصممه و مداخلات بی

امپریالیزم ایالات متحده امریکا را در

داخلی افغانستان بشدت مورد نگو هن

می دهند و صدای اعتراض خود را

پشتیوانه مداخلات دشمنانه هر چه را

بلند می نمایند.

مردم شرافتمد ما طی این مارش

مینمایند که همواره شعار می دهند که:

حزب پر افتخار دموکراتیک خلق افغان

زنه باد انقلاب ثور و مرحله نوین و

آن، بگذار وحدت حزب و مردم تحکیم

دست مداخلات امپریالیزم امریکا از افغان

انقلابی و قیصران کوتاه، مرگ بر امپری

امریکا، مرگ بر هژمونیزم چین،

بر نظامی گران پاکستان.

مردم افغانستان مداخلات مسلحه و ت

شیطانی امپریالیزم امریکا را محکوم

نمایند، پایدار باد صلح در منطقه و

همبستگی حزب، دولت و مردم افغان

در فروع پیروزی مرحله نوین و تکا

انقلاب آزادی بخش ثور این امیدواری را

بیشتر تقویت می بخشند که هیچگونه

مداخله مستقره، هنگامه مستقره ام

خصمانه خود را تحت نام به اصطلاح (روز افغانستان) ادامه می دهد و ریاست کارانه

و خاینانه باز در مقام به اصطلاح دفاع از افغانستان

حقوق مردم افغانستان بدر می آید. غافل از آنکه دیگر تشت دسویی وی در کشورها

و سایر نقاط آزاده جهان از آب بدر آمده است و مردمان آگاه و انقلابی جهان دیگر

فریب اینکوئه توطنه ها و سوزه بدل نمودن های وی را نمی خورند.

مردم ما اینکوئه دلسوزی های دروغین ریگین را شکل دیگری از مداخلات صریح در امور داخلی کشور خود می دانند و از جار و نفرت

عمیق خود را دربرابر آن ابراز می دارند، چنانچه بیرون کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و

رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در پیام رادیو تلویزیونی شان که

افغانستان در پیام رادیو تلویزیونی شان که پناسبی آغاز سال نو ایجاد فرموده اند

چنین اظهار داشتند:

« دیگن رئیس جمهور ایالات متحده در این اواخر کوشیده است تا ستراتیزی تجاوز علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان باعنوان به اصطلاح (روز افغانستان) بعد نویش بدهد

این تلاش ها بخشی از سیاست تجاوز و مداخله در امور داخلی کشور آزاد و مستقل

ما افغانستان انقلابی می باشد .»

مردم آزاده ما که از بروکت پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور و مرحله نوین و تکاملی آن آزادی های زیادی را نصیب گشته اند

امروز پشتونه بزرگ و بولادین حزب بدولت افغانی خود را تشکیل می دهند و باروچه عالی

ملو از وطن پرستی بکار و بیکار پر نهر نموده آنرا رشد و تکامل می بخشند.

ضربات کوبنده مردم انقلابی ما باعث آن گردیده است تا ضد انقلاب و دست نشانه کش

امپریالیزم در کشور ما در آستانه نابودی قرار گیرند و روز بروز بسوی زوال و نا

وزی انقلاب شکو همند تور و بخصوص توین و تکاملی آن آتش سوزنده بی پر

امپریالیزم جهانگوار ایالات متحده

و سایر یاران و همدستان ارجاعی

بستی آن مشتعل گردید و پیروزی

از افزون مردم افغانستان در عرصه های

ن اقتصادی سیاسی و اجتماعی موجب

تا همه دشمنان مردم ما در تحت

امپریالیزم ایالات متحده امریکا صفت

را تشکیل بد هند و چنگ اعلام ناشد

ضد وطن، مردم و انقلاب ما عمل برا

م ما و همه مردم جهان در عرصه عمل

می نمایند که امپریالیزم جایت

ایالات متحده امریکا در هر کجایی از

ما که ندای آزادی و آزادی خواهی

غیرد و مردمان کشورها باشکستانند

استبداد، ارجاع و امپریالیزم به

است سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خویش

گردند دست مداخله دراز می کند و

بردن ذرایع و وسائل گوناگون می

جلو سیل خروشان آزادی و بیداری

ما را سد واقع شود و این آواز های

در گلون خفه نماید.

بلی! این ایالات متحده امریکا است که در کنار رژیم های خونخوار افریقا

اسرائیل، کویتی جنوبی، رژیم

ر جلی قرار دارد و روزانه ده ها نفر

السلوادور فربانی توطئه های رذیلانه

گرداند.

دو نمایش خوب و بد از افغان نداری

زن ایده‌آل



موج خنده بیی که خواست نمایش های میپرا کنند گریه بی نیز نهفته است و این سکوت است، گریه‌دانایی است که باش رویه هاو نهاد های سطحی میخواهد به فاجعه، به ترازدی برسد.

۱ ما نمیتواند، اجازه ندارد که بگوید، ندارد که بنویسد، اجازه ندارد که یا اشاره بنماید و حتی اجازه ندارد که ب «زن ایده‌آل» نیز نمایشنهای بی اس همین وده و با همین ویژگی ها:

«موسیو دولا نسوو» مردم ساده شکاک و بدین است که جون رواج فس زندگی مولود بورزوایی عصر خود درگ است و میداند معشوق گرفتن زن شوهر رفیقه داشتن شوهر زن دار در جامعه عادی به حساب میاید و خود تعصبا دراین مورد دارد دختر را که از خ برای پرورش به او سپاریده شده اسد امید فردا، به امید زنا شویی در آینه و به امید اینکه پا کناعنی را به قول دومنها د و منش او جایگزین سازد، از هر گونه آگاهی و دانایی باز میدارد شناخت زمینه های زندگی اجتماعی مو قساد ش گرفت و در نتیجه احساس اورا دار سازد.

۱ ما دختر خردسال پشیم که اکنون

شده است زیر تأثیر خواست های

طبیعی خود به مرد جوانی دل میبازد،

چشم عاشق پیر با او به معاشره میپرداز

جوان پسر دوست «دولا نسوو» است آنکه از آشنایی معشوقه بادوست پد

باشد همهی نقشه‌ها و کامروایی هاو کام

های خود از معشوقه را بموی قصه

دولانسوو نیز بی اینکه چیزی به او باز

درخفا میکوشد وی را در عشق ناکام

مشوقة فریب خودده را برای خود ن

دراین قصه‌ی ساده آنچه هسته‌ی

را میسازد و موجب خنده میشود ساد

را اندیشی و سطحی گرایی قهرمان

نسبت به مشوق و رویه‌ی مژوارانه ا

نگهداشت وی به خودش است وطن

نشیانه وی در برداشت ها، قضاوی

نگرش ها یش در مسایل.

میتوان گفت باز گردنی اثر به زبان

صرف‌نظر از اینکه محتوى نمایش از ن

آموزشی و یا حتی مقناري تطابق با

عمر شب و عصر شب را به درازا کشند قادر تاریکی بهتر بتوانند تار های قدرت خود را بتنند و در این تنش انبوه بیشتر را از روسنی و سپیده به دور دارند. این شرایط و ضوابط موجب شد که مولیر دو هر عمیق بینی وزرف نگری فاجعه و ترازدی ایرا خلته بینند و سبب هر خنده دادر سطحی نگری ها بگوید.

او آدم های قصه های نمایشی خود را بیشتر از میان همین گروه ساده اندیش و سطی مگرایه انتخاب میگیرد، به آنان خصلتی ابلهانه می‌بخشد و متش شان را در چار چوبه رویه بیینی ها به شناخت می‌اورد تامباذا نگرنمده این سبب هارا به عنوان علت در معلول مورد مطالعه و بررسی قرار دهد دراین صورت دیگر کمیدی بی در کار نیست و بینند با یک

ساده بر مبنای اندیشه ساده گرایانه خود تار های خود را «رابه دود خود می‌تنند که موجب خنده میشوند و با دار میگردید که نگوید، نکن، نمایش شده بلکه باید نفهمد می‌بخشند.

فاجعه و ترازدی رو برو است.

مولیر در زمانی میزیست بکه نه تنها به هنرمند گفته میشد و وا دار میگردید که می‌بخشند.

از مولیر.

بر کت: استاد بیسید

شیعی رهنگار.

تش های اساسی:

پایا، طوبی، جبیه عسکر

نمایش: کابل نداری

چند هفته آخر الفان نداری اثری

از مولیر نمایش نامه نویس بر جسته و

رانسه را به استیج آورد که مورد توجه

تیاتر و خواندن گان آثار کلاسیک

مینه قرار گرفت.

مولیر که در مجموع در دوای طنز

گونه کمیک به نیشت آمده است،

دیده عیق اجتماعی و برداشت های زرف

نه سینه از محظ و زندگ و سیك



های محلی، آرایش های محلی، ترکیب آلات نوحو اجرای نغمات محلی و مانند آن وبا اینکه اگر در اجرای هیچ یک از این موارد موفق نمیگردید استعداد های تازه بی رابطه میان آورد . آهنگهای تازه بی راجرا کند رقص های بومی و محلی تازم بایه شناخت نیامده هر چند پر اکتفه و باز هم اگر نمیتواند فقط به تقلید چند آواز خوان از چند آهنگ که و مسخ آن اکتفا میکند در همین تکرار تازه تکرار ها و نگی از تنوع دهد و بایه وجود آوری فضای نمایشی دلنشیز با استفاده از دیکور، روشنی انداز و مانند آن از ملالت بیشتر جلو گیری کند که گستاخانه به هیچ یک از موارد اشاره شده در نمایش رقص و آواز افغان نزدیک توجیه نشده است .

در این نمایش که اوکستر آن باساز های محلی ترکیب گردیده رهبری آن به عهده هنرمند شناخته شده استاد هاشم میباشد آواز خوانانی با نام های نیلا، شگوفه جينا، حیم عزیزی، هادیکر، الطاف حسیر پروین زحل و نجفی سپوشه سهم دارند که آخرین علاوه از آواز خوانی پارچه رقص های را نیز به اجرا میاورد .

شاید یاد آوری این نکته غیر ضروری نباشد که اغلب چیزهایی که از آنان نادرستیم یا از تیاتر های شخصی فرا خواند شده اند و بایه استثنای یک دو تن که نا

چمن نداشت، جز اینکه در این نمایش آواز خوان و رقصهای مجال میباشد در زیر انوار رنگ پرور کنوار های قوی و در استیجی مدنون و زیبا به خوانندگی و رقص پردازد .

ما در این نمایش نشادی های پل باع عمومی و دور چمن را با افغان نزدیک به مقایسه گذاشتمیم به این سبب که اگر این تماساکنه هادر کار خود تازگی را نوید نمیهند و به تماساکنه همان را نمیهند که خواهان آن است، التزام و مسؤولیتی رسمی نیز در برابر مردم و برای حفظ رصالت های هنری و با ورد گردانیدن استعداد ها ندارند . اما افغان نزدیک دارد ، یعنی این موسسه در برابر هر نمایش خود مسؤول است همانگونه که نویسنده در برابر هر کلمه بی کلامی نویسد

وقتی موسسه بزرگی که نقش بیگانه را نیز در هنر های تیاتری و بخش های وابسته به آن دارد دست به ترتیب نمایش رقص و آواز آهنگ نگرنه حق دارد دست کم متوجه باشد این نمایش انسا مبلی باشد از رقص

های محلی، ترکیب آلات ساز زن محلی آواز های محلی، آلات موسیقی محلی، لباس

به جای اجرای پارچه های خارجی و مسخ آهنگ های تاجیکی، ایرانی، هندی، ترکی و ۰۰۰ تقلید های چشم بسته آواز خوانان از آهنگ های خود مبابا شد .

متوان گفت نمایش رقص و آواز افغان نزدیک تفاوتی در نحوه اجرا و پرداخت بکار باندواری های پل باع عمومی و

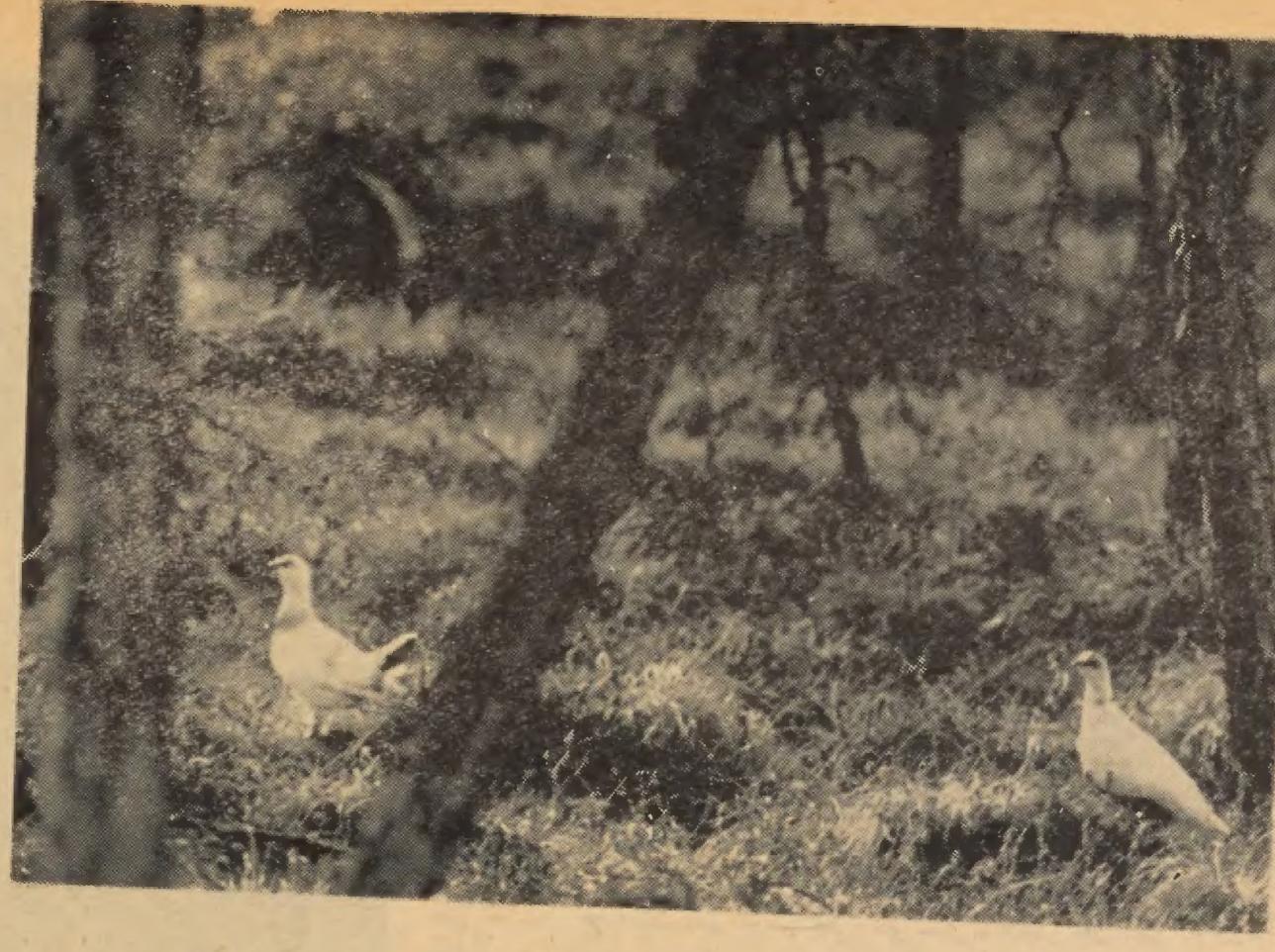
به این جهت که نه تنها در این های بافر یفتندگی و خلاقیت روبرو نهایه های تماشگر فریب نیز حتی به تنها هیچ چهره و یا استعدادی قابل شناخت نمایند ، بلکه اجرای آواز های بار ها تقلید شده و های تماشگر فریب نیز حتی به شمش خود نمود و همچ جلوه

صحنه بی از نمایش رقص و آواز

ص و آواز :

ذکر از تازه و زمینه

حزب بودولت انقلابی ما اصلاحات دارفی در جهت بیرونی حیات اقتصادی دهقانان و در هم کویند سیستم فیدالی و مناسبات فیدالی در آزاده ما بنابر اراده ملیون ها د هقا و استثمار شونده برای افتیه و با ها و تحریکات خاینانه دشمنان بیان آمدن پارهای از اشتبا هات تطبیق آن هزارهاخانواده دهقانی بی زمین کشور مالک ز مین شد در ۱ یعنی فصل بهار با نوای انقلابی در زمین خود و جامعه خود میکارند نه برای چند بی رحم و با چند فیدال و زمیندار قبلاً تذکار یافت که در اثر تو مداخلات بیش رسانه دشمنان انقلاب زحمتکش افغانستان چریان پیرو اصلاحات دمو کرا تیک از خس د مدت نه چندان درازی به سکته گردید و لی بعد از پیروزی مر تکاملی انقلاب تور بنابر اراده م خاصتاً دهقانان ز حمتکش و توج دودولت انقلابی ما مرحله دوم ا دموکراتیک ارضی و آب بادر خصوصیت های محیط رفع اشت مجدد آغاز گردیده است و این باوجود آنکه وطن مردم و انقلاب یک جنگ اعلام ناشده محاذل او هزمنیست و امپریالیستی در راه جهان خوار ایالات متحده امریکا این اقدام ارزشمند و انقلابی حز ملی و متوفی ما مورد استقبال بر پیشتبانی زایدالوصفت مردم ز بخصوص طبقه دهقانان فرار گرفته اراده و حمایت قاطع آنها پیروز خواهد دلت و ریشه های کهن فیدالی و مقابل فیو دالی را ا زوایای کشور ما محو و نابود آری ! اکنون دهقانان عذاب برآنکه به اثر مساعدت شرایط فصل بهار بکار و ب کشاورزی خود ادامه می دهند حاضر میشوند تا سلاح بدش پهلوی قوا مسلح قهرمان و جوان کشور از میهن ، مردم که از برگت پیروزی انقلاب ز بدست آورده اند دفاع نه دشمنان مردم افغانستان که



بهار دهقان و ز حمتکشان

تاریخ حرکت تکاملی خود را همواره به جلو زبال می کند ، ایستانی و عدم تحرک رانمی - پذیرد ، طبیعت قیافه بدل می کند روزها سرمهارا در کشور ما جهان ازین می بروند و می بیان کنند و شبابهای ماموقفل و سال ایدیگر خویش را چون سایه تعییب می نهایند . در چریان این پروسه ایستانی نا پذیر و در اثر مبارزه توده ها وایجاب شرایط در میان کنله های خرد و بزرگ جوامع بشمری دگر گونی هایی به ظهور میرسد گه گردیاس و نا اسیدی را از رخ انسان زحمتکش و استنما رشونده می زد اید و افق های تابناگی را در جلو دیدگاه وی فرار می دهد . آری ! بهار این فصل سرور و شادابی که مقدمش بر کایباتن ذیروج جان تازه یی می بخشند و اشجار ، گیاهان و نباتات را از خواب غلت و طولانی ز هستان بر می خیزند برای مردم زحمتکش جهان و بوای خانه ز حمتکش افغانستان از شاه

ولی خوشبختانه امروز وضع به گونه دیگری تغییر یافته است و دهقان از بنده فصل بهار علاوه بر آنکه فصل خنک و رسته و آزاده امروز جامعه ما آن د هقان محنت کش و استثمار شوندهای نیست که هر طرفش را ابریاس و نامایید فرا گرفته زمینه کار و عمل مثبت و سازنده را فراهم باشد و محصول کار و زحمتکش به جیب دیگران بریزد » بلکه امروز دهقان ز حمتکش جامعه ما دهقانی است آزاد و پر تحریک دارد این برخوددار است که گفت از چهار سال قبل بر این در چریان فصل بهار تحول عظیم همه آزادی هارا از برگت پیروزی ۱ نقلاب ملی و دموکراتیک تور نصب گشته است ، از برگت پیروزی انقلابیکه بنابر اراده و حمایت خلق ز حمتکش کشور و در تحت ر هبری کشور مارا به نفع ایشان تغییر بخشید و زیر خردمندانه حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیش آهنه طبقه کارگر و همه ز حمتکشان دست و پای انسان زحمتکش و استثمار شونده میهن ما بنور نمود و افق های درخشانی را پیروزی انجامید و با تجول ظفرمند ششم ۱۳۵۸ به جدی ۱۳۵۸ بنابر اراده توده های و سیمی قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند تورگه از مردم ز حمتکش جامعه ما همای فرازیین دهقان ز حمتکش کشور ما وارد مرحلة نویش از تکامل خود گردیده است . فصل بهار و گذشتن موسم سر مای زمستان ظفرمندی انقلاب ملی و دموکراتیک تور در پهلوی آنکه تعولات بزرگ و قابل ملاحظه ای کم رهمت بر می بست و آهنه دشت و دمن

لیلی خالدیا د فلسطین د قهرمان ولس د آزادی سهیول

مبازه بز خمه بو لی داچی د فلسطین ۷۰۰۰
زره نه زیات خلک اواده گان او د خپل
پلرنی هیوادخنه بهر په فلاکت او بدغتشی
سره زوند کوي تیری بو لی دوی خکه دوی
ته تیری وايی چی اسرائیل یه منځنی ختی
کی دامریکانیو د ګټو دساتلو بېر تنسنگن
دی که اسرائیل نه وی نو ڈا مریکا حاکم
طبقه به خیل بانکونه په خډک ګپتی خو
فلسطین خلک به څلپی مبارزه په یاوا په
کپری او خیل انقلابی کنارو نه به لاغښتل
کپری تر خو خیل خانونه آزاد او خپل و سه
د ظلم او تیری خخه جلاص کپری .
د فلسطین هنه و لس چی نن یه بر
کی د کین دیو لاندی زوند کوي او یه هیو
یی صهیونستانو خیته اچولی د نیایست
ویالو او شنو باغو خخه یی هفوی استفا
اخلي یوه ورخ به د فلسطین د خلکو بری
نصیب شی او د تل دیاره به په فلسطین ک
دتیری او ظلم زمانه ختم کپری .
لسل خالد چی د خیل هیواد په شتو د

لیلی خالد په څلوا یادداشتونو ګئی
دا مریکا یی ۱ میریالیزم یا دونه کوي ۱ و
واي ۱: مریکای ۱ میریالیزم چې تن دنېرووال
امیریالیزم مشر توب په غایه لري د نړۍ د
ولسونو ستر دېمېن او با الخصوص دفلسطین
د خلکو د حقه حقوقو ستر مختلف دي . دی
واي ۱: مریکا اسرائیل ده او اسرا ټیلې بغل
واړسره په فلسطین کې دا مریکا او اروپا له
ترکیب خغه جوړ شویدی زه او زما خوارولس
بايده دامیریالیزم او صہیونیزم بر ضد خپله
بر حقه مبارزه توده وساتو ځکه چې داد
امریکا امیریالیزم دی چې د خپلو لویدیخو
انډیوا لانو سره په یو لاس کولو اسرائیل
قوی کوي لیلی خالد داسرائیلو سره
دامیریالیستی هیوا دو نو د هفو مرسته
يا دونه کوي کوم چې به لاندی چول داسرائیلو
سره شویدی .

داسرائيلو سره نه ييلونه مارکه مرسته
وکړه او هغه یې په اقتضا دي لحظا پياوې
کړه .
فرانسي نه بواز ی د هايلستر الو تکي

او خلکو په دردیدلی او کېر ېدلی حالت
خوب له سترگو تبنتیدلی دی زه د هفت
بنديانو چې آورم جي داسرانيلو پـ
 مجلسونو کې د سختي شکنجي لاندی دی نـ
و جدان اوز ما رو ج ماته دا اجازه نه راکـ
چې زه ګراد ګښیم و لې ؟ هنونو خه ګـ
کړیده ؟ په کوم جرم بنديان دی ؟ او مون و
له وطنې شرول شوی یو ، زه له درد له کبلـ
دسرې خغه ګر که کوم، په سپري بالندی دـ
درارو ستلو خغه نآرا ما کېريم خکه جـ

اسرائیلو ته ورگیری بلکی هفوی ته یی جگره
ماوی بحری بیهی هم په لاس کی ورگیری
اوهم داراز یی په ۱۹۵۶ کالکی «گی مولی،
انتو نی او بن گورین» د گنبدی د سیسی په
نتیجه کی په مصر حمله وکړه فرا نسوی
امپراليزم اسرا نیلو ته داتو م د جو پولو
په برخه کی زیبات معلومات ورکړل انگلستان
د فلسطین د خلکو په ودا ندی په هر خای
کی هر چو ل جرم ته لاس واچوه اودفلسطین
د خلکو ډیئر پاڅه او با تجربه پو هان، عالمان

او مشران بی ووژل همدا راز هفوی اسرائیل
ته سکاک هاک فانتوم الو تکی او هم د خمکی
نه هوا ته راکتنه ورگول .
امریکا په هر بانکی کنفرانس او هسر
اقتصادی ټولنه کی داسرا نیوملاتر و کبر
نو مو پی واپی : په ۱۹۷۹ کال کله چې



کی ددوا لو تکو (ترنا سور دایرلا ینزههائی
گربنی او بله چې په العال پوری اړه درلوده)
تېښتوولی او ګرچې لیلى خالد ددوهم خل
دالونکي په تېښدو کې د رویشت ورځی
داسراټیلو د ډیو څیسو په ۱ داره کې بندی وه
خو ددی دستنګر د ملګرو لخوا ګلهچې درېمه
الوته و تېښتو شوه دالو تکي دعملی د
خلاصیدو په بدل کې لیلى هم وروسته له
درویشت ورخو بند خڅه را خلاصه شوه اوس
ددی انګلابی رو حیه او پر خان او خپل ولس
باندی داعتماد رو حیه لاپیاو په ی شوی وه
دی اوس دیوی متر قی انګلابی یېغلي په خیر
څلوا مبارزو ته دوام ورکاوه لکه چې وا یې :
تر ولو لمړی ما دازده ګړهچې زما طبله یعنی
کارګر بې وظیفې او هر چېږي (۱) مېږیالیستۍ
او وروسته پاتی هیوادونو کې (خوار او دظلم
او فشار لاندی دی تو خڅه دیوی خواد هیواد

۱۰

کاله یی د سهپونیستت او
تریو به وپاندی پخلو انقلابی
ت دی او دوینتام خخه وروسته یی
او سهپونیزم په مقاصل کی خپلی
زی تودی ساتلی دی ، ناریته او
خپلی خاوری او و لس د آزادی
دیباره خانونه فربان کېریدی یسو
رو انقلابی مبارزو بشو خخه چی
زیاته برخه یی د خپلی خاوری
باره به مبارزو گی تیوه کېریدی

خالد یعنی همه حکوم جی دستیغی
بریش کلته مبارزه کی ستر رو ل
ی او د فلسطین د خلکو د آزادی
نامه یادبیری .

خالد د فلسطین د حیفا پـ
کی نپری ته راغلی ده دژونددخلورو
خه بی زیات بچپل پلرنی هیناودکر
که که که جی به ۱۹۴۸ کمال به زرگونو
شنبی په اووردو کی دخبل پلرنی
فلسطین خخه د صعبو نیستـ
کو لخوا و شیرل شو لیلی او دددـ
ددغوشول شوبوبی دفاع فلسطینیانـ
کی وه لیلی خالد د خبل عمر دلسـ
د خپلی خاوری او و لسد آزادیـ
غ بورته کریدی د خبل و لس ۱
گمبه بی داسی انقلابی کارونه سوتـ
جنه بعازه د فلسطـ د خلکـ



امروز جهان بشری تبعیض انسانها را بینی بر اختلاف نژاد-لسان-رنگ وغیره نمی‌شناسد

بسمول تعلیمات عالی برای تمام افراد
زمینه برای امکان امتیازات نژادی مساعدة
و مدنی .
- استفاده از کلیه و سایل موج
در جهت تربیه نمودن مردم عame به
و منظم در روحیه احترام گذاشتن !
انسانی و بیویزه بر ضد تمام روش
و مظاهر نژاد پرستی و امتیازات نژادی
- تقویه پروگرام خدمات مشوره
بشر : مقصد از این است که تعلیم
و انتشار اطلاعات در صورتیکه باید
اصلی امتیازات نژادی و سایر تفاوت
انسانی محورگرد حایز اهمیت است
باشد .
- کمک متزايد به نهضت آزادی
و وارد ساختن فشار زیاد بر آن
و کار پوریشن های که همکار
با حکومت افریقای جنوبی مانع تعقیب
مساوات نژادی می گردد که در قطعنامه
متعدد راجع به افریقای جنوبی آن
نموده است .
- سرباز زدن از هر نوع حمایه
برای رذیم های نژاد پرست که آن
بران می سازد که روش ها و تطبیق
با شمول روش هائیکه هدف آن هستند

تدابیر موثر و اقدامات شخص به منظور ابهای کامل نژاد پرستی و اپارتايد



تمام کشور هاییکه در آن کاتونشن های
بین المللی حصه نگرفته بودند که دران موضوع
آن نژاد پرستی ، امتیازات نژادی و اپارتايد
را مورد بحث قرار می دادند، می باید بزودی
ممکنه تصویب این را و یا دسترس پیدا
کردن باش وسائل را مورد مدافعت قرار دهنده

محل را بر طبق مشهود ملل منحه، اخلاق می
عمومی حقوق بشر و سایر قطعنامهها ووسایل
ملل منحه یقینی و مامون سازد.

این کنفرانس جهانی علاوه بران می تواند
اقدا مات را مورد غور و مذاقه قرار دهد که
جوانان و موسسات جوانان را در گیر میسازد
ندویر یک اسا مبله جهانی جوانان میتواند
شمولیت فعال جوانان و موسسات جوانان ر
در مبارزه علیه نزاد پرستی و امتیازات نزادی
بسیوه ملی، منطقوی و بین المللی بو جا
خوب شدید تو نماید.

کنفرانس های محلی می توانند تعاون
کنفرانس جهانی را از راه بدل مساعی و توجه
خاص به مسایل خاص مربوط به روابط نزادی
در یک منطقه متم نماید. تنظیم همچو اجتماعات
به کمک و همکاری سیسم ملل متحد میتواند
طریقه ای را بوجود آورد که بذریعه آن توصیه
های کنفرانس جهانی در معرض تطبیق قرار
گیرد و تجییز مساعی بیکسر در چیز مبارزه
بانزاد پرستی و امتیازات نزادی یقینی گردد.

بردول و سهم موسسات غیر حکومتی
هم ممکن اصرار بعمل آید. از این موسسات
بعیت وسایل مقاومه دو طرفه بین سیسم
ملل متحد و سکتور های بزرگ عامه استفاده
سده می تواند. آنها می توانند برضه بدی

و سفارت نزاد پرستی و امتیازات نزادی مردم
را تحریک نمایند و آنها بر لحاظ ۱ خلاقی و
تصویر محسوس بعمل وا دارد و تعییز نماید.

اختصار اینکه وظیفه عمده کنفرانس جهانی
برای مبارزه با نژاد پرستی و امتیازات نزادی
این است که توصیه های متعدد پروگرام برای این

دهه بسویه ملی، منطقوی و بین المللی غرفه
بسیوه ملی، منطقوی و بین المللی غرفه
تطبیق کامل و موثر آن گرفته شود، تاکه
تا خیر این دهه هدف های نهایی بصورت

عمده نزدیک به نقطه تحقق رسیده باشد.

کمک مالی بغرض تطبیق بعضی از اقدامات
ضروری که این پروگرام برای این دهه تقاضای
آنرا دارد، البته اهمیت اساسی دارد. امید
است که از راه تاسیس صندوقهای رضامکارانه
طوریکه در این پروگرام پیشیبی شده از راه
منابع اضافی ملل متحد فعالیت های جدی در
قسمت باقیمانده این دهه گرفته شده باشند.

رات در چیز همکاری بهتر و
سدن در داخل فامیل ملل متحد
بن های منطقوی بفرض تعییل
وین دهه و امحای کامل امتیازات
نوق بشر از کنفرانس النماش
س چنان طرز العمل ها را به
محلی توصیه نماید که بر ضد
از نزادی ازان کار گرفته شود
بد ازان رنج برد و حقوق انسانی
مساسی او را پا مال نماید.

رانس تو جه خاصی باید به
شدن و وضع در افریقای جنوبی
برای دول عضو، بخصوص آن
نه با افریقای جنوبی تجارت می-
برت مبرم احسان میشود که
سورای ۱ میلیون اسا مبله عمومی
های ملل متحد را بطور کاملاً
نماید. ممکن نیست بیرون
و بلا قید و شرط این قدرت ها
منظور آن بیدا نمودن یک راه
میز برای مسایل افریقای جنوبی
نتایج قناعت بخش منتهی

لی نیست که کنفرانس جهانی
از حمایه بین المللی و کمک به
ت های را که بروض استغفار-
و امتیازات نزادی مبارزه می-
شان مو ضوع کمک به آن پروگرام
غیر حکومتی را که هدف آن اهمیات
میباشد، مورد مذاقه قرار خواهد
رانس ممکن مو خیو تعییز جامعه
ا بفرش کمک نمودن به قربانیان
رفع مصائب شان هم مسو رد

لی دا که در این پروگرام برای
ش میگردد، باید بمنظور تطبیق
نظر گرفته شود که درین صورت
جهه روابط بین دسته های نزادی
امات تقاضی، عرفانی و دیگر
ح خواهد شد و از امتیازات
بری بعمل خواهد آمد.

بر ضد امتیازات در ساخت تعلیم
اعات و کار از تجزیه و سیم

نهضت بین المللی اتحادیه های کارگری ودفاع از منافع طبقاتی کارگران و امر صلح در جهان

در دهه‌های پیش از اولین جنگ جهانی اتحادیه کارگری متعاقده‌ها و انسان‌های سویه بین المللی از انقلاب افغانستان حمایت شدو طرح‌های پیریا لیزم علیه ج.د.ا فغا نستانه نوشته شد.

یکی از مشخصات عصر کنونی شد و تحکیم روز افزون اتحادیه کارگری و نقش این اتحادیه در دفاع از منافع طبقه کارگر و تحکیم صلح و دیانت در جهان است. بیش از هر وقت دیگر نقش دو نساز طبقه کارگر را در اعمار رامع مردم فاقد استثمار فرد از بد آشکار می‌سازد.

این نزد همکاران مبرهن است رشد نهضت بین المللی کارگری در عصر کنونی با تأثیرات ریاضی اتفاق بزرگ سو سیاستی اکتوبر ۱۹۱۷ و تغییر در ازان قوا به نفع نیروهای طواری از صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی در تباطق با گسترهای این نهضت. چه در سال‌های اول روزی انقلاب اکتوبر بود که نهضت اتحادیه کارگری طور بل ملاحظه فعال گردید، و در بعد از اینقلاب اکتوبر عضویت در

نقش بر جسته بی حاصل شد
تو سط اتحادیه های کارگری
سو سیا لستی ایفا گردید .
در نیمه دو م سال های
تعداد اعضای اتحادیه های
گری در کشور های سو سیا
به مقايسه تعداد اعضای اتحادیه های کارگری در کشور های سر مایداری خیلی بالا رفت
معنی که تا اوایل سال
سی فیصد بیشتر گردید با
گو نه اتحادیه های کارگری
های سو سیا لستی آکنو د
مو قب بر جسته را در نهضت
جهانی اتحادیه های کارگری
نموده و نقش فعالی در نیرو
مزید این نهضت انجام مید
در زمان کتو نی چندین
سیون بر جسته اتحادیه های
گری موجود است که بزر
آن فد را سیون جهانی اتحادیه های کارگری است ، این
را سیون که ده میں کنگره
ماه حوت سال ۱۳۶۰ در
مرکز کیو بای انتقلابی با
هیأت اتحادیه های کارگری
کشور های مختلف جهان بش
جمهوری د مو کرا تیک افغان
انعقاد یافت در سال ۱۹۴۵
یافته و مرا کز ملی اتحادیه
کارگری (۷۰) کشور مختلف
متعدد می سازد .

۱۹۰ میلیون کارگر عاد
فید را سیون جهانی اتحادیه های کارگری را دا راست
فید را سیون بزرگ در می
عبارت از سازمان وحدت اتحادیه های کارگری افریقا با (۷۰) الحا
در قاره افریقا میباشد که ه
فعلا نه خوش را با فید ر
جهانی اتحادیه های کارگری
میکند . سو میں اتحادیه بزر
عبارت از کانفدراسیون اتحادیه های کارگری
میباشد که در سال ۱۹۴۹ شده و اکتوبر ۴۵ میلیون عضو
او کانفدراسیون اتحادیه های کارگری

نبال افزایش تشنج بینالمللی و مسامعی امپریالیزم هنوز بر جهات تازه بر نیرو های صلح و پیشرفت
کارگران در سراسر جهان بروحت و همبستگی بیشتر نیازدارند .

باید تذکر داد هنگام میکه
سر ما یدا ری دا خل یک مرحله
ثبتات نسبی گردید ، سیر های
ار تجا عنی و انحصارا رات امپریا
لستی تخطی های شدیدی را بر
حقوق و منافع کارگران وايجاد
تفاق بین اتحادیه های مختلف
کارگری آغاز گردند و کوشیدند
تابلو نسج نهضت بینالمللی
اتحادیه کارگری را بگیرند ،
معهدا همه پلان های ار تجا و
امپریالیزم در زمینه نا کام شدو
با تشدید تخاصم بین کار و
سر ما یاه در زمان بعد از جنگ و
تعیق بحران عمومی سر ما یداری
بررشد و نیرو مندی همه جانبه
نهضت اتحادیه کارگری جهانی
افزونه شد . این مرحله
بیش از هرچه دیگر در بر تو

ادیه های کارگری در پهلوی مبارزه جهت تأمین حقوق حقه کار
و سایر ذمتشان در جهان برای تعکیم صلح و ثبات بینالمللی
شن لیگیر می کنند .



نوشته یوران یووکو (از بلغاریا)
گزیده وویرا ستہ پ—و
آسمایی

دو

تصویر در آب

رسد ، اگر رو زی رو ز گار
می توانست ، رضا یت بـ
ا نگیزه آن ، حسن حسادت
بسیاری بود که کما بیش جرات
نداشتند ، نزد خود شان به آن
اعتراف کنند .

اینها همه دست بدست هم
می داد و به کار را پول می
رسانند بی گفتگو راز رو نسق
با زارش در همین بود و برای
همین میخواست ((بیزو را))
همواره در کنارش باشد ، اما
بزورا کسی نبود که به آسانی تن
به دستور دهد ، اگر به او فرمانی
داده می شد ، جز پشت کردن و
سر نکان دادن کاری نمی کرد ،
بخصوص در موسم بهار سرکش
می شد کو لیهای کمپنیال در
آفتاب بهای ری خود را گرم می
کردند و می گفتند تو رو ز به
خانه آمد ، باید دل به صحراء زد)
اما وقتی بهار بر سر بیزو را
می زد ، چشمها نش می درخشید
انکار تنش از با ر پوشاند راحت
می شد ، همینکه زنبور را ن عسل
در کنار شکوفه

اکتوبر بزورا ، با دل

و روشن به صحن حواله

می گذاشت و حتی دیگر

شمثادهای آزین شد

خسار رید آنجا تکاهی نم

انداخت ، تنها برای دیدا

نا (یلا) دختر حاجی وا

که به آن خانه می رفت ،

بزورا آنقدر از زیبا بی

مطمئن بود که زنها دید

را با حقارت بنگرد و به

نیارد ، اما در برابر ((ک

احساس می کرد که با ک

همطر از خودش سرو

((گانا یلا)) در چشم او از

دختران زیبا تر بود ، با

چیزی که شگفتی او را بر

انگیخت ، آن بود که ((

به زیبا بی خویش اصلا ن

یا انگار ازان بکلی غاف

گانایلا در پس آن ظاهر

مست دختری پر کار بود .

شرح حال نویسنده

((یور ر دان یو و کو)) نویسنده نا مدار بلغاریا در سال ۱۸۸۰ در روستای ((زروا نا)) در مشرق کشور بد نیا آمد ، کودکی را در ده گذاراند و سپس جهت تحصیل به ((صوفیه)) رفت ، سالهای جوانی اشرا ((علم)) بود وی قصه های بلند نیز نوشته است ، از آن جمله خرمن چین (۱۹۲۰) ، قلعه یی در کنار مرز (۱۹۳۶) ماجراهای گورو لو مو (۱۹۳۶)

((یو و کو)) شور و کارانسنا نی را در زندگی روستایی بیان می کند ، به نظر ((یووکو)) ده جایی است که اسرا تهای اقتصادی و محرومیت های هو لنک مردم در آن با تما مخصوص احساس می شود ، ((دهقا ن)) از نظر ((یووکو)) کسی است که مسئله ((سر نوشت بشری)) در پیرا مون او می چرخد .

حالتی بی پروا و شیطنت باز های سیبغلله بر پا می کردن داشت و اندام باریک و نرمش بیزو را ازین خانه به آن خانه همچون نستر ن و حشی کشیده می دوید ، پیران را می خندانید

و منک آب نمایش نوشته بود :
این چشمی بد بت ((حا جی
کو)) ، پسر پنو در سال
۱۸۷۵ خانه شد .

الله ! ، زن کولی خورد و ریز
بی می فروخت که در حقیقت
رشی گدایی بود مثل گل
شوی ، میده ذغال و دوک
ریسی - چیزهای که به
تشی می توان فروخت ، چون
اچنه می زدند و پول اندک می
نده و حتی گاهی هم زیر بار
رفتند ، اما کولی پیر دریافتنه
که هر وقت بز و را دخترش
همراه باشد ، با زارش

تر می شود زمانیکه بیزو راهنموز
لک بود ، یاد گرفته بود که روز
ی سرد همه تنفس را بلر زاند ،
نظام ، که مادرش به او آمد .

میزگای امیمه جیو گوچهه گهجهه «جی»
گونهایش هم سرخ شد و باز هم همان
لغنی به گوشم طین انداخت «خانم !»
زندگی مدرن چیزی نمی دانید »
و برای ایکه بیشتر خنده اش ناراحت
بسرعت ازمن دور شد ، من هم از خدا خ
نفس راحتی کشیدم ، تفکر شکاری را
گرفتم و یک پرنده زیبایی چنگلی را که
یک درخت کهن‌سالی نشسته بود بطریم
نگاه میکرد نشانه گرفتم و فیر هم کردم
نگاهان همان مامور مثل اجل سرسید
قبل از آنکه به او فرصت حرف زدن را
از فیر پونده گذشتم و فرار را به قرار گرفت
دادم تازه از بستر خواب برخاسته بودم
زندگانی در آپارتمان بعضاً درآمد ، با گنج
بطرف در رفتم ولی واي ... بر جایم میخ
شدم ، همان مامور با همان یونقورم
گشیده و آرداده ، مود بانه گفت : خانم
شما بر علاوه آنکه از زندگی مدرن چیزی نمید
پرندۀ مصنوعی شماره نوزدهم درخت ش
سو م بزرگترین چنگل مملکت داسوراخ
اید !! »

- این دیگر «کم لطف» نیست و ذوق زده
به هول برسنم . بعد از تبدیل لباس‌سی
چنگل شناقت . ولی اصل قضیه از همین
جا شروع میشود . در نیمه راه چنگل یک مامور
یونقورم پوشیده ، اطو کشیده ، آزاداده ، که
مکوبی جوب قورت کرده راه را بمن مظلوم
بست و تحفیقاتش شروع شد :

«کجا میروید ؟

به چنگل .

خوب، بول بیمه رفته چنگل را بپردازیده
باتاباوری به سویش نگاه کردم . ای دادو
سیاد . اینجا به تغیر رفتن هم بول میخواهد!
درمانه طرفیش خیره خیره نگاه می کردم و او
نماید از نگاه های ماتم هدف را دریافته بود
بالبخت ترجم آمیزی گفت : «مثل اینکه شما
از زندگی مدرن چیزی نمی دانید !» مانند آنکه
سطل آب سردی را بسرم انداخته باستندۀ خرد
پیچیدم و برای اینکه قضیه بدتر نشود آخرین
بول را تسلیم او گردم و بسرعت گامهایم
از رویم .

به چنگل رسیدم ولی مثل اینکه جناب
مامور دست بردارن بود باز هم پیش آمد :

«خانم از همینجا تعشا گنید !

ساز همینجا ؟ نه من میخواهم بداخل چنگل
کردش کنم .

ها حتی از فرانس پیر مکتب هست
ریحات شیرهای اروپایی شنیده بودم
اقرض هم که شده بود دو پاییم را در
نودم که من باید به اروپا بروم
وانه هامبورگ شدم . در نیمه راه
م که بولم زیاد تراز حسپرورد تم
سیار خوشحال هم شدم . در اوین
یک هول تراز قیمت اطااقی ترقوت
قان روز بد نبیند که چند روز بعد
م که زیاد تراز نصف بولم را خرج
خودم هم نمیدانم برای من مادرمه
دارد مصرف شده واژ تغیر هم
نه بول بیمه گورستان را ندارم:
اگر از جمیعت زیاد خسته شنای بشه
بزرگترین چنگل شهر که درده کیلو متري
اینچاست برو .



مکالمہ ایڈٹر

کلیات نور محمد

نوری

یوسف (ع) ابن همین دا، حکایت نسیانی به همراه شیخ عبدالله بجهه صحراء، حکایت یکی از قوم بنی کوساله رامی پرستید، حکایت مشرکان بوده و همیشه در پی خانه‌حضرت (ص) بود. رفتن موسی کوه طور از بیر مناجات و سوال خود را از وی و فراموش کردن درویش را. حکایت دختر با کرم خاتونان مصریکی از طاعنان بی بی آمند عزیزی شبی در خانه خبری بصری ... حکایت دیگر، حکایت عجم، حکایت دیگر دربار در بخارا، حکایت مشاطه که دایله بود، حکایت دیگر از سلطان نامه (فایده ساقی نامه)، نکته حکایت دیگر از معنی الدین بیر بیان نقل معراج آن حضرت (ص) خواب دیدن ابراهیم (ع) که فدا آزو، ساقی نامه، فایده، دربی ... نکته، و حکایت دختر نمر از آنجاییکه آخر این منشوی نی تاریخ دقیق کتابت آن معلوم نیست قسمت موجود حاوی (۳۳) ورق

۹- اولی الامر (مشتوى) :
نوری درین مشتوى خویش چند
وهشبو رو راز صحیح بخاری و
نموده و به رشتة نظم کشیده
روايات راجحین نقل کرده و عنوان
روایت ام الحصین از حضرت
... روایت ابو هریره از حضرت
(صلعم) ، روایت عبدالله بن
حضرت عمر (رض) از حضرت
فایده ، وروایت ارجحهم از حضرت
آغاز : الحمد لله رب العالمین
المتین ... الخ .

انجمن: از برای اجتیاد حاضر
تابسہ شب نظم تالیف شد
چونکه اندر هر شبی سه ساعت
چهل نه ساعت بیا
— محمود نامه:

نور محمد نوری اشعار این
شکل شخص متنو مساخته
و م دوشنبه همه رمضان المبار
راه اتمام رسانده است، و

داشت . این داستان مفهوم بسیار دلچسپ و دل
الکبیر است ، و دران فصہ غرق شدن عاشق
ماهرو ، و شنیلین ماھرو از آن ، و اینکه وی به
رهنمایی پیرهدی خوبشتن را به دریا غرق
می سازد ، در حالیکه غرق شدن عاشقش
واضحت نداشت و افواهی بیش تبوده است به
ملأحظ می رسد ، این منشی دادای تاریخ
یوم جمعه هشتم ماه ذی الحجه العرام ۱۳۴۲
می باشد و جمما درسه ورق است .

سر نامه بنام آن یکانه
که آورد عشق اندیز میانه
انجام :

اگر مردی توده عشق آنچنان باش
بیاید دوست در روز و شبان بالش
۷- معراج مبارک رسول الله (صلیع)
نتنوم) :

تاوینی کتابت و سرویدن ابن منتوی یوم
کشته بیهی ۲۶ ماه ربیع المرجب ۱۳۴۳ ق است،
جیما (۳۵) ورق می باشد .

وطوریکه از نام پیداست در قصه معراج
لئن حضرت رسول اکرم (صلیع) سروده
می باشد .

لهم ده ضياء (بى) قلب ما را
رهان از قلب ما اين ماسوه را
انجام :
اگر چه بير گناه وشر مسام
اهي باز فضل والطاف تو نادم
۱- مشتوى :
اگرچه نام اين مشتوى واضا ذكر نشده ،
ولی بير محتوا هي باشد ، و مطالب دلخسی

صاحب : حافظه وغيره می باشد . مزید بران
متنع وغیره انواع شعر هم دران به ملاحظه
می رسد ، و جمعاً ۵۹ ورق است .
آغاز :

فی اشتیاق وصلک العمر قلصی
انظر بین لطفک بی یامی العطاء
قدیس لی لفر فنک طاقتاً تنا
یا من بناء جماً لک فی کل ما بناء
بادا هزار جان مقنس تر افسنا
انجام :

جونکه این راز مشرکین بشنید
بو لحکم بو لهب ولید پلید
جامها هر یکی بتزن بلوریست
کفت بر ما هرجه روز ببرسید
ز قیوم تو شاه سلام

۴- احسن الفصر (قصة يوسف زلیخا):
نورمحمد نوری این مشتوف دابه تاریخ یوسف
بنجتبه هفتمن ذی الحجه العرام ۱۳۴۲ هـ
درست ، و جمعاً ۶۷ ورق است .

سروره است ، و بند (۱۳۴۲) روز
و در آغاز فهرستی نیز خارج شد .
آنچنان :
البی کن تو روشن جسم و جان دا
بمحمد خویش مگویا کن زبان دا
انجام :
که نوری بس غریب وزیر باراست
بان لا تقطنو اید وار است
۵- تصدیه های اهل عرفان :
این تصدیه هایه تاریخ ۱۹ ماه ذی الحجه
الحرام ۱۳۴۲ ه کتابت شده ، و جمما (۱)
ورق می باشد .

در کنجینه گرانبها فرهنگی کتابخانه نسخ
آن ارسیف ملی افقا نستان نسخه علمی
علوم کلیات نورمحمد نوری محفوظ است
با دارد که آن را به هم میتوان عزیز و
جمد، به ویژه به ذوقمندان و دوستداران
هر وادب کشوار، معرفی نماییم .
ناظم یاسراینده این اشعار نفر نورمحمد
ری ساکن قلعه غیبی چهاردهی کابل
باست . اتفاقاً به همین نام و تخلص
نورمحمد نوری شخص دیگری از قندهار
ست ، منتبه به این تفاوت که نام مکمل وی
ولوی نورمحمد متخلص به «نوری» میباشد
بن شخص موخر الذکر در زمان «امیر شیر علیخان
بیزیسته ، و حتی به در باروی آمد وندی
اشت . وی با مأمورین انگلیسی پنجاب بهم
هراوده و ارتباط نبود ، و حتی قرار نکارش
نودش زمانی به لشن نیز سفر گرده بود^(۱)
ای را کتابیست به نام «کلشن امارت» در سرچ
حوال امیر شیر علیخان (از سال ۱۲۳۷ تا
۱۲۸۱ ه . ق) که در سال ۱۳۳۵ شمسی از
طرف انجمن تاریخ آن وقت در کابل به طبع
سیده است . ولی نورمحمد نوری ساکن قلعه

بهر حال کلیات مورد بحث شامل یازده بخش ، به ترتیب ذیل می باشد :

۱- دیوان نویی :

این دیوان شامل غزلیات و قطعات مست و جمعاً (۱۰۱) ورق می باشد که به تاریخ چونشنبه ۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۳۶ق کتابت شده است.

اغاز : حمد توبرون از حنامکان ویانها در مدحت ذات بود لال زبانها .

۲- قفل گم گردی کلید :

ین بخش شامل دو دایره است، که دوازه پنج خط موازی دیگر را عموداً قطع کرده اند.

استخراج نوری می‌باشد . دورا دور هر یک این دایره ها مصروع شعر یا کلماتی چند نگارش بیافته است، ویابه واسطه نگارش حروف بلان معنایی استخراج کرده است. همچنان دورادو محیط هر یک ازین دایره را باعی ندارد چنانچه به دور دایره بالانی این دباعی نگاشته آمده هر که یازده بیت زین دایره کشید پس یقین میدان که آن باشد و شنید گم شده زین دایره از من کلید سعی فر مایید که تایابید کلید واپس دباعی دایرة دوم :

لال آباد خنخه د بنا یسته میر محسن ننگرهار ی لین نه

دھین پیغام

رپه ید لی او کپه ید لی، د ژوند
غمپه کور او گلی چی تو
غمپه لی دوره او وخت پماتیر شی،
را ته خوب او گران دی
زنه می پکی خاپرپه کپری،
کیسی ستر گودباره هفوپو-
سوم، بری می بشود، ستاسو
وطن ته را غلم، را شه زما
غا بشو نه و گوزم.

گرا نی!

زه راحور او دا سی رنجورید برد
لدی حی د خبی و پهی خو نی شربت
را کپری له نور خه نزو غیرم نوراشه
زما در رنخ در مل و کپه او د خلی
و پهی جینه رنگی خو لی خخه دروند
او به (آب جات) را کپه بر خو
در رنخ خخه خلاص او د ژوند به خوند
بوه شم.

گرا نی!

ستا د مینی به خو لو چوب، دخان
او جهان نه ناخبره، دغم په بستر
بیخوده پروت یم، مهر بانی و کپه دا-
ناری سپهنو، خخه دی لر خه شربت
را کپه هیله ده چی د بیخودی رنخ
خخه خلاصی و موهم اوروغ شم.

گرا نی!

ته پچیله ونا دازی او پا که مینه
یقینا الا باور و کپه، پرته لدی چی
دکلو گلو ذا هیسی، ستا د نری او
بسنو شونیو هیله او آرزو می په
زه کی داغ او آرمان دی د بل خه
خو من من نه یم او غو بنته هم
تلرم تو راشه د خیل دوه شونیو په
شر بت می موه کپه.

گرا نی!

دو بی را تلو نکی دی، د خیل
تو رسنبلی و بستانو خخه، دوه کوشی
او بادوه قودی را کپه تو خو د هفی
خخه بسلکی چوری جو په کرم چی د
گرمی په وخت د گرمی خخه خلاصی
موهم.

گرا نی!

گرانی!
ستا باد رنگی زنه، نری ملا، او
لوپه ونه زه یی، دننی چارو خخه
ویستلی یم، کار او ژوند را ته خوند
تکراکوی، دسو دا یانو او یونیانو
به خیز یه سه او غر گرخم نزدی دی
چی د ژوند خخه تپرا او بیزاره شم،
هر چیر ته چی خم او هری خوا ته
چی گوزم، سسا، هفه مینه چی زما
به زده کی یی خای نیو لی، په نور
خه می تنده می نه ما تیری، تووایم:
را شه، ما سره پدی غم او اند-
بیننه کی گیوون و کپه، تو خو ستا
نه مرسمه دننی بیش شوی رنخ
او اند بیننو خخه خلاص او په
خنگ شم.

گرا نی!

که دغما ز د غما زی په نا و په او
تحریک نه کی دروغو خبرو می نه
زقی او پما نه پقاریزی تو د نری
یی نی قلمو نو کو تو خخه دی یو
لیکانی (قلم) را کپه تو خو د غم په
دنتر کنی د خیل غملپه لی ژوند خاطری
و یادونی بی ولیکم.

گرا نی!

ستا ما لکینه حیا، تل زما په
یا ددی، او د ژوند تو پایه پوری
و کپه و.
به بی، هیر نکه م.

گرا نی!

زه رنخ داره او سه د پیش شم،

او ارزو گا نو سره سه د پیش شم،

زه داره او اسا سه د پیش شم،

به در نبنت او هیره مینه.

گرا نی!

نیکو

ازو صایای طبی ابن سینهای بلخی

پیر اهون حفظ صحبت و سلامت بدرا

بو علی سینای بلخی نابغه جهان
طب معتقد بود که ورزش یکی از
ارکان مهم سلامت مزاج است و
غريب آنسست که ورزش های گوناگون
را در سنین مختلف گفته و اثر پر ارج
ورزش و سپورت را در سلامت جسمی
وروحی انسان بیان نموده است.
بو علی در کتاب قانون خو یش
شرح مسبوطي را در مورد ورزش
اطفال، نو جوانان و جوانان وبالغان
و سنین مختلف تذکراتی داده که این
هم اساس طب و قانون ا مرزو.

جسمی نظر یه یی را در قانون ذکرده که تربیت جسمی و روحی آدم و سلامت و تقویت اعضاء بدن مهمترین آن میباشد.
فرزند گرانقدر هنخ باستان طبیب بزرگ جهان در قانون در بدهاشت آبومسکن، هوا واستحش و شرایط صحت و تنفسی در فصل و سنین مختلف تذکراتی داده که این هم اساس طب و قانون ا مرزو.

نه زه بی پدا سی رنخ
زم زه چی ننی طبیبان او
زم زه دزنخ په علاج نیو هیری
پیض، او پوره بیزند نه بی
لی، نو د دوی در مل هم
نشی اه ولی او نه اپوی.
زه ده چی دننی طبیبان
نو په درمل نه رو غیرم، راشه
ل سپین مخ دوه سره منی
له ده چی بی روح شم خکه
دلی چی می ستا د سپین مخ
سره منو زه
زه روح شوم ستا هر چول
مت ته چمتو او تیاریم.

ترجمه و تلخیص از : شفیقہ (یا رقین)
از متن اردوی «بزم تیموریہ» ترجمه شد ،

ظہیر الدین محمد بابر

و حیات ادبی وی

عا لم بناء متصل دی تدوین
آنحضرت شده در تحقیق و
آن سعی بلیغ مینمودند ..
بقول شرف الدین
زما نیکه تیمور در هندو
بمقابل محمود تغلق صفت
نمود، چنان که در هر جنگ
تیمور بود، ارباب کمال
علم درین جنگ نیز با او
می کردند. در ظفر نامه
است :

((در وقت تعیین مواعظ
واعیان مرحمت حضرت
حبقران که در همه حال پیش
احوال اهل علم و کمال پیش
جمع علماء رفیع مقدار که
کردار ملازم رکاب همای
آثار بودند مثل خواجه ا
پسر مو لا نا شیخ ا
سعید جلال الحق والدین
مو لا نا عبد الجبار پس
القضاة مو لا نا فهمان
خوارز من (۴))

بعد از هر پیکار ظفر
تیمور به شکر انه پیروز
علماء و سادات را مورد
خویش قرار میداد و به
واکرام بی حساب می
یکی ازین علماء مو لا نا
شا می بود که نظر به خ
تیمور، تاریخ عهد حکمران
تیمور را بیان بسیار
سلیمان فارسی نوشت و
اثر گرا نبای که یکسان قبیل
تیمور به اتمام رسیده
ظرف نامه مسما بود،
فرسیده است.

چنان که خواندیم تیمور
بر ورو عالم نواز بود و
خصوص صیت او به نسل هم
نیز انتقال نموده است.
الغ یک نو اسه تیمور
هیات شهرت داشت، د

زوییادهای آنوقت را از زبان
تیمور نقل می کند بنابراین ممکن
است که هندرجات بالاتر از از
اقتباسات تو سند گان در بار
باشد ولی در ظفر نامه که توسط
شرف الدین یزدی، سی سال
بعد از وفات تیمور تو شته شده
چنین می خواهیم :

((حضرت صاحبقران را در
سفر و حضر پیوسته اعاذه
از باب عما یم از سادات و علماء
وفقها و اهل فضل و دانش از بخشیان
ایغور و دیمیران فرس
ملازم می بوده اند و همواره جمعی
از ایشان بر حسب فرمان قضای
جریان هر چه و قوع می یافتد
از صادرات افعال و اقوال آنحضرت
وواردات احوال ملک و ملت وارکان
دولت همه را تحقیق نموده با همتا
می تماهم قلمی می کردند و حکم
چنان بود بر سبیل تائید که هر
قضیه چنان نجده در رواج بوده باز
نموده شود بی تصریف در آن و
زیارتی و نقصان، به تخصیص در
باب اصلاح و مشاجعت هر کس
که اصلاً مرا عات جانب و مداهن
کرده نشود، خصوصاً در آنچه
به شهاست و صرامت آنحضرت
تعلق داشته باشد که در آن به
هیچ وجه میلغه نزود و هم با
اشارت عليه آنحضرت اصحاب
بلاغت و براعت آنرا کسوت عبارت
پوشانیده، به نظم و تشریف در سلک
تألیف می کشیدند به همان شرط

و صوفیان و عارفان خدا پیو
ستم و با ایشان صحبت هم
داشت و فروا ید اخراجی سپاهی
نمود. و سختان خدای مسی
باشد و لی در ظفر نامه که توسط
شرف الدین مشاهده مینموده مومرا
بعد از وفات تیمور تو شته شده
 تمام حاصل می آمد

امرنمودم که هر طایفه و هر
طبقه را که سادات و علماء باشند،
اعتزاز و احترام نمایند و همی
مطلوبی که ایشان را بوده باشد
با نجات مقرر گردانند و رعایت
احوال ایشان بود اینجا نمایند. (۱)
در ملفوظات تیموری مسی
خوانیم :

((زما نیکه به تو لمبه بر گشتم،
در ساحل دریا خیمه بر افرا ختم
در هفتاد میلی ملتان واقع
است... و زرای من بر باشند
گان تولمبه دولک رو پیه جریمه
بستند و بسرای تحصیل آن
عمالی مقرر کردند. در چهل
باشند گان تو لمبه، سادات هم
بودند که ازاولاد حضرت محمد
(ص) می باشند، علمای اسلام هم
بودند که وارث دین پیغمبر می
باشند. من همواره سادات و علماء
را به نظر تعظیم و احترام می
دیدم و در دربار من جای آنان
بسیار نهیم و معزز بود ازین جهت
حکم کردم که از آنان نه تنها
جریمه گرفته نشود، بلکه خلعت
ها و اسپهای عربی بر ایشان

و صوفیان و عارفان خدا پیو
ستم و با ایشان صحبت هم
داشت و فروا ید اخراجی سپاهی
پیا هی بی مثال، یک فاتح
رو زمینه و بلند پایه و یک پادشاه
از ایشان مشاهده مینموده مومرا
از صحبت ایشان سرور و حضور
تمام حاصل می آمد

امرنمودم که سوی
او بیکار هامی آسود به سوی
شعر و ادب کشیده می شد و به
من علم و هنر با شفیقتی و دلداد
ی پناه می جست. با بر از نسل
تیمور کو رگانی است و عده بی از
در خین تیمور رایک فاتح طالم
سفرا که می شناستند، ولی اگر
مورد این فاتح بزرگ بد و ن
صب و بد بینی قضاوت صورت
میرد، دیده و میشود که او تنها
بد میدان جنگ نبوده، بلکه
دی بوده علاوه قمند به علم
هنر و همواره در حضر و سفر
در بزم و رزم علماء و شعراء را گرامی
بداشته و با خود همراه می برد
ست. چنان نجده در تزویج تیموری
کر است :

«محمد تین و ار باب اخبار و
شخص را بخود راه داد و از قصص
سیا و او لیا و اخبار سلاطین

هم دارد که نسبت به این ها فرود
و سست تر و قعشده از آنجم
انشاهای مولانا عبدالرحمن جا
را تقليد کرده جمیع نموده است
حاصل که به هر کس جهت هر کار
هر خط که تو شته جمع نمودن فرم
دیگر میزان الاوزان نام عروض
تو شته بسیار مد خول است .
بیست و چهار وزن ربا عی در چ
وزن غلط کرده در لاوزان بعضی به
هم خطأ کرده ، کسی که متوجه باشد
عروض او شود معلوم خواهد شد
دیوان فارسی هم ترتیب کرده
فارسی «فانی» تخلص می کرد و بعضی
ابیات او بد نیست ، ولی اکثر سی
وفروزاند . دیگر در موسيقی خواه
چیز ها بسته خوب نقش ها و خ
پیش ردها سنت و با هل فضل و
هنر مثل علمیشیر بیگ مر بی و مقه
معلوم نیست که هر گز پیدا شده
باشد . ۹

نیز سخن زده است که به خاطر
تطویل کلام از آن صرف نظر شد
بابر در نتیجه صحبت و معاشر
با شاعران و ادبیان و مطابعه اش
و آثار شعرای پیشین ذوق بلند داشت
پیدا کرد و آثاری از خود بیاد
ماند که یکی از آنجلمه کتاب «
بابری ۱۲» است. این اثر از بهترین
آثار علمی و تاریخی بوده و بله
مادری با بر «ترکی» تالیف شده است
اگر چه زبان ترکی یک زبان :
و تکامل یافته علمی نیست ، و
بابر اثر خود را با چنان زبان سلسی
وروان و با چنان لطف و زیبایی
کلام بر شته تحریر در آورده است
که مورد توجه از باب علم و فن
باشد و به همین جهت هم به
بان های مهم دنیا ترجمه و

نموده است . ابوالفضل مؤلف
«اکبر نامه » که خود از ادبیان
نویسنده گان بزرگ است ، در
قصایحت و بلاغت ترک با بری
نویسد : «واعفات خود را از اب
خوب خود را حال ارتحال از

فقيدت به مزار جامی رفت و آنرا
زيارت نمود.

بابر از ازاد تمندان شیخ الاسلام سیف الدین احمد بود که از اولاد ملا سعدالدین تفتا زا نی می باشد. سیف الدین احمد زما نیکه از تر- کستان به خرا سان آمد، به رتبه شیخ الاسلامی نایل شد، بابر در مورد او چنین می تویسید : نهایت فهمیده بود ، به علوم معقول و منقول واقف بود ، عالم بسیار متدين و پرهیز گار بوده ، اگر چه خود شن به مذهب شافعی گرویده بود، ولی به تمام مذاهب احترام داشت و نمازش بیک روز هم ترک نمی شد . در مورد ملا شیخ حسن می گوید : او به حکمت معقول و علم کلام بسیار ما هر بود گنجایید نه مضا مین بسیار در لفظ آنده که از اختراقات او به حساب میرود . او ظانی نداشت ، به مرتبه اجتهاد رسیده بود ، ولی اجتهاد نمی کرد . همچنان با بر در علم حدث ، میر جمال الدین محدث را بر دیگران نز جیح میداد . در باره او گفته است : «در خرا سن کسی ». اندازه او علم حدیث را نمی دانست ». در ادب عربی بابر به میر عطاء الله متفهی عصیان داشت و رساله های اورا که در علم قافية و صنایع بدیعه به زبان فارسی نوشته شده بود ، بسیار می پسندید و بالاخره در علم فقه قاضی اختیار را که مؤلف رساله «عمده» در فقه است، بر تر می دانست .

بر و ز پنکه خود س عر
ای شیر بست ، بهترین میخند در
موسیع سعر و شاعر یست او
هزار بسیر دقیق و وسیع دارد ربه
همین بن بادیدی هم منگان نه همی
حقیقت ، نهد ، بقصه او غز و رد
نهان ره ، شش بسیار دقیق است
رها که عده بی ز شاعران رغایبان
ی هستند و لی بسم . واضح و
روشن از دن تصویر بدست می
دهند . در باره امیر علی شیر نوابی
بصوه او را چنین می خواهیم :

بايسنفر ميرزا بن شاهرخ ميرزا ابن امير تيمور) کرده بود در درباره عمر شيخ ميرزا از آن کلان تو اميسرو نبود ... «۷»

همجتان در موزد خوا جه مولانا
قاضی عبدالله استاد و پیر بابر باین
عبارت بر می خوریم :

«نام حوا جه مولانا فا صنی عبد الله
است ، اما باین نام مشهور شده
بود . نسب او از طرف پدر شیخ
بر هان الدین قبیح منتهی می شود

واز جانب مادر به سلطان ایلک ماضی
می رسد . در ولایت فرغا نه این
طبقه مقتدا شیخ الاسلام و قاضی
شده آمده اند و بد خواه عبد الله

بود . از ایشان تر بیت یا فته بود ،
در ولی بودن خوا جه قاضی مرا
هیچ شکی نیست ... خوا جه قاضی

عجب ترسی بود ، تو سیلین در او
صلا نبود آنطور دلیر کسی دیده
نشد و این صفت هم دلیل ولاست
ل است و مذکور است

است . تردم سایر هنر چند بهادر باشند ، اند ک دغه و تو همی می دارند . در خواجه قاضی صلا دgue و تو همی نبود . (۸) «

مشکل است که بگوییم استادان با بر از کدام کتاب های مشخصی تر تعلیم و تربیت او استقاده می

مودنگ، ولی در نزک با بری او
کلام پاک، گلستان و بوستان سعدی
شا هنا مه فردوسی خمسه نظامی
و امیر خسرو، طف نامه شرف الدین:

علوی بزدی، طبقات ناصری ابو عمر
امت ج حوزه جانی، تذکر رفته
امت بنا بر آن می توان حد مس زد

که این کتاب ها از دروس تعلیمات
بندا بی با بر بوده است . زبان
ری باهر تو کمی است ، ولی از نام
علم کتاب های فرقه الشیعیان

های سب های خوی اند. خوب می آید که با بور به زیان دزی و عمر بی نیز تعلیم می خیلده است . پایر در چنان عصر می زنده گئی می

کرد که هم شهر و دیار آبا بی اش
سمو قند و فر غانه و هم خراسان
زمین و به خصوص شهر هرات

کرد . قضای عمر خود را
کرده بود . اکثر تلاوت می
حضرت خواجہ عبدالله
ت و به صحبت ایشان
سر ف شده بود و حضرت
فرزند گفته بودند . سواد
شست خمسمین و کتب منوی
ما خوانده بود . اکثر شنا-
ی خواند ، اگر چه طبع
شست اما به شعر پروا نمی
(۵)

خان مشهور جفتا یی «یونس
ازدواج کرد که با بر لمره
اج می باشد . علم دوستی
راده یو نس خان نیز عموم
ست چنا نچه حیدر میرزا
فرزند محمد حسین کورگان
نو سه دختری یو نس خان
در باره پدر کلان خود در
شیدی چنین می نویسد :
(یعنی یو نس خان) دوازده

مولانا شرف الدين على يزدي
بود و فضايل بسيار ازاو
مود. بعذار وفت مولانا، خان
صرف عراق ، عازس و آذر بابا
سپهار شد و در سیر ز به
فضلای آن دیبار راه یا هفت و
باو نعم «استاد یو سس»
د . ف دسا ین بسيار
ق آن: ۱ نمکه ق ۱ ثبت هر کرد

وز ون را صبا حب بود و در
و نکازه کوی همهازت داشت...
ی حین او نه قل اذ او ونا

ر وجود داشته با خواهد
طور بالابه می آید که خاندان
لهمة ۱۰۰-۲۰۰-۳۰۰

و هنر بروز بوده اند و شکر
در چنین خا بواهه به
حصه زت به سه بسته

همه جانبه صورت گرفته
جنا توجه استادان و علمای
چون: شیخ مزید بیگ، با

حدای بیر دی بیک و خواجه
اضی عبدالله از زمان صفویین
ان جوانی نعلیم و تر بیس

زنان ستاره‌های درخشان جوانه‌جمع بشوی اند

ترانه مو زو ن زما ن آهنگ سنا يش ترا فمز مه میکند .
جهان به قدر ت توانا ي توافتخار مینماید .

جهان به قدر توانای تسوافتخار مینماید .
بزرگترین قهرمانان تاریخ سرتسلیم به قدم

قراء ای زن ای فرشته صلح و آزادی احترام مینما یند

• • •

متفسکر بین جهان مشهور و ترین نویسنده کان اد با فیلسوفان و حکماء مختلف جهان در ستایش از مقام والای زنان عاجز مانده اند و خوبترین کلمات و جملات خویش را در وصف زنان بکار برده اند.

در عصر امروز زنان حیثیت کبوتران صلح را دارند - چه آنها میدانند که دوران ما بیشتر از همه به صلح ضرور است - ما دران میخواهند تا در فضای صلح جهانی به کارو پیکار خویش ادا مهدهند و زمینه فرداشکو - فان تری برای بشریت آما ده سازند. اکنون زنان قهرمان سراسر جهان با بانک رسما اختراص خویش را علیه چنگ - جبر - ستم و زور بلند نموده و به مبارزه و پیکار برخاسته اند اکنون بسراى هیچ - کس در جهان پوشیده نیست که زنان جز جدا نی نا پذیر محرك جامعه هستند. شنیدن صدای مرگبار مسلسلها بخون رسیدن اطفال - پدران و دختران و صد ها فجایع ضد بشری که از طرف زور کویان همیر یا لیزم نیرو های طاغوتی و استهانی بزرگ از قریب ها و کوه های از قریب ها و قله های دهانه های همنوا گردیده اند و غریب آورند اند که :

بزرگترین قهرمانان تاریخ سرتسلیم به قیم‌های تو فرودمی‌ند.
تدریاً ای زن ای فرشته صلح و آزادی احترام مینمایند
• • •



زنان باگرمی و شورد ا نقلابی، روز همبستگی ذ نان یعنی هشتم
چ را استقبال می نمایند

زنان رایه اعتراض علیه اند که په میو ند کی شمیمه
جنایت ها و ادا شته است . ما
شاهد بزرگترین مارش
ها و میتنگ های زنان ران خواه قهرمان و

یده زندگی که دامنگیر ایشان تربیه سالم اطفال را فرا موشت، توانسته اند زاه پرواز به نکرده اند. آنها بوده اند که خود-ی فردای پرا مید و شکو- خورد و نوش و خواب و راحبت را طی نمایند. در جهان هر را بدور افگنده و نگذاشت

فرهنگ و تمدن

رشد عقلی از راه تما س جبری
محیط ایجاد می شود . این روا
درستی که مبین نیاز های ماد
ورو حی مشترک انسانها است
تمدن نامیده می شود .

برخلاف فرهنگ از راه تما ،
جبری انسان با محیط بدست نمود
آید ، زیرا که محتوی آن مجموعه
عنصر تشکیل دهنده روا ب
اجتماعی در جامعه نیست .

پس هر انسانی خود به خود
وابسته به تمدن جامعه خود می
باشد یعنی وابسته به مجموعه
ها ورسوم و قدرت ها و طرز تفاصیل
وروابط حاکم بر محیط خویش

البته اندازه تماس جبری بـ
محیط به حکم تمدن ، حرکت تکامل
تمدن است ، بدین معنی که هر قدر
میران شناسایی انسان با این مـ

وجود وجود وجوه تمدن پیشتر و
قدرت تعداد انسان های آشنا با
فرهنگ زیادتر باشد ، طبعاً
فرهنگ از نظر کیفیت و کمی
غنى ترواز نظر قدرت و نیرو
آفرینندگی توانا تراست .

باین ترتیب از زش فرهنگ
جامعه رامیتوان از از زش تمـ

آن جامعه در یافت و تمدن نتیجه
یائمه فرهنگی است که پیش از
تمدن از انتقال بمراحل بالاتر
بیماند وروابط اجتماعی حاکم به
جامعه در حقیقت از مسیر اصلی
حرکت منحرف می شود .

زیرا تمدن توانایی و دستیـ

قبل ازینکه درمورد تمدن صحبت شود
بهراسب به سرح عقیم فرنگ
بپردازیم تابه دنبال آن خود بخود
مفهوم تمدن بدست آید .

رهنگ یا گلتور که یک کلمـة
انسوی است اکثر تو یـند گـان
آنرا معادل با تمدن استعمال مـی
کـند . با اینکه در دو کلمـه درمعنـی
بـهم نزدیک هستند اما فرقـهایی
میان این دو کلمـه وجود دارد .

((فرهنگ را میتوان از جملـه
دانشـها و هنرـهایی دانست کـه
انسان مـی آموزد وبوسیله آن ، خود
و دیگـران و بـیرا مـون خویش را
بـهتر و بـیشتر میـشـنـا سـد)) .

بدین ترتیب فرهنگ به صورـت
مجموعـه ای آن چیزـها بـی رادر برـمـی
گـیرـد کـه یـا در کـتا بـهـاو آثار مـطبـوع
فرـاهم گـردـیده ویـا هـنـو ز درـذـهـنـها و
انـدـیـشـهـهـاـهـاـنـهـتـهـ است ، البـتهـ مـیـ
توـانـ آـنـهـاـهـ مـقـولـهـ خـاصـ رـواـ بـطـ

انـساـنـیـ اـطـلاقـ نـمـودـ .

اما تمدن کـلمـه عـربـیـ است و بهـ
مواد مـحسـوسـ اـطـلاقـ مـیـگـرـددـ ، تمـدنـ
درـزـبـانـ درـیـ بهـ معـناـیـ شـهـرـیـگـرـیـ
مـیـبـاشـدـ ، تمـدنـ یـاـشـکـلـ اـخـتـرـاعـاتـ
وـسـاخـتـمـانـهـاـ استـ وـ یـاـعـبـارـتـ اـزـ
اورـ اـجـتمـاعـیـ مـانـنـدـ نـظـامـ حـکـومـتـ
وـبـنـیـادـهـاـیـ عـمـوـمـیـ مـثـلـ حـزـبـهـاـ
انـجـمـنـهـاـ وـ اـتـحـادـیـهـهـاـ وـنـیـزـ آـدـاـبـ

وـرـسـوـمـ گـوـنـاـگـوـنـ مـلـیـ وـ قـوـمـ اـسـتـ
کـهـ هـمـگـیـ مـرـبـوطـ بـهـ زـنـدـگـیـ اـجـتمـاـ
عـیـ وـاقـعـتـ درـشـهـرـهـاـ وـبـرـیـ اـیـ
زـیـسـتـ اـنـسـانـهـاـ درـ کـنـارـ یـکـدـیـگـرـ وـ
بـاـ هـمـدـیـگـرـ پـدـیدـ آـمـدـهـ استـ وـ آـنـ رـاـ
مـیـتـوـانـ بـهـ مـقـولـهـ عـامـ روـاـبـطـاـنـسـانـیـ
تـبـیـعـ وـ تـقـسـیـمـ کـرـدـ .

ایـنـ روـاـبـطـ حـاـملـ عـمـوـمـیـ تـرـینـ
مـفـاـهـیـمـیـ اـسـتـ کـهـ درـ اـنـسـانـ نـسـبـتـ
بـهـ زـنـدـگـیـ اـیـجادـ شـنـاـ سـاـبـیـ وـمـعـرـفـتـ
اـزـرـاهـ بـرـ خـورـدـ وـتـمـاـسـ فـرـدـ بـاـمـحـیـطـ
بـوـجـوـدـ مـیـ آـیدـ ،ـ چـنـانـکـهـ کـوـدـکـیـ بـدـنـیـاـ

درـ باـ سـوـادـ سـاـخـتنـ هـمـوـ طـنـاـنـ ماـ
درـ تـقـوـیـتـ سـطـحـ آـگـاـهـیـ آـنـهاـ اـزـ
وضـعـ دـاـخـلـیـ کـشـورـ مـنـطـقـهـ وـجـهـانـ
باـ اـسـتـفـادـهـ اـزـ مـیـتوـدـ هـاـیـ عـلـمـیـ
مـبـاـدـ دـرـ تـ وـ رـزـ یـدـ وـ درـینـ اـمـرـ
بـیـرـوـزـ یـهـاـیـ قـاـبـلـ وـ صـفـیـ کـسـبـ
نـمـودـ .ـ بـهـترـ یـینـ نـمـایـنـدـ گـانـ زـنـاـنـ
زـحـمـتـکـشـ کـشـورـ مـاـ بـهـ صـفـوـفـ
سـازـمـانـ دـ .ـ زـ ۱ـ جـمـعـ کـرـدـ یـدـهـ
وـ رـسـالـتـ شـرـ یـفـانـهـ حـزـبـ مـحـبـوـبـ
خـوـیـشـ حـزـبـ دـمـوـ کـرـاـ تـیـکـ خـلـقـ
افـغاـسـتـانـ رـاـ مـشـتـرـ کـاـ مـتـقـبـلـ
گـرـدـیدـ .ـ بـعـدـ اـزـ مـرـحـلـهـ نـوـیـسـنـ
وـ تـکـاـ مـلـیـ اـنـفـلـاـبـ لـوـرـ
سـازـمـانـ دـمـوـ کـرـاـ تـیـکـ زـنـانـ اـفـغـانـسـتـانـ
بـهـمـتـ بـهـ کـرـدـانـ پـیـشـاـهـنـگـزـنـانـ کـشـورـ
امـرـ مـبـارـزـهـ بـیـ اـمـاـنـ عـلـیـهـ بـقاـ یـایـ
ضـدـ اـنـقـلـابـ رـاـ دـوـ شـاـ دـوـ شـ بـرـادـرـانـ
مـبـاـ رـزـ خـوـیـشـ نـحـتـ رـهـبـرـیـ حـدـخـ
بـیـشـ بـرـ دـوـ دـرـ زـمـینـهـ اـیـجادـ فـضـاـیـ
صـلـحـ آـمـیـزـ .ـ کـارـ جـمـعـیـ .ـ رـفـاهـ
هـمـکـانـیـ .ـ عـدـالـتـ .ـ بـرـاـبـرـیـ .ـ بـرـ

ادـرـیـ شـبـ وـ روـزـ تـلاـشـ مـیـورـزـدـ .
اـکـنـوـنـ سـاـزـمـانـ دـمـوـ کـرـاـ تـیـکـ
زـنـانـ اـفـغـانـسـتـانـ بـنـمـاـ یـنـدـ گـیـ اـزـ
زـنـانـ رـنـجـبـرـانـ .ـ کـارـگـرـانـ دـهـاـقـینـ
وـ هـمـهـ زـ حـمـنـکـشـانـ وـ طـنـ توـ طـشـهـ
هـایـ مـاـ جـراـ جـوـ یـانـهـ .ـ شـوـ وـنـیـزـ
امـپـرـ یـاـ لـیـزـمـ وـ اـرـ تـجـاعـ رـاـ تـقـبـیـحـ
نـمـودـهـ وـ هـمـوـارـهـ درـ جـهـتـ اـفـشـایـ
دـشـمـنـانـ پـیـکـارـ مـیـنـمـاـ یـنـدـ .

اـکـنـوـنـ بـرـایـ هـرـ زـنـ اـزـ جـهـانـ
روـشـنـ اـسـتـ کـهـ زـنـانـ اـفـغاـ نـسـتـانـ
سـرـ بـلـنـدـ وـ اـبـقـلـاـ بـیـ حـمـاـ سـهـ مـیـاـ
فرـ یـنـدـ .ـ شـاهـدـ اـیـنـ اـدـعـاـ ۱ـ بـرـاـزـ
هـمـبـیـتـگـیـ کـلـیـهـ سـاـزـمـانـهـاـ وـ اـتـحـادـیـهـ
هـایـ مـتـرـقـیـ زـنـانـ باـ سـازـمـانـ دـمـوـ
کـرـاـ تـیـکـ زـنـانـ اـفـغـانـسـتـانـ اـسـتـ .
فـدـ رـاـ سـیـوـنـ بـینـ الـمـلـلـیـ زـنـانـ
هـوـیـتـ سـاـزـمـانـ دـمـوـ کـرـاـ تـیـکـ زـنـانـ
اـفـغاـ نـسـتـانـ رـاـ بـاـدـیدـهـ اـحـتـراـمـ نـگـرـ.
پـیـتـهـ وـ هـرـ لـحظـهـ باـ آـنـ ۱ـ ظـهـارـ
هـمـبـیـتـگـیـ مـیـنـمـاـ یـدـ .

زـنـانـ اـفـغاـ نـسـتـانـ باـ گـرـدـنـهـایـ
بـلـنـدـ .ـ یـوـ غـرـ وـ روـ سـاـكـ سـهـ .ـ
سـاطـعـ .ـ اـمـپـرـ یـاـلـیـزـمـ .ـ

موقف زن در

اتحادشوری

شوروی وظیفه دو لت است در طوا
هشت ساعت و پنج روز کار دوبلک
کشود شورا ها پذیرفته شده اس
شورای وزیران و اتحادیه های
شوری در سال ۱۹۷۸ مصوبه رای
جهت بهبود بخشیدن سراطکارزنا
درامور اقتصاد ملی، گماشتن زنان
شاکو و ضربه صحت آنها منع قرار
همه این تدابیر جهت تامین مصوبون
برای زن بمتابه مادر بادر نظر داشت
فریبو لوژیکی او اتخاذ گردیده است
زن شوروی بمتابه شخصیت ۱
ارتقاء متاوم فعالیت سیاسی ز
گیری وسیع زنان در پیشبرد او
یکی از مشخصات بر جسته نظام س
محسوب می شردد.

زنان شورا ها حق انتخاب کرد
شنون را دارند در سال ۱۹۸۰ از جمله
شورا های محلی ۵۰٪ فیصد آنرا ز
میناد . همچنان ۳۵٪ فیصد
شوراهای عالی جمهوریت های انت
را زنان تشکیل می داد .

زنان بطور فعال در کار گمیسیو
قوانين ، طرح پلانهای اقتصادی و بر
ودر حل مهترین مسائل سیاست
خارجی شوروی شرکت می ورزند
درستی و حقوقی نیز نقش زنان ق
است . دختران جوان در عملکرد
کسیول فعالانه اشتراک می ورزند و
اعضای صفو سازمان تئیین جوا
شوروی داخلخانه تشکیل می دهد ،
اعضای اتحادیه های مسلکی و صن
تشکیل می دهد .

انقلاب فرهنگی و نقش آ

مساله زن :

یکی از اجزای مشکله پلان س
سیالیزم را انجام انقلاب فرهنگی ت
لین در تقویت این پلان توجه خا
مسئله زن مبنول داشته و معتقد
سر انجام رسانیدن حل عادلانه
و تامین برابری واقعی او شرط ع
می روید .

قبل از پیروزی انقلاب اکبر

روسیه سه بی چهار حسه نفو

بدوند و در قسمت زنان مجله پرورد

خاصی به میتوه ها و تسبیه های کار بشه
خصوص در بین زنان مبنول داشته است .
در دسوار ترین روز های بعد از پیروزی
انقلاب زمان چنگ داخلی ، گرسنگی ، ویرانی
تجاوز خارجی و مبارزه حاد طبقاً تی در
شوابط کشوریکه بیش از صد ملیت که هر

قبل از جنگ دوم جانشی ۱۳۱۲ فیصد زن
در عرصه های مختلف اقتصاد ملی مصروف
بودند از سال ۱۹۵۰ - ۱۹۷۸ تعداد زنان
مشاغل از ۲۰٪ به ۵۰٪ فیصد افزایش داشته است
بنجاه بعد کارگران و مستخدمین و فیصد
کلخوزه ها و ۴۵٪ فیصد کارگران سلخوزه ها
را زنان تشکیل می دهد ، ۴۸٪ فیصد کارگران
و مستخدمین تجاری و تقدیمه اجتماعی زنان
اند و در عرصه های مختلف امور صحت عاده
تریم بدنه و تضمینات اجتماعی ۸۳٪ فیصد
زنان مشغول کارند . و همچنان ۷۰٪ فیصد کارمندان
امور آموزش ملی و ۷۴٪ فیصد امور فرهنگی
ملی را زنان تشکیل می دهد .

زنان در رشته های اوتوماتیزه شده تو
شرکت وسیع دارند علاوه بر تولید سامان آلات بر قی
رادیو خنیک ، تولید ابزار و آلات الکترونیک
زنان ۴۷٪ فیصد مشغول هستند . تعداد زنان
جنین روبه افزایش است . و تقریباً ۹۵٪ فیصد
مجموع متخصصین زن دارای تحصیلات عالی
اند .

امروز ۴۰٪ فیصد متخصصین امور زراعتی را
زنان تشکیل می دهد . انکجه زن شوروی
در کار و تولید تبا بیست آوردن یک هشت
پول نیست بلکه او آگاهانه در تولید اشتراک
می ورزد و بین ترسیب می خواهد راه ساختمان
را می خواهد .

شرکت زنان در کارهای تولید :
سوسیالیزم در برابر زنان افق های وسیعی
را گشود و امکانات اشتراک فعالانه آنان را در
بروشه تولید میسر گردانید شرکت زنان
دراهم تولید اجتماعی عامل مهم رشد شخصیت
زن ، ارتقاء سطح شعور سیاسی و اجتماعی
کار اجتماعی استعداد های زنان را شگوفان
مشخصیه عده سوسیالیزم شرکت وسیع
زنان در رهبری تولید است . امروز بیش از
سوسیا لیزم برای زنان حق کار ، حق
نیم میلیون زن زحمتکش بعثت آمران واداره
کنندگان و مسیمات تعلیمه . مشغفان ، کارانه .

کنام در سطح مختلف تکامل . قرار داشته
سر هی برخند و به صورت مطلق همه زنان
بیسوساود بودند . امادولت شوراهای میتوه های کار را
طوری در بین زنان انتخاب نمود که برای آنها
قابل درک و فهم بود ، بعداز اولین گشته
سر تاسری زنان گزار گزار و دهان
در همه مناطق و نواحی شوروی
در پهلوی گمیته های حزبی گمیسیون ها
بعد تر شعبات به خصوصی چهست کار در
بین زنان ایجاد گردید .

در شرق شوروی که بقا یا خرافات
گزشته و جو داشت کار تنویری ساز -
مانده و پرورد ش در بین زنان با در نظر
داشت سنن و عنعنات پستنده هردم واحترام
به عقاید آنان صورت می گرفت .

همچنان کلوب های زنان کارگر و هر اکثر

اجتماعی زنان دهقان تاسیس یافت .

مراکز زنان سواد می آموختند ، تعليمات مسلکی

فرآ گرفته سطح داشت حرفی و مسلکی شان

ارتقا می یافت همچنان مشهوره های طبی دریافت

مراقبت از نوزاد و تربیه طفل برای ایشان

تدربیس می گردید .

شرکت زنان در کارهای تولید :

سوسیالیزم در برابر زنان افق های وسیعی

را گشود و همه مثال های بر جسته

دراهم تولید اجتماعی عامل مهم رشد شخصیت

زن ، ارتقاء سطح شعور سیاسی و اجتماعی

کار اجتماعی استعداد های زنان را شگوفان

شده . در سال ۱۹۱۹ لین باس برلنی

صویب قانون حفاظ کارزنان و اطفال ، حمایه

و کودک همه و همه مثال های بر جسته

دست بزرگ دولت شوروی از زن بمتابه

ست . اولین سند عمده زندگی مردم شوروی

کال (۱۹۱۸) یعنی قانون اساسی جمیبوری

شده .

خار چنین گفت : « حکومت شوروی به

به قدرت زحمتکشان در او او لین دوز

استفاده خود با هر آنچه که به

شوری به جهان نقش ارزنده را ایفاء
خلاصه حزب موظبت دائمی از زنان و
ساختن همه شرایط رابه حیث شرکت
جریانات تولیدی، مادر، قویه گننده
آینده و ناظرخانه وظیفه خود میداند.

همه این واقعیت ها و فاکتورها، مظہر زندہ مواظیب خستگی ناپذیر حزب و دولتشوروی از زن یمنیابه انسان رحمتکش و مادر میباشد زن شوروی در فعالیت شناسیون دمو کراتیک بین المللی زنان بطور فعالانه اشتراک میورزد.

ند آموز گارانو ۶۹ فیصد دوکتوران
سکیل می دهد ، در سال های اخیر
بکه در بخش های مختلف علمی
ار اند سه مرتبه افزایش یافته
نان در اتحادیه های مبتکر نویسنده ایان
ن ، آهنگ سازان ، هنرمندان ،
غیره و سیما سوم میگیرند .
۱ لیستی همه شرکتی را که به زن
قد تانقش خودرا با انجام وظایف
وز منابع تلفیق نماید قائم نموده
سبیلات فراوان اجتماعی زن راهمه .
می رساند .

بِحَّه دسوی

په اوسنی عصر کي د نورونيوو لو
عواملو له جملی خخه د بشخو ددموکرا تيکي
ودي او بشخو د نهفست له کلبه . د نوي
په مختلفو ملتونو کي د قواو انپول دسو لى
دفوتونو به گته او د جتکه مازو قوتونو په
ضرر بدلون ميندلسي دي . د سولى
شعار د نوي د بشخو د ټولو سازمانو، اتحاديو
او موسسو سر ليک ګرځيدلي دي . خکه
نور نو بو هو بشخو ته خرګنده شو یده چې
په اوسنیو شرایطو کي اتمي بمونه په خو
دقیقو کي ګو لى تسي د نوي هر ګونت ته
ورسیرو او نوي ويچاوه او په کنټروا لوبدله
ګړي او دیوی بلی نړیوالی جتکي په صورت
کي به په مليونونو انسانا ن، دنري دتمد ن
خزانۍ او فر هنټي زېرمي له منځه لاپې شني
نو همدا علت دي چې بشخې د هنفو په مقابل
کي خپل داعtrap او ازونه پورته کوي .
د نوي د ملتونو د بشخو هتر قى

او ذپه له کو می علاقه لری .
د شلمی پېرى پەلە مەرى نىمايى گى
دوونېرپاڭ د (٧٠) مەليونو انسانانونە
زىياد مەھە او د خاورو سەرە يى پاڭلە كەل .
پىدى جىگەر او نۇرۇ كورسۇ زۇنكسۇ
جىگەر گى د بېخى، مور، خور، تور رىنخ زېپتى
زيات وە .

د سو لى د پاره مبارزه دملتوند خوا او د هوګراسي دپاره مبارزه ده چې په جيږي کې په منځ بیول کېږي .
نور د نړۍ د ملتوونو بشخې ده او بين المللی اتحاديو یهو جو د کې
وظيفه ګعنې چې نه یوازی د بشخې د خپل او هر اړه خیزو حقوقو په لاره کې مې وکړي بلکې بايدې هلي او بين ۱ لەن
حالاتو کې د بشخو ويښتیا دپاره هڅه او د یوی دوا هداری سو لى دپایښت دیوی ټوبې اودو په چول . دجګړي په د اوضاعو د کړکېج د ګډښت او دیتا
لپاره د ملتوونو دوستي او ۱ هنټی په غوبښتونکي سیاست او دسو لى په ګډه سره سمبال شي .
داغفانستان د مو ګراتېک ګډمو دسلو له غوبښتني سیاست په رڼا کې اود
ملتوونو د منشور او دبشر د حقوقو دا پېر اساس مور افغانی پوهه او آنامه خپله سپېڅلی وظيفه ګښو چې د ټولو
قوتونو او هفو خلکوسره یوڅای چې او جګړي پررضد مبارزه کړوي د انسا
ایمانی هدف په لاره کې یعنی دخمکي دیوی دایعه سو لى د قېنګښت دهدلې په
ګډه مبارزه وکړو .

دنېري د ټولو سوله غوبښتونک هترقی قوتونو د عمل یووا لى زموږ د ضروری او تینګه غوبښته ده . سو له او د مور دپاره مقدسه ده ، ځکه سووا دواولاد د خپلواکۍ ، آړا هی او پایښت د ګډه ، نه شنځه د سو له بهلاړ ګډ

بازاره برای صلح و خلع سلاح به مثابه

کی از وظایف عمدۀ جنگی

من المللی زنان است

جنگ این عامل تباہی بشریت ایز نمایند
جنگ طلب را از تصامیم و حشمتاک
ذروی که باعث دیغتن خون هزاران
انسان میگردید مانع شوند . برname
که درین کنگره مادران به تصویب
سایی درونی یک مادر را میرساند
نگران سر نوشت آینده فرزندان خود
در تصویب name این کنگره چنین آمده ا
نه نمیخواهیم که فرزندان ما بچار
بیافتند ، هاکوکان خود را در فضای
داشتی . صلح پرورش میدهیم و به
نیروی اجازه نخواهیم داد در روح آ
و عمل ننگین نژاد پرستی را شاهده د
همه اطفال چه سفید یاسیاه و یا زر
همه استحقاق بیتر زیستن را دار
صلح ضرورت دارند و ما با همه نی
دفاع میکنیم .

ما صادقانه سو گند یاد میکنیم
تحکیم امر صلح که منع همه کود
ضمیر است یکپارچگانی خودرا حفظ
جنگ را از پادمی آوریم . ما با شع
صلاح خواهان دوستی بین خلقها هستی
دوستی بسوی همدیگر را میکنیم
به پیشوای باران پوشکوه صلح صافم
گردهم آئی باعظمت مادران در لوز
از شمند زنان را که مادرانه برای ح
صلاح ، همبستگی شانرا در مبارزه
بالیزم جنگ افزویزه جهانیان ایان
نیروی هادر برای نجات کودکان
برای تامین زندگی آدم و باسعادت
لایزال وشکست ناپذیر .

- کنگره بین المللی زنان منعقد شد
در سال ۱۹۶۳ نقش زنان رادر مبارزه
و خلع سلاح ، مثبت و پر تهر از زیبای
ضمون این کنگره انکه روی مطالب
سخت مورد توجه قرار داد .

- جلو گیری از جنگ ذروی
- خلع سلاح عام و تمام .

- محظوظ اسلام سلاح ذریعه
نظامی در ساحتی چون کره زمین فوج
نابودی تمام دیشه ها و نشانه
دوم جهانی در قاره اروپا .

از تربیتون باعظمت این کنگره به
اولین زن فضا نورده جهان والنتینا
واتر تسکوا سخنرانی نموده گفت:
اعتقاد راست دارم که نهایی صلح خ

در سال ایام ۱۹۴۷ - ۱۹۴۸ فدراسیون
دمو کراتیک بین المللی زنان کمپاین وسیع
تبليغاتی را در تمام سازمانهای ملی آن فدراسیون
علیه مشتعل ساختن جنگ های ذروی بر پا
نمودند و با استفاده از اسکال فعال مبارزه چون
دایر نمودن میتگ ها ، جلسات ، بیانات و
طرح پیشنهادات مشخص بر موسسه ملل متعدد
خواست خودرا برای جلوگیری از افزایش
تولید سلاح و منع استفاده از سلاح ذروی ایز
نمودند .

- کنگره دوم فدراسیون که در سال ۱۹۴۸
در بود ایست دایر شد نهاده بازی از تلاش
های این فدراسیو ن جهت تحکیم امر صلح است
درین کنگره بود که برname اسماست در مورد
صلاح به تصویب رسیلو در ضمن از زنان
سراسر جهان جهت مبارزه برای استقرار
صلاح بمنابه نیاز مبرم عصرما ، دعوت بعمل
آمد . فقط یکسال بعد از آن نقش فدراسیون
در تاسیس نخستین کنگره سرتاسری بر چمدازان
صلاح جهانی مبارزه گردید و اندرین کنگره
جنیش جهانی نیرو های صلح دوستی بمنابه
سد شکست ناپذیری در برآبر نقشه های
توسعه طبلانه امپریالیزم جنگ طلب قرار
گرفت و فدراسیون دمو کراتیک بین المللی
زنان با عضویت در هیات رئیسه این شوراء ،

فعالانه جهت بر آورده شدن آرمانهای مقدس
انسانی اش به پیکار آغاز نمود چنانچه وقتی
در سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۵۵ خطاب این سورا
راجع به صلح که به رفراند پنج کشور بزرگ
در سال ۱۹۵۱ راجع شده بود و در آن علیه
خطر جنگ مدھش ذروی مطالبی ادانه گردیده
بود ، به ابتکار فدراسیون و همه سازمانهای
ملی آن نصف تعداد امضا کنندگان را زنان
تشکیل میدادند .

سلاح کافی نیست شرایط امروز ایجاب میکند
تاجنگ افروزان را شناخت و واقعیت ایجاد درگ
نمود که کی برای صلح واستحکام آن میزند .
باید همه کسانی که آزو هند زندگی سعادتمند
فردایند و دربرابر حیات نسلیهای آیسته
احساس مسئولیت مینمایند با پیوستن به
صفوف مبارزین فعال راه صلح علیه فا جمعه
و حشمتاک جنگ ذروی بای خیزند .

زنان به منابه نیمه جدائی ناپذیر جامعه
ما پیشتر از همه نیاز هند صلح اند زیرا یک
مادر فقط در فضای صلح آمیز قادر به تربیه
فرزندان سالم است .

بارزه تبریغش ذ نان برای تحکیم امر
صلاح از مدتبا بدینسو جریان دارد و بهویشه
بعد از جنگ دوم جهانی این مبارزه پیکیز
تصورت مشکل و همه جانبه در وجود فدراسیون
دموکراتیک بین المللی ز نان متجلی گردید .

فدراسیون دمو کراتیک بین المللی زنان
له چندی قبل ۳۵ مین سالکرد تاسیس خودرا
تجلیل نمود و سازمان دمو کراتیک زنان
اخفا نستان افتخار عضویت آنرا دارد قواسته
از زجار و نفرت عمق زنان سراسر جهان را
علیه جنگ این عامل تباہی بشریت موقانه
سازمان بدهد .

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان در
صلاح بمنابه تضمین مطمئنی برای سعادت و
اسایش کودکان ، رفاه خانواده و سعادت همه
بشریت با همه نیرو دفاع مینماید . زیرا

فدراسیون معتقد است که حل و فصل هشت
مسایل میرم بین المللی ، تسریع کننده وظایف
فدراسیون در مبارزه بر حق احیای حقوق زنان
بحساب میرود . از همین جهت برای تعکیم
امر صلح ، علیه مسابقات تسلیحاتی و جنگ
مارزه مینماید .

نیاز به صلح و نفرت از جنگ بمنابه
ت میرم دو ران ما از مدتبا بدینسو
جهان مترقب را بخود معطوف ساخته
و همه بشریت مترقب در صدد آنست
فاجعه و حشت انگیز جنگ ذروی که
لیزم سخت در پی آتش زدن به آنست
ری بعمل آورند .

۱ در اوضاع بین المللی تشنجات ناشی
زیکات امپریالیزم و تهدید جهان به جنگ
ی تبا کن نسبت ببر و قت دیگر
محسوس است . امپریالیزم جهانی در
امپریالیزم امریکا تپ و تلاشیای مذبوهانه
هر چه مختص تر ساختن فضای بین-

، وایجاد یک جنگ گرم هستی آغاز
واز همه نیرو برای خشنی کردن تلاش
نیرو های مترقب در زمینه رفع تشنج
مللی استفاده بعمل می آورند و با اتکاء
سین جنگ افروز نا تومسا بیانات تسلیحاتی
لت بخشیده و رو ز تاروز انبار انواع و
سلاحهای هستی دافایش میدهند .

های نفرت انگیزی رادر گوشه های مختلف
که هزاران ، هزار انسان را با تباہی
میواجه میسازد ، دامن میزند .

ریالیزم ۱ مریکا که در قبال این حوادث
مقصر است باز هم بودجه نظامی خود را ای-

- به اضافه تر از دو صد میلیارد دالر
س دهد ، تصمیم ایجاد (۱۴۰) فا بریکه
سلح را در ایالات متحده امریکا دارد
خواهد بایگاه های نظامی خود را در

ماره هانز از فضا خیلی قشنگ و
وانادرمزم خطور گرد که به هیچوجه
زه داد که زیبائی سیاره ما درزیر
کسترن سیاه چنگ ڈری نایبود گردد.
مت زیبائی سپیده سحر رادر فضا
بوع آفتاب را با همه زیبائیش،
نمیتوانیم بهعیج نیروی اجازه بدھیم
دکی اسعة زرین آفتاب را طوفان
ذروی از دیده ها پنهان سازد.

سرین اهمیت گنگره
ین امریزگ نهفته است که بالارائه
مناسبت گودهم آئی وسیع زنان در برلین
صورت گرفت که یکبار دیگر برنامه فعالیت
زنان را جهت بدوس گرفتن نقش فعال در
مبازات عادلانه صلح خواهانه مورد تائید رار
داده و در پیام این گنگره به زنان سراسر
جهان جشن میخوانیم:

فعالیت و تلاش نسل امروزی سیمای سیاره
میله سیمیگیری زنان در جنبشی
نش ملی، نیروی این جنبش رادر
عمارگران نیرومند تر ساخت.

زمان صلح دوست جهان درسال
شنبه ماسکوانکشاف و توسعه همگانی
نملی صلح را بار آورد، درین
یغی، صلح و ترقی بیش از صد
در آن عدم عدالت و تجاوزات حکم‌فرمایی میکند
مبدل گردد.

زن که از عصاره وجود طفل خودرا میپروراند
ملی زنان از ۸۱ گشور جهان شرکت
دنده، درین گنگره همه نهاینده کان
در پیام گنگره زنان در برلین به جهانیان
اعلام گردید:

ما در برای مسابقات تسلیحاتی

را بنام زن جهت بررسی کارنامه و نقش زنان

در همه چهات زندگی نامگذاری نماید بین
نظمی اعضا شورای امنیتی موسسه ملل
متعدد امکانات آنرا مساعد می‌سازد تا وسائل
تحصیل برای صد میلیون طفل اماده گردد.

مصارف ساختمان یک طیاره اف ۱۴ برای
است با مصارف ساختمان نه مکتب یا همه
تانک میتوان ۲۸۷ کودکستان برای اطفال ایجاد

گرد.

اما راهی خیز در مورد دو میلیارد و نیش صد میلیون
باشندگان کشور های در حال رشد سخت
رنج اور و رفت انگز است. ۰ (۸۰۰) میلیون
انسان درین کشور های پیسواد اند و یک میلیارد
آن همیشه گرسته اند در آمد روزانه ۹۰۰

میلیون آن تقریبا ۳۰۰ حصه یک دالر است
فعط اگر چند اقتداء قرار میگرفت تصویر کنید
آهنگ رشد همه چهات زندگی بشریت تاچه
حدودی سرعت میداشت.

قدعلم میکنیم تابدینو سیله حقوق والقی

زنان را تامین نمائیم، ماعلیه همه انصهارات
تجاور گر ظالمی پیکار مینماییم ما هر نیروهای
امبر یالیستی را که امر صلح را با تشنج مواجه
می‌سازد تبعیج مینماییم.

فرارسیون دو گراییک بین المللی زنان

در نتیجه تلاشیای پیگیر برای جلوگیری از
ناخت و تازهای خوشبینانه امپریالیزم برای دامن
زدن یک گنگ هستوی و سهم اکتیف برای
تفحیف تشنج بین المللی توانست که جدول
طلائی صلح را بین (زویلیاکوری) بدست آورد.
یک بررسی کوچک از اقام سرسام آور
مصارف نظامی هارا به واقعیت درآور نتایج
مصارف نظامی هارا به واقعیت درآور نتایج
ناتی از مسابقات تسلیحاتی مواجه می‌سازد.
نوجاه استفاده کرد.

بوسیله پولی که در جهان جهت مسابقات
تسلیحاتی بهصرف میرسد در امور مربوط
به تعلیم و تربیه دو مرتبه و درامور حفظ الصحه
سه مرتبه جهت بیبودزندگی انسانها افزایش
بعمل آورده میتواند. بعداز چنگ دوم جهانی
۷۰۰۰ میلیارد دالر برای تولید سلاح مصرف
شده واین رقم برابر بامبلغی است که در طول
یکسال بشریت در نتیجه فعالیت و کار بوجود

ملی کشور ها برای مبارزه علیه تولید
ایجاد ملاقاتهای رایین این سازمانهای تا
دیدو در چند کشور جهان این سازمان
با ایجاد مظاهرات، پیام علو فرستادن
خود به پارلمان و حکومت عدم رضایت خ
باتولید بدب نتیروانی ابرازداشت و تقاضا
متعددی در زمینه خلع تولیدات به نیوتورو
ابراز داشته و جابجا گردن آنرا در گشوده
اروپای غربی شدیدا تبعیج نمودند. فدراسیون
سیمینار زنان کشور های اروپائی رادر
حل مسایل خلع سلاح و منع بدب نیوتور
درسال ۱۹۷۹ در کوبن هاکن و در س
۱۹۸۰ در وارسا مبتکرانه سازمان داد.
رفق ترسکوا بعیث نهاینده فدراسیون
گراییک بین المللی زنان دو راس هی
فدراسیون در جلسه خصوصی مجمع ع
موسسه ملل متعدد که در مورد مسئله
سلاح تشکیل شده بود حضور داشت
سنگرایی خود بین مناسبت اظهار داشت
میلیونها زن در جهان با همه نیرو آماده
تا بصورت خستگی ناپذیر و مدام در راه
سلام، تخفیف تشنج بین المللی، بخ
تامین صلح که نیاز هرم زمان ماست و به
خوشبختی خلقها بروزمند.

در ۲۵ اکتبر سال گذشته زمانیکه در چه
فته تعین شده از طرف ملل متعدد به
خلع سلاح در یکتعداد از کشور ها یکرو
فته بنام مبارزه زنان در راه صلح تع
گردید.

این بود تاریخچه مختصر از تلاشیای
جویانه فدراسیون دو گراییک بین المللی
زنان بخاطر جلو گیری از استقلال غر
جنگ و خوشبخت زیستن همه باشند
سیاره ما.

اکنون فدریشن گنگره بین المللی زنان
جهان را از ۱۳-۸ اکتبر در برگت تعت
(مساوات استقلال ملی و صلح) تشارک مای
واین گنگره در شرایطی گشایش می‌یابد
تن اما سلسله اعیان بالزم باز هم در صد

نهایی گنگره الهام بخش این مطلب
اید هر چه فشرده تر و سریعتر توده
به جنبش بین المللی صلح جلب
همه نیرو و امکان برای بر آورد مسند
باید استفاده کرد.

بر جسته فدراسیون در مبارزه علیه
خون آشام امپریالیستی شگاف عظیمی
بولادین استبداد وارد نموده وقدرت
ناتی از مسابقات تسلیحاتی مواجه می‌سازد.
نوجه کنید.

راه آب می کند نه و تنبوشه های سرخ رنگ را می گذاشتند، حاجی سرگردان بود، دو کولی، ابری از دود سفید روی سر دو سوار دیدند و صدای شلیک گلو له بی را شنیدند سواران به شب جاده که بهده می پیوست، لغزیدند، دوباره دو کولی، دو قطعه ابر سپید را فراز سر سواران دیدند و صدای دو گلو له دیگر را که در دره های (ستار چا، پیچید) شنیدند، این از قدیم رسم بود که سواران به همین صورت ورود خویش اعلام دارند.

این فکری بود که مادر و دختر کردند و بزدی از چیزی را که دیده بودند از یاد بردن، هر دو از راه و پلار سنگینی که به کولی کشیدند خسته بودند، موقعی که به ده رسیدند، هوا تاریک شده بود، چیزی که بی درنگ به چشم شان خورد، آن بود که همه زنها از خانه به جلو در ها آمدند بودند، کالو را پیشا پیش می رفت و توجهی به آن ها نداشت، اگر هم به چپ و راست نگاه می کرد، برای این بود که اگر کسی چیز را فراموش کرده باشد برو دارد و در اینان پیشیندش بسازد.

بزورا پشت سر او از دور پیش می آمد، بی آنکه تنفس از زیر بار خم شده باشد، راست و نرم مانند نی جگن با وجود تاریکی، می شد گاه فروعی را که از چشم دختر، جستن می کرد نگریست، یکدسته اطفال دنیالش می دویدند و فریاد میزدند «بزورا، گل ناز صحرایی، یک گل کوچک، همتای خودت بد» به ما .. او شادمانه و بدون آنکه خشم - ناک شود، پاسخ می داد.

- آخر از کجا گیر بیاورم، دست بردارید!

بچه ها را به حال خود گذاشت تا فریاد کنند و خود را تاریکی ایستاد، به زیر گوشی زنها گوش فرا داد، به جایی رسید و از دهن همه زنها بک اسم شنید: و اسیلچو زبانه کشید و لی همان زمان

از پناه سایه خانه ها کشید، پیش این دسته زنان، به داد، می ستود حاصل که دراوی است که دیگران می شود که دل غفلت نداشت.

بزورا از یک چیز سر در نمی آورد، با همه زیبا بی که گانا یلا داشت، برای چه آنمه خواستگار را جواب کرده و تا کنون به خانه مانده بود، نزد چه کسی می توانست دلی گرو کرده باشد؟

بزورا که سراسر ده را گشت می

زد و از همه زمزمه ها و بد گوییهای

آن سامان خبر داشت، می دانست

نهایی سپید دختر را که تا

دو تصویر در آب

که مردم پشت سر گانا یلا چه می گویند، بزورا این اسرار مگو را به گوش می گرفت و با چنان شوری دلبستگی نشان می داد که انگار این داستا نها در باره خودش باشد، روزی همینکه پیش (گانا یلا) تو سید او ماجرا را برایش تعریف کرد، چنان به نظرش آمد که کسی گنجینه اش را از کفش بیرون کرده باشد، به انتظار واکنشی ماند که می باشد (گانا یلا) از خودش نشان دهد، اما دختر (حاجی والکو) بطور عادی و آرام بر جای ماند اینجا بود که اخیر کینه بی از چشم دختر کویی جستن کرد، شنیدن نکنم از آنچه به زبان

میزد، از همه جا خوبتر خبر مگر امکان دارد، حاجی وا لکو ش را به این واسیلچوی می بدهد!

بر کنجکاوی بزورا افزود، از پناه سایه خانه ها کشید، پیش این دسته زنان، به داد، می ستود حاصل که دراوی است که دیگران می شود که دل غفلت نبرده باشد؟

از نگاه شیطان بزورا گاه و شگفتی می بارید، انگاری و حشی محظی جمال معبد شده است، خا موش می و با چشم گانا یلا را می بیند، سپس با رفتاری احتیاط چنانکه می باشد آسیبی به او می دارد، با پنجه را سرت خود ساند، در نزد چه کسی می دانست

از تخته سنگی به تخته سنگی می
جست و خود را به جا های سایه
سار می رسانند، تا گیاهان جوشان
ندنی به چیند، بزورا وظیفه داشت
که گل سفید مخصوص بچیند و در
آفتاب خشک کند و خاشاک و ترشیه
هیزم جمع کند. اینکار بعدی برایش
نهنجر بود که ناگهان، همسکونه
فهمید کسی اورا نمی بینید، آهسته
گک پا به فرار گذاشت.

دختر جوان از جنگل بیرون آمد،
از رودخانه گذشت و راه خود را به
سوی بدنده ادامه داد، از روی
صخره های که سر را هش آمده،
برید، تاینکه خود را به بالای ارتفاع
رساند.

بقیه در صفحه ۴۹

بروز، ر نظرس انداشت، جامش
را به بوى و یوئن د صبل بزرگ
بنند گرد

از آن پیش هر روز واسیلچو در
مکیده سه دیده شد. و یولنها یا
نوای شان بلند بود یاخاموش بودند
اما دیگر کسی ندید که واسیلچو گرد
خانه (حاجی والکو) گشت بنند، از
ایوانی که می ایستاد، همیشه
چشمش به خانه بزورا بود و بس.
پاییز فرا رسید، پاییزی که جز
جنده روزی خوشگوار چیزی با خو-
خویش نمی آورد، روزی بزورا با
مذر و مادرش به جنگل رفت، پدرش
برای ساختن آخور، تنہ (زیزنون)
مارا می زد، کالو را باموهای ژولیده
و رشد، در هیات زنی جادو گر.
های از پشت سرشن
جوان برخاست و بیهوده تلاش کرد
خود را خشمگین نشان بدد به زور
ابرو هارا درهم کشید و چیزی
نمانده بود که خوشحالی از نگاهش
آسکار گردد. فریاد زد:

- واسیلچو، جناب واسیلچو تو
مردم آزار نیستی چرا اینطور
مسخره ام می کنی درست است.
که یک دختر کولی بیشتر نیستم
و یکرم جز دوک ترا! شی کاری
ندارد و مادرم هم دوک فروش است
س رویش را از سربر گردانید.
گسیوان را بدوش افگند و به اتاق
رفت، واسیلچو چشمش به اندام
فرم وی افتاد که به آهنگ موزون
گامهاش تاب بر میداشت، وقتی

در یک روز شبناه
فردای آن مثل همه
لیل با رقص و نوای-
روشن جامه های اطلس
و کنار آب نما گذشت
مش را به روستا بسر
مگر جز صدای خفه یی
دستیابی و غرج غرج
ریسی چیزی گوش نمی
گهان در آغاز صبح از
ای ویلون های از
رسید، واسیلچو به
م بود فهم این نکته،
که چرا هر وقت واسیلچو
بلند میکرد، با وجود،
به خوشحالی میزد،
و نگران بخانه حاجی
داخت، پیدا بود که
ر دیگر دست خواست-
کرده بود.

ای (اکورد) ویلون ها
شنبیده میشد از تبه
کوچه با غما می گذشت
شد.

ره در میدان ده طنین می
سیلچو جلوتر از صدای
با شنل باد افتاده از
حاجی والکو «عبور میکرد،
ین خانه که دیوار هایش
های بلند سر به آسمان
به روی او باز نمی شد
می از بست میشه ها
رفت. واسیلچو دوباره
ز می گشت.

براست جلو همان ایوانی
بود که صبران آنجا می
تر کولی همه روز، خود
دو خنان میوه پنهان می
ب چیر ها کمین می



بِرْ تُو سو گند

بِتُو رو شنگر راه نجات زن
بنو ای آفتا ب شرق
به تو سو گند :
به حشمان ضعیف تو
به آن رنج و عذابی که از رخسا، رت هو یدا است
به تو سو گند :
به قلب پر زدرد تو
به آن مغز پراز دانش
که چون خورشید می تابد

و چون پروین پر نورو فرا
به تو سو گند
منم از رهر وان تو
ز راه تو نمیگردم
زعزم خود نمیگردم
به تو سو گند :
به عزم تو به رزم تو
به عزم آهین تو
که خفاش سیه اند یشه را از پ

با غیان

ای با غیان بیا و درین موسوم بهار
در باغ خویش از همه انواع گل بهار
گاهیسته بر دمنه
یک روز بشکفتند
هر گلبنی شود به نظر چون بت بهار

منهم که شاعر
می بپرورد بیاغ هنر گلستان شعر
واندم که بشکفتند .
گلهای شعر من
هر نگ نو بهار
زان دسته ای برای توهمند کنم نثار
وانکه نو خود بگو
کایا کدام بهتر و شاداب تر بود
گلهای تو ویاگل اندیشه های من

نورمحمد «فیضی» اسفندی

مشعلدار

زنای تابشگر اسرار هستی !
زن ای زیباترین شهکار هستی !
همه دنیا زاولاد تو پر نهور
ز تو رو شن در و دیوار هستی
زن ای چشم و چرا غازنده گانی !
زن ای زیبای مشعلدار هستی !
بدزیبا ئی و دانا ئی و خویی
تو یی یکتا گل گلز ار هستی
زن، ای عشق از تو جا نبخش
سودلا را از تو گرم این همه بازار
هستی
به چشم مرد در کنج طبیعت
آن را گردانید و بگویی

زن و بهار

زن بهار زندگی را زینت و زیب و فر است
نسل انسان را به هستی رهکشا و رهبر است
خانه از فیض و جو دش مظہر کا نو ن شهر .
عالمازموح سرو دش چون نفس رامشگر است
که خدای عشق و گاهی ناخدا، گه پا ر سا
این المه بهتر از هر نقش هستی مادر است
اختر گیتی فروز آسمان آدمی
نیک اگر بینی ازین خورشید پر تو گستر است
حنیش از احساس وی چون روح معنی آفرین

داد محمد «راسا»

۱۹۹۰ سنه و لسه؟؟؟

ای زما هیواده
ای میرانه دیلووز ما
سر می له تاجارشه
ای تاپو بیه ! دنیکو زما
ته زما آبرو یسی
ستا خدمت کی یم خوشحاله زه
ستا قر با نید و ته
لیمه هر وقت کی لیواله زه
تا آباده و سه
ای جو نگری دزموز ما

تا پخیله غیره کسی
روز لی اتلان دی
نه پریو دی د سخن دی
تول په مخی سر بازان دی
سر قربا نوی په تا
سنگره د پینتو زما

تا پخچل تاریخ کسی
هر زور گیر بنه شر مولی دی
خچل نوم او نبان دی
نپریوالو ته بنو دلی دی
سردی اوچت او سه
ای جونگری د میرو زما

تا په بنکلا گرو
رپنا ورخ نوره شپه کپیده
هره یوه تره دی
مورچل بنه سازه کپیده
تل بنیرازه او سه
د زوند ون بنکلی آبرو زما

خان می سپلنی شه
ستا دشا رو د میرو خنی
مال می صدقه شه
ستا دیت او د آبرو خنی
تل دی وی آباد
ستا هر میدان هر ورشو زما

دا مریک انگریز نو کر وی
د طسمو جا دو گر وی
لاوحشی تر خستا ور وی
یی سوری کپری سور تپه وی
لایه ده با ندی اختر وی
شنی لو خپری سرا سر وی
lad دروغو یسی وز روی
بی ادبه بسی کلچر وی
سودا کپری یی شرافت وی
بدل کپری یی خصلت وی
چه افغان ور ته وا یه شی
مسلمان ور ته وا یه شی
دا قتلونه دا مسر گونه
سو خید لی مکتبونه
سو خوی بیا مسجد ونه
ده اخیستی ډالرو نه
هم پلو نه سر گونه
لو-قوی لاری وا تمنونه
رنگ رنگ وینی خو بو نه
دتار یخ دی دامکونه
ها د طلم حو کمتو نه
دا گمراه به شی په لاره
دا بد راه به شی په لاره
چه انسان رکه وا یه شی
مسلمان ور ته وا یه شی



هجو مشوق

ود ز سرماهه‌های او الفت گرفته ایم به تیغ‌جفای او
چاک گریبان اوشنبه صد بار نقد جان بنهم پیش‌بای او
افگند زلف سر کش، اورایه‌بای او
شنه، دل دردمدن

میراث اسلامی در آن دیده ایم:

درستگاه استانی آن دیده:

آزادی از جهان

- برگهای همه درخت‌های بـ
آمده است ، دوستان تو «زن»
را هم دیدم ، آنها همیشه زیـ
توالیس عزیزم .
تبسمی به سان یک موج دـ
دوید و تاویکی سنتیگنی دـ کـه
افتاده بود سترد .

دو باره بگو عزیزم ، نـمـ
برای من چقدر شیرین است کـه
نکرده‌ام ، کـه هر چیز در اـ
به همان گونه بـی است کـه من آـ
آنوقت کـه در سایه زندگی نـمـ
راسـتـی بـگـو آـنـزـنـ رـاـ هـمـ کـه
همیشه صحبت میکرد و من
داشتم ، دیده بـی ؟

«adam دولـاـ» رـا مـیـگـوـیـیـ
شباهتی ندارد ، اگـنـونـ هـمـ مـ
خـاـ گـستـرـیـ در آـمـدـهـ وـیـکـیـ اـ
زـنـیـاـیـ استـ کـهـ منـ درـ مـدـ :
منـ گـفـتـهـ هـایـ تـرـاـ باـورـ مـیـکـ
چـرـاـ اـزـ شـنـیدـنـ صـدـایـ اـینـ زـنـ
هـرـوـقـتـ کـهـ اوـ بـهـ اـیـنـجـاـ مـیـارـ ،
دنـبـالـ چـیـزـ آـمـدـ استـ کـهـ اـزـ
تعلـقـ دـارـدـ ، بـیـ آـنـکـهـ بـنـامـ
زانـ عـزـیـزـ ؟ـ هـرـاـ بـخـشـ
مـیـزـنـ وـرـاـ هـمـ مـجـبـورـ بـهـ شـنـیدـ
کـهـ چـشـمانـ هـنـ نـمـ بـیـنـدـ هـوـ

این هفته از ادبیات بلژیک

نویسنده: کامیل لموئیز

شکست قصر بلو رین خیال

بـلـیـ ژـانـ توـ ، خـودـ هـستـ .
وـیـلـونـکـ بـهـ سـوـیـ دـسـتـهـ زـرـدـ وـلـافـرـیـ
کـهـ درـ هـوـ چـیـزـ رـاـ کـاـوشـ مـیـکـرـدـ وـ مـثـلـ اـینـ
بـودـ کـهـ مـیـخـواـستـ حـضـورـ وـیـ رـاـ پـیـشـ اـزـ رسـیـدـنـ
احـسـاسـ کـنـدـ ، پـیـشـ رـفـتـ ، اـینـ دـسـتـهـ
نـخـسـتـ بـهـ لـیـاسـهـایـ ژـانـ اـصـابـتـ کـرـدـوـسـپـیـ
بـهـ نـوـاـذـشـ سـرـیـ کـهـ دـوـیـ چـوـکـیـ خـمـ شـدـهـ بـودـ
بـرـدـاـخـتـ .
بـلـیـ خـودـ هـستـ ، ژـانـ هـنـ ، مـنـ هـرـوـقـتـ
تـرـاـ بـاـیـنـ دـسـتـهـ کـهـ هـدـتـ هـاـسـتـ جـاهـ چـشمـ
هـایـ هـرـاـ گـرفـتـهـ اـنـدـ ، مـیـبـیـنمـ ، خـوـبـخـغـیـ وـ
احـسـاسـ مـیـکـنـمـ ،
درـ دـنـیـاـیـ اـزـ لـدـ غـرـقـ مـیـشـوـمـ .ـ نـزـدـیـکـتـرـ
بـیـاـ ، بـازـ هـمـ نـزـدـیـکـتـرـ ، چـهـ بـوـیـ خـوـشـ دـاـوـیـ
نـمـیـدانـیـ بـوـیـدـنـ توـ بـرـایـ مـنـ چـهـ خـوـشـ وـ
شـادـیـ اـیـرـاـ نـوـیدـ مـیـهدـ ، حـتـیـ اـمـرـ دـنـیـاـ بـرـازـ
بـوـیـ بـهـترـینـ عـطـرـ هـاـ مـلـ هـاـ بـاـنـدـ باـزـمـ
مـنـ اـینـ بـوـیـ دـاـ تـرـ جـیـجـ مـیـدـهـمـ ، بـوـیـ تـرـاـ ژـانـ
مـنـ .
خـنـنـزـ ، عـزـنـ تـ اـزـ حـانـ .

کـامـیـلـ لـموـئـیـزـ یـکـیـ اـزـ نـوـیـسـنـدـ گـانـ بـرـ کـارـ
وـقـصـهـ نـوـیـسـ هـایـ شـناـختـهـ شـدـهـ کـشـورـ بـلـژـیـکـ
اـسـتـ کـهـ نـوـشـتـهـ هـایـشـ طـنـزـیـ تـلـخـ دـزـدـ الـوـدـ
حـارـدـ رـوـلـ کـارـاـوـ بـیـشـتـرـ بـرـ دـاـخـتـ بـهـ اـدـبـیـاتـ
رـوـانـیـ اـسـتـوـ اـزـ آـنـجـاـ کـهـ نـگـرـشـیـ بـدـیـتـانـهـ بـهـ
زـنـدـگـیـ دـارـدـ ، قـهـرـمـانـانـ وـ آـدـمـ هـایـ قـصـهـ هـایـ اوـ
هـمـ درـ بـیـانـ کـارـ فـرـجـامـیـ غـصـهـ اـنـبـودـدارـنـدـ
قـصـرـ بـلـوـرـیـ خـیـالـ کـهـ بـهـ وـسـیـلـهـ دـکـتـورـ مـهـدـیـ
حـمـیدـیـ بـهـ درـیـ بـرـ گـرـ دـانـ شـدـهـ وـدـرـ اـصـلـ
زـیـرـ عـنـوانـ «ـشـیـشـهـ خـانـ»ـ بـهـ نـشـرـ آـمـدـهـ اـسـتـ
نـمـوـهـ بـیـ اـسـتـ اـزـ کـارـ هـایـ اـینـ نـوـیـسـنـدـهـ کـهـ
بـهـ خـوبـیـ مـعـرـفـ شـیـوهـ کـارـ اوـسـتـ وـ مـاـ آـنـرـاـ
بـاـ مـقـدـارـیـ تـزـنـیدـ وـ تـصـرـفـ اـنـنـظرـتـانـ مـیـگـرـانـیـمـ .
کـامـیـلـ لـموـئـیـزـ درـسـالـ ۱۸۴۴ دـیدـهـ بـهـ جـانـ
کـشـودـ وـدـرـ ۱۹۱۳ چـشـمـ اـزـ دـنـیـاـ فـرـوـ بـسـتـ .
زـنـ بـاـ صـدـایـ کـهـ بـهـ نـجـوـ مـیـمـانـتـ ، مـهـرـ بـانـانـ

رسـیدـ :

بروز تاکنون برقی از تارهای
نشم است ؟ آرزوی من این
همان نظر به نظرت باشم که
قشنگ و دل را که توباتمامی
شست .

ای زودش دا بلند کرد ،
چنان نیمنمود که در ابریشمی
میکند یاز را بیاف هوابه
غول است ، چهره زان را به
د و در روشنایی دریجه باآن
ل کسی که دیده بتواند ،
میخواست از دریجه چشمان
نى اش بی برد .

میخ چنی در چهره ذیبای
حتی یك تار موی تو هم
لباس هایی میپوشید که برای دوره طنازی و
دلفریبی او مناسب بود و با این شکست
لایی تابستانی شبیه است .

نطور ذیبای زان ! قیافه
بیجان و مرده ای من همچنان
مانده است ، من حتی یك
زبه هوان صورت که در روزهای
ام ، ندیدم و با این همه
تصور میکنم بعضی چیز هادر
ست ، مثلاً وقتی به من میگویی
ل عسم که آنوقت هابودم
درست آهنگ صدا آنوری

ست که ایس کور شده بود ،
صفت کراپید و سر انجام به
ل گشتو همچون نقابی برآن
فتان افتاد ، از آن روز میان
جهان دیوار سیاهی کشیده
زندگی اورا از جهانیان جدا

انه ، دراین دنیا تیره و تار .
ایه بی دلکرمی او بود ، علاقه
زان نسبت به او بود ، زان
نده و محسوسی بود که او بکاب پرسی شبره
لمس میکرد .

ملی ذیبا که بر گهای آن یك
زمان به یغما رود ذیبایی های
دک اندک به تاراج ایام رفت
چشمخانه ها چین های بدnamاو
ضعف نیروی حیاتی به آرامی
دا از آن گیسوان مرفت و
رف پیری از تاییدن بازداشت
بیش نگشته بود که از آن

بسد به سکونت خود در آن دوام میدادو گرنه
زندگی حفیقی او همان روز پایان یافته بود
که روشنایی دردید گاش مرد .

هیمن تصور بود که بر تصاویر افکار وی
همیشه نور افسانی میکرد و تاحدی تحمل
رنج نایسایی را بروی آسان میگردانید وزان
جادو گر این عالم خیال که چنین افق
زیبایی را در برابر آن دید گان نایسا گسترده
بود با تلقین دایعی این فکر رانیز دروی
میپروردانید که نه تنها او بلکه هر چیزی هم
که در اطراف اوست مطلقاً تغییری نیافته
است ، گلها بیوسته غرق شگوفه اندو گذشت
زمان در زیبایی دوستان او نیز تاییری نداشته
است .

به علت زندگی در چنین رویایی ایس
لباس هایی میپوشید که برای دوره طنازی و
دلفریبی او مناسب بود و با این دوره زندگی

اىن که زست و پیر نمده بود هیچ تناسبی
صدای خنده دلفریبی بر خواست که
نداشت .

کفت :

«نوبه زن بیچاره ات عم همین چیز هارا
میگویی ، آن بدیخت هم با آن چشمخانه های
مخوف و مو های سفید باور کرده است که
تنها زیبایی زندگی است که به چشم توآمد
ست ، عزیزم بس است ، همه گفته های
تو همین طور است .
دراین هنگام سایهی لاغری از لای دربروی
زمین خربد .

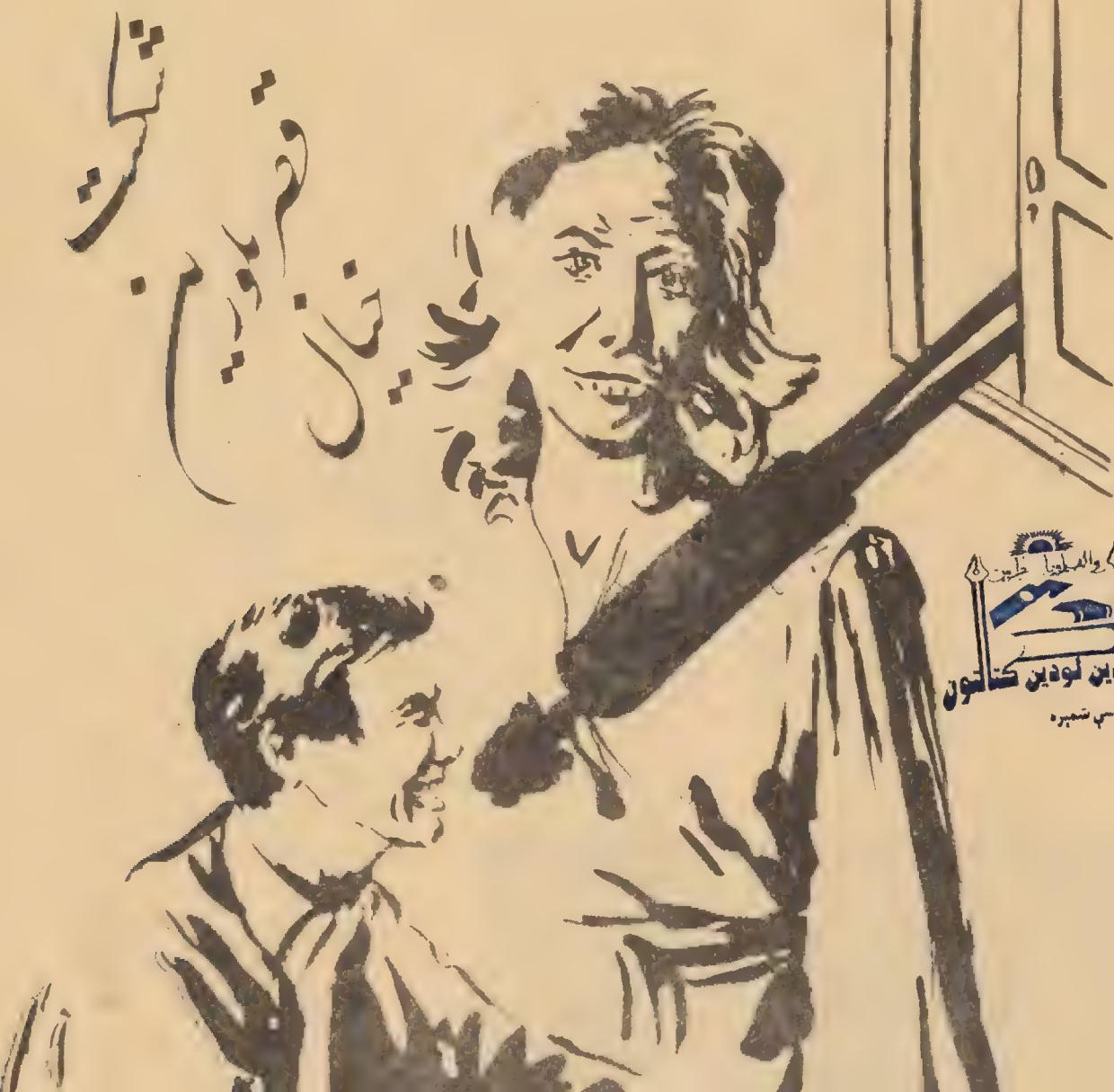
زان ، زان عزیز م !

شیشه خانه تصوری خرد شده بود ، قصر
بلوری خیال شکسته بود ، قلبی از زدن
باز ایستاد ، ایس قسم آخرین را برداشت
سرشو جو خین گرفت و پیش یای شوهر
نفس بر زمین شده .

یکروز همین طور که او روی بستر ش دراز
کشیده بود و به صدا هاییکه از کوچه بر-
میخواست و با نسیمی سبک از دریجه داخل
اتفاق میشد . گوش میداد ، صدای نجوایی از
انتهای را هرو تو جهش را جلب کرد ، صدای
دان را ساخت و هم چنین صدای دیگری را
که تاحدی استهزاء آمیز بود شنیده این دومی
اهنگ «هادام دولک» بود که همیشه خیال وی
را نا راحت میداشت .

از بستر بر خواست ، دستها یش راحایل
بدن ساخت و به آرامی جانب صدا روان گردید ،
صدای زان را شنید که میگفت :

تو زیبا و قشنگی «به چشم من توبه دلفریبی
امهدی ، بین اکنون من به پای تو افتاده ام ،
زیرا از آن لحظه که دریناه لطف تو قرار گرفته ام



از زندگانی مفید غذایی برای اطفال

مواد نباتی همراه مفید غذایی برای اطفال

هزه کچالو خوب و غنیمت آ و به سه شکل به اطفال داده می ۱- کچالو را جوش بدھیا پوست آنرا برداشته و کمی نمایم و به طفل ایکه سن آن بالاتر بدھید .

۲- کچالو درین شوربای اندخته شود و به طفل بالاتر ماهه داده شود .

۳- بیوردی کچالو ، کچالو را جوش بدھد تا خوب نرم شود و رامیده نموده و شیر جوش د

علاوه کنید تابقونم فرنی بینا کلان سن یک مقدار مسکه نیز بعضی اوقات همواری کچالو، زرد و یک کفتند و اگر کمی سبزیجات از آن استفاده شود خوب و ارزش غذا

سبزیجات را احتوا میکند ، تو کاری های سبزی یک الی پنج فیصد مواد گلوسیدی و برخی دیگر شان ده فیصد مواد گلوسیدی یا قندی را دارا می باشند . مقدار مواد تسمیت در سبزیجات کم بوده اما مقدار بیشتر مواد معدنی

از قبیل کلسیم ، یوتاسیم ، فاسفورس ، آهن منگانیزه سودیم ، کلور وغیره را احتوا میکند که این مواد در نشوو نمای اطفال رول موم دارند .

همچنان سبزیجات از نظر ویتامین ها خوب و صاف ویتامین سی و ویتامین ای و ویتامین بی کامپلکس ویتامین بی بی و ویتامین اچ وغیره غنی می باشد .

کچالو :

کچالو دارای ویتامین سی بوده و از لعاظ ویتامین های دیگر فقر است . مقدار گلوسید ها با مواد قندی در کچالو بیشتر بوده ، کچالو بیست فیصد مواد

ویتامین های بی گرفتار باشد توصیه میگردد که از آرد های سبوس دار استفاده بعمل آید دیگر شان ده فیصد مواد گلوسیدی یا قندی نیز آرد بست میاید مگر هضمیت این نوع آردها نقیل می باشد .

تمام آرد ها از نقطه نظر گلو سیدیما مواد قندی غنی بوده و برخلاف از مواد پروتئینی و املاح معدنی فقری می باشد و مقدار آهن در آرد کمتر است .

غذا هاییکه از مواد آردی تهیه میشود عبارت از فرنی هاو پوری می باشد که توسط آرد برقع ، کچالو و زردک و دیگر حبوبات تهیه می گردد .

سبزیجات :

سبزیجات تازه به طفل داده می شود دارای مواد مختلف بوده به صورت عموم یک الی جبار فیصد پروتئین را احتوا میکند اما بعضی از حبوبات مانند لوبیا و نخود وغیره از نقطه نظر پروتئین غنی بوده ، کچالو بیست فیصد مواد

را حل اول حیات کودک که جسم او در حال ننمودن می باشد ، توجه به تغذیه او برای صحبت و سلامت و نموی جسمانی او اهمیت زان دارد .

برای خوانندگان این صفحه ، در مورد اطفال بامداد نباتی معلوماتی تهیه نمودایم اینکه آرائه می گردد .

ممترین مواد نباتی که برای تغذیه کودک آن استفاده می گردد و میتواند کالوری مورد

ز وی را تأمین نماید عبارت انداز : ۱- نشایسته : نشایسته که یک کاربو

ریت می باشد و از غله جات و حبوبات است میاید که با هر نوع تحولات قابل

نم میباشد بعضی ازین مواد بلجوش دادن ، خی با بریان کردن و برخی از آن با پایوردن ن قابلیت هضمی را پیدا می کند .

نشایسته یک ماده مهم تغذیه آردی بوده و همه بیشتر آرد گندم استعمال زیاد تردارد

گاه قبل از آسیاب کردن یوست گندم رفته سود گل آرد یا آرد سفید بست میاید

فائد و یتامین بوده مگر بسهولت هضم گردد . پوست گندم یا سبوس که دارای یتامین های مختلف از قبیل ویتامین های

ربوب بی سی بی و یتامین های بی بی بیا شد . وقتیکه گندم با پوست آن آسیاب

ز دد رنگ آرد آن نصواتی بوده و هضمیت

کمی نقیل اما خیلی مفید است ذیرا که

یتامین های هنگ کرده را در رخواه داشت



ای ویتامین های بی وسی بوده
معدنی نیز در ترکیب آن شامل است
، پوتاسیم ، مگنیزیم وغیره
زدگ یک ماده دیگر بنام یکتن
که درین حجرات بین الجروی
و خاصیت جذب نمودن آب
د ، از همین سبب است که
اسهالات اطفال توصیه می شود
بعلازرنستن تراش گردید بصورت
نمود زیرا که ماده (پکتین) آن در
فرازات معانی را بخود جذب
و سبب توقف عمل طفل می گردد
، شکل به کودک داده می شود
چالو پیوری ساخته می شود که
نهیه آن ذکر شد .

چمله اجزای شوربای ترکاری
ر ناچفته نمایند که مدت طی
نیم تا دو ساعت را در برمی گیرد
پخته شدن چالو هد تا پانزده
می باشد یعنی زدگ را نسبت
قر به دیگر انداخته و وقتی
داد چالو را به آن علاوه نمایند
اسهالات اطفال زدگ را جوش
ز یک صافی پاک و تعقیم نماید
د آزانکه کمی نمک به آن علاوه
چوشک به طفل خوب نشود کدام
ت هضمی طفل خوب نشود
ن داده نشود .

تفاده از زدگ خام :

ک را خوب و ب سرمه
نراش نموده بقسم میوه ب طفل
این طریقه مفید تراست .
تامین آن خراب نمی شود و سایر
ارت تخریب می گردد .
ومی :
جان رومی یک نبات
که بشکل خام و پخته خورد
نرمی دارای ویتامین آبی، سی
پی گردد .

بوتاسیم ، مس وغیره ، چون در ترکیب
بوست سبز یجات سلولوز موجود است و این
ماده تا اندازه هضمیت مشکل دارد ، لذا اطفال
نمی توانند که از سبز یجات خوبتر استفاده



سطرنج یکی از بازی های خیلی دوست داشتنی است درین عکس بک جوان علاقمند به سطرنج مخواهد حرکت دانه ها را بیکلیشک بیاموزاند .

سبز یجات بر علاوه ویتامین ها دارای مواد تخریب می گردد .

شوربای ترکاری :

همچنان کیله و انکور از ویتامین ها غنی
است .

میب علاوه بر داشتن ویتامین ها دارای
ماده بکتین ، نیز می باشد که در واقعات سوء
عضم اطفال توصیه می گردد .
بدینترتیب که سبب راه خوب شسته و تراش
نموده و به اطفال داده شود ، سبب یک
میوه همچنان خوراک داده می باشد .
میوه همچنان خورده بالای آن یک فاقد آرد
هر روز یکدانه سبب بخورید تا سالم و صحبتمند
باشد .

کاونون توفانی

د امید غوته !!!!

د بها ر نسیم چلبری ، وینسوی ویده دبستونه
تخنوی د چمن حوری ، خندوی هراوی گلسوونه
بیا په مینه مینه راغی ، پسر لی به وطن باهندی
په خو لی کی بی راو بی دی ، دنیا دنیاعطرونه

د آسمان به شینکی ډلنگ کی سپینسی وریخنی یه نخا شوی
دبارا ن خاخکو چر او کول ، بیا د وریخو گریوانونه
د سپورمی خنو کی زانگی ، دشمن نورسی پیغله
د گلکونو شو نهی سری شوی ، سوزوی داغلی زبونه
خو د نسته کم ، نهی ، بی رنگین توفان د ګلو

رہنمائی ترا فیکی

و مکلفیت های قانونی خود در این مورد آگاه
گردند و آنرا به کار بندند .

در این کتاب که در دو بخش به تهیه آمده است عنوان هایی از هانند : فاعده اساسی و ختار در ترافیک جاده، استفاده از جاده موتور، داخل سعدن به جاده هوتر رو و حرکت نمودن از حال توقف، تنظیم وسایط نقلیه قبل از چهاراهی، دور خوردن به راست و چپ، دور دادن عراده و عقب راندن، تنظیم حق اولیت توسط خارنودی ترافیک، تسویه

بناء لازم است تا به منظور
رافیک جاده ، جلوگیری از
تلفات جانی و مالی ناشی از
نزیز یا اساسات قواید و
لالیم و تامسیسات ترافیکی آشنا
لازم داشته و به صورت آگاه
جاده های عامه استفاده نهایت

مسلم است که بسیاری از
ترافیکی جاده قابل پیش یینه
بوده با عقل، فرستاد، احت
اندنسی انسان ارتباط دارد.
از قواعد و هنرات ترافیکی
دانسته و به صورت آگاهانه
حرکت نماید یقیناً تاحدود زی
نرایکی و تلفات جانی و
جنو گیری شمله میتواند ...

در کتاب به نسخ آمده اثنا
کم اندک به چشم میخورد و هر
و دیزاین آن تو جه کافی سه
خود نموداری از تلاش و زحم
چاپ ترافلک را میرساند ۰

بر آنچه گفته شد مسائل دیگری نیز ازمانند
شقاب پیاده روها به وسیله فروشنده‌گان دوره
گرد، کم عرض بودن پیاده روها و به اجرای
مورد استفاده قرار گرفتند. جاده‌های موتور را به
وسیله پیاده هاوده ها مورد دیگر از این‌گونه
نیز در همین راه قرار میگیرد و کار نظم و امن
ترافیک را مشکل میسازد.

در همانی ترافیکی در بخش قواعد سیر و حرکت بالای جاده های عامه کتاب سودمند دیگر است که به تیراژ چهل هزار نسخه به قطع بزرگتر از جنبی، در یکصدم سصمه پنج صفحه ، چهار رنگ و حاوی بیش از دو صد و پنجاه فوتی رنگی در زمینه های به شناخت آوری اصول و اساسات سیر و حرکت وسایل ترافیکی ، در راه های عامه به تازه تری و سیله اداره تعلیم و تربیه و تبلیغات ویاست ترافیک به نشر آمده است .

از دیدار روز افزون وسایل تراویکی در شهر نابل در جریان بیش از یک دهه پیش تاکنون، تراکم بیش از اندلازه همین جمعیت در آن عدم ناسیمات و وسایل هفن تراویکی در شمار عواملی بوده‌اند و هستند که در رساله‌ای آخر مشکل تراویک را جدی تردد چشم دهند از تراویکی می‌گذرد. این اتفاقات از دیدار روز افزون وسایل تراویکی در شهر نابل در جریان بیش از یک دهه پیش تاکنون، تراکم بیش از اندلازه همین جمعیت در آن عدم ناسیمات و وسایل هفن تراویکی در شمار عواملی بوده‌اند و هستند که در رساله‌ای آخر مشکل تراویک را جدی تردد چشم دهند از تراویکی می‌گذرد. این اتفاقات

انداز نا قرار داده و هنوز هم میدهد . بدون شک دشواری ترافیک دشواری خاص کشور مانیست و هر کشور به نسبت خودی ویزرسگی شهر هایش ، تعداد و سایل کمتر راه های آن در حرکت است و مقدار امکانات و وسائل مدرنی که در اختیار دارد ، به گونه بینی و کم و با زیاد با آن روپرتو است . اما آنچه ترافیک را در کشور ماو به صورت اخص نمود آن در کابل ویزرسگی هم بخشد این است که ترافیک کشور بخلاف تدوین لائوس ترافیک و به اجراء آزوی اش اقدام به آن کرده و زمانه های را فراهم آورده که شاهلان ترافیک است که از سویه دست ائم کاران امور راه

نائزهایی



از هفت آفیم

بیر خان غیل خیر نه

ان دونو (قدونو) په تیموالي و جکوالی کي دغرودل

نقسان : مون د غد وا تو دا خلی ا فراز غد وا تو له جملی يا ترشح ده چې راسا وينې فیز غده چې د ته دا خلینې) په لهر نې برخه کې يعني په مغزاوکې هور مو نه (دلو نیدو هور مو ن دشیدو د ترشح کې شپر هور مو نه (دلو نیدو هور مو نه چې) ده کې يعني په ساواخواکې لوري او د لو نیدو يو (لکتو گین) دوه هور مو نه چې تود بلل کېږي. ددې لکفا یتې شره سړۍ په ډیر افراز سړۍ (ګیگا تیک) منځ ته ته دا یوه ډېرسه خلا نده و ظیفه ددې کېږي.

نائزهایی : دادوه هور مو نه د وينې دفسار، درجم د حسر کاتو یا تقلص او د او بوده تبادلی (استقلاب) جو ټو نکی دی د هیپو فیز د بی سطه د وینې فشار د راه کېله خه رنګه چې په د رار ترشح کمیری کفا یتې له کبله خه رنګه چې په لص زیا توی، دشیدو خار یو کې تجربه شوی د پر تین کېله خه رنګه چې په دا

هغه د نو عیت او خصو صیست په لحاظ یوا زی د دخار و یو دباره گټور دی .
البته او س، او س پوها نو دا خبره د تجربې لایه دندی نیو لی ده چې دخار و یو د هور مو ن دا نوعیتی خصو صیات له منځه لري کوي دا رنګه تداوی تر شل کلني پوری نتیجه ور کوي.

ګیگان او اکرو میگانی : ګیگان او تیزم هغه حالت ته وايی چې د سری و نه (قد) ترد وه متنه لو په وی چې دا حا لست دلو نید و هور مو ن په زیات ترشح سره پیدا کېږي ، سبب یه هم دهیپو فیز نارو غی ده ، که خه هم او ز ده قدو نه خلک په نهري کې زیات دی چې هغه په دی شمير کې نه راخی .

د ګیگا تیک عضلات کمه کمز و روی نسو سړۍ زرزه - ستپری کېږي، همیشه سر دردهوی تنا سلی اعضا یې مکمله انکشا فنه وی او دو همی تنا سلی نسبی نښانی هم ناقصه وی اکرو میگانی تر هغه دد وو یو نانی کلمو خصه عبارت ده چې اکرو ن داطراف یا پېښې) او میگاس دلوی او غړه معنی لري .

داخلكه چې دا کرو میگانی نا - رو غنی تر (۲۵) کلني پوری خلک ور باندی مبتلا کیدا یې نوله دی کبله دهغوي قدو نه لور کېږي بلکه په بریلن کېږي .

اکرو میگانی ټېرې بدنه نارو غنی ده په دی نا رو غنی کې د سردرد، کما نکی (استفراغ) د عضلا قسو کمز و روی او تنا سلی نوا قصل یدل کېږي . حتی د باصرې په اعصابو تا ټیز کوي . ددې نا رو غنی او له کبله هدو کې د هغه په وا سطه نوی اعضا وی دو هر برابره غټه وی لا ند نی زامه او ز ده وی او د غا بنو تر منځ فاصله پیدا کېږي

لُجْرَهُ الْمُلْكِ الْمُنْزَلِ

(نحوه و ترتیب شیوه از من) اخراج از دان درس ادبیات
الحادیه و زندگان

مسئله اسا سی و تعیر
است که آزادی و حق تعالیٰ
نوشت حق طبیعی انسان
آزاده ما دست های چپا و لکر
ادوار تاریخ و پیکار روز
مردم در سراسر جهان،
اسپانیه و کیو با و غیره
با شها مت جهان نام
سا زند و دست های پلید شان را
به خون آزاده گان سرخ نما یند.
بدون این که بدانند که در کواراده
آزادی و حق نیت را بر
خلق تعین کنند است. وغا فل
از این که خلق های افغانستان
در فشن گلگون مبارزه د
برای آزادی تا پایی جانمی رزمند.
شته نگاه خواهیم داشت

نو شته ناهید (پسر دوست)

آرزو هادر بین سه قاره

رنگهای باختهند

سروش گذشتند، با همان
دامن ازین خویش را از روی مرز
های خاکستری رنگ بر میداشت
و تیغه سنگها آرام، آرام دامن
روشن خورشید را از گردخود
جمع میکردند و به پرواز در میاویدند.
طفلک زانوها یش
در آغوش گرفته به خود را با
زانا نو زده بفکر فرو رفته بود و با
در حالیکه کمی گرفت
این تخیلات طفلا نه خویش با
مرگ، بانابودی و بابی پناهی
غرق در میانه بود.

یکبار بسوی آسمان نگریست
شب دامن سیاه
مو جو دات ینه کرد و

ودر این هنگام پرندگان چند شت دقيقه یی چند طن
را در پرواز دید که از دور دستها
گستاخانه و بی خیال س
سنگها ی گورستان
و هیچ شیرین بو

((ای کاش پرندی بودم
مداده میباشد تنه میباشد
که او دیده بودم.

آزادی و آزادگی هنر

مردم هاست



عبدالوهاب محصل مرکز تربیتی
مخابر

از آنجایی که آزادی حق مسلم
خلق هاست. پس خلقها برای طرد
تجاویز و دست در ازی و تحقق
بخشیدن پیروزی کامل و حفظ
آزادی تا پای مرگ می رز مند
اگر به تاریخ نظر بیندازیم اشغال
لگران انگلیس تو سط غلامان
کوش به فرمان خود ((طبقات
حاکمه ستمگر و ارجاع)) آزا می
کشور عزیزمان را سلب کرده
بودند، میخواستند افغانستان
عزیز را به پایگاه ارجاع و امپیر
یالیزم مبدل نمایند.

اما مردم زحمتکش افغانستان
در مقابله تجاوز انگلیس و بخارا
کسب آزادی بی تفاوت نمایند
جواب دنانشکنی به امپریالیزم
انگلیس دادند.

لارن گماشتگان آنها چون

ارزش هنر در زندگی اجتماعی

این یک امر مسلم است که انسان موجودیست مستقیم هر رویداد جامعه را تقبیح و یاستایش کننده هنر برای هر کس در زندگی ضرور اجتماعی . و در یک اجتماع زندگی می‌کند و بوده هر کس به کونه‌یی نیاز مند هنر در زندگی است . هر هنر مند راستین دارای زبان درست های تماس هاو بخورد ها چیز های از توده های میاموزد و تاکه هم چیز های آموزنده داده تو را تکیز است و قادر است اندیشه خود برای توده های ملیونی جامعه انکاس دهد .

ما میتوایم از هنر های هنر مندان چرا و هنر در این زمینه ارزش مهمی دارد زیرا هنر پدیده‌ایست به خاطر بیان، تعجب و انکاس واقعیت هایه منظور آفرینش زیبایی نویس و غیره مثال بیاوریم ، زیرا هر که از اینها قادر استند پیام خود را برای تو در آثار او ببینند .

وقتیکه انسان در زندگی با مساله‌یی روپرورد میگردد این در وجود ان اثرب از هنر هنر مندی باشد . آن چشم دید خود را منحیت یک وجود اجتماعی با هنر مندی خاص نمایان می‌سازد . هنر در زندگی میتواند برای انسان اجتماعی مردم را آنکه می‌بخشد . و یک شاعر و سرودن یک قطعه شعر میتواند عقب مانی جا خود را بیان کند . پس باید هر کس تلاش نماید که این این هنر ها بخورداد بوده و تلاش نکند تا هر مرحله پیام خود را برای اجتماع تقدیم کند . زیرا انسان عاقل تلاش می‌کند تا هر چه بیشتر از توده ها بیا موزد و هر چه زیاد تر به مردم جامعه خود بیاموزد . چون یکانه آرزوی مانیز در زندگی هنرمند قادر است با هنر خود به صورت غیر است .

۷۰

زن در تاریخ

که مردانه و او و بالستفاده از موثریت زن تاج آفرینش است . این جمله را یکی از بزرگمردان فلسفه و ادب در مورد زن گفته است . واما والعازن شایستگی چنین ممتازی را دارد ؟ و آیا والعازن توانسته است این را تردد پاشد باز هم بالاترین ارزش از آن نبرده رادر میان همه موجودات دنیا داشته زیرا که مادرست اگر نابغه و فلسفه اگر شاعر و ادیب و سیاستمدار نبود در این او بود که با شیره چانش چنین مو را پرورش و آرامش داد و در راه به تمر و شان تلاش و جانشانی کرد پس یاد زن تاریخ جاودانه گرفتیست زیرا که او تاریخ جاودانه گرفتیست زیرا که او به کیواهه و با دست دیگر دنیا را به میارود برای اینکه مادرست .

هر که قله بدهست گرد و به نفس از خود راه از بین بردن طیارات

آزادی چیست

لهم ییست مقدس که آزادی سیاسی کشور گام‌های طول تاریخ تکامل موثر برداشته بلکه از لجاظ اقتصادی نیز وارد مرحله جدیدی گردیده است . طنین نند زندگی - خوشبختی رها بی انسان ز خمتوکش از بیوغ ستم ملا کان و سر ما به داران بزرگترین شکل از ازادیست که به انسان کشور ما هدیه گردید، آزاد شدن دهقان در بند کشیده شده از زنجیر ستم زمین "دا ران" بزرگ مفهوم واقعی آزادی را به هموطن بلا کشیده ما بهار مفان آورد . افراد کشور ما وقتی لذت آزادی را با گوشت و پوست خویش احسا س خواهند نمود که بیسوسادی ، مرض فقر و بیکاری از افغا نستان محظوظ گردیده و در پهلوی آزادی معنوی از مزا یای مادی لا زمه زندگی یک انسان با کرامت نیز برخوردار باشد .

نه شاگرد صنف دهم

ای انسان

انسان ، مبارزه کنن ، تاصلح و آرائمش را بینان آویز تلاش کن تا جهان را از آنها بین بدن آشوب و غوغای انبو -

حقیقت هدایت کنی و آگاهی مسازی نجات دهنی .

که آیا آنها با از بین رفتتن

ه کن تا خود و همنوعان خود

زیر یوغ سنگین استعمار و

آیا آنها از این جهان نیستند ؟

آیا آنها زیستن را در یک فضا ای آرام

و صلح وصفا ، صمیمیت و برادری زندگی نمایند .

در بین زیبایی های جهان دوست

دان بجنگ بجنگ با دست

ندارند ؟

پس چرا در راه از بین بردن این

با قلم و کاغذ بازیان و

در راه از بین بردن طیارات

پایان‌نامه‌ها، پرداخته‌ها و اسلوب‌ها

مادر بنام پاک تو سو که
در بزم ما مسزاج بیان و
از حسن کا بنای تو شاداب
بروانه ایم و شمع درین
لطف گران و گرمی آنوش
برتر زوصف لعل و عقیش
رفصیه در حريم تو جولا
رونق فرای دنگ کل هم
سردون نشانه ایست زده
میدانکه سمند زمین و زمین
تنهای عزیزی نیست که دارد
فرمانرو او مقصد هر همچیل
مرامی لیلیما «وفا» محصل
ستایس ،

سه شعر شما به نامهای «هدایه»
«بندار» و «عادر» به دفتر مجله
دقت زیاد هرسه پارچه را
علاوه‌مند بودیم که یکی از
با اصلاحاتی به تشریف بسیاریم
توانستم . دلیل توانستن
زیاد ما نهفته بود ، یعنی او
میگردید که شعر های شما از
تغییر بخورد ، بنابر این ، لازم
چنین تغییر کلی و وسیع صور
به امید همکاریهای شما .

خواهر گرامی ملالی جمال «
نوسته زیبا و خواندنی شما با
رسید . از همکاری شما سپاس
و مولتیهای بیشتری برایتان می
تووجه فرماید به نوسته خود .
زکل قا صد بیهار بود .

صلای غرش آشمار به گو
حد قم آنسوتور رود بزرگی
انجاش ناییدا بود ، دینه میمه
امواج این رود بزرگ و خر

قصصی سینه ایم . اما من ویکنده توستان
نا حال موفق به دریافت معنی و مفهوم
این «شعر» نشایم نهیانم که ما انتباه
کرده‌ایم یا شعر تعریف شده یا اصلاً شعر
نیست و با خواننده محبوب مادر انتخاب شعر
توجه تکرده است گرچه خودم بایک عنده از
دوستانم که اهل مطالعه و قلم‌آند و بادنیای شعر
و ادب دری سرو کار دارند ، در زمینه تعاس
حاصل کردم و پر ششایی به عمل آوردم
ولی آنها این شعراین نوع خواندن را ابتدا
ادب دری و آنود من کنند ، امیکاریم هادا در
زمینه حل این مشکل یاری و رهنمایی نموده
در صورت امکان معنی شعر واسم شاعر را
تعزیر بدارید »

محترم هیله من ،

ما بکبار دیگر تاکید می‌کنیم که نادسایی
ها کم نیست ، ولی در همنوایی باشها از
متضدیان شعبه آهنهای و تصنیفهای رادیو و
تلوزیون خواستار آئیم که تلاش نهایت تا
آهنهای و تصنیفهای پرتو-عالیتری را برگزینند
و به تشریف بسیاری و از نشر آهنهای یا تصنیفی
که از رهگذر شکل و محتوا ضعیف و ناراست
خود داری ورزند ، نیز خواستار آئیم که
پرستش شما را بی جواب نگذارند .

همکار عزیز سکلا «نعمی» فارع التحصیل
لیسه عایشه درانی ،

از شما شعری با عنوان «عacam زن» دریافتیم
ولی از رهگذر وزن نارسا بیهای داشت و ما
توانیم به تشریف بسیاریم . امده است از
ارسال مطالب بهتر و عالیتر دریغ ننمایید .
ساد و سلامت باشید .

برادر بسیار گرامی فقیر احمد «عزیزی»
دکاندار جاده ولاست ،

شعر شما را با نام «مادر» دریافتیم .
استعداد خوبی در سرودن شعر دارید ، اما
باید بیفزاییم که در زمینه وزن و کار ردیغی
خواهش می‌کنیم که به قناعت شما و رضایت

قابل سفر
بنازم شاعری و درد و نسم را
که سوز سینه را تیمار سازد
دلم را میدهم تسکین به شعری
غم را چاره ، این اشعار سازد
بنازم شعر رنگین را کسیه یا صبر
بنای قلب من اعمار سازد
تره ای شعر رنچ دل نخوانم
که رنج دل به من اغیار سازد
نمی‌دانم چه تاثیر است در شصر
مرا در بیخودی هشیار سازد
برادر محترم «هیله من ، غزنوی» ،
از لطف شما سپاسگزاریم ، سلام هارا نیز
پیذیرید . پرسش شما برای ما نیز جالب
افقاد . باری ما هم چون شما نهیانم که این
تصنیف - اگر بتوان تصنیف خواند ! -

از پرداخته های کیست ، ولی در همنوایی باشها از
مینهاید و آن ، این که : برخی ازنا شاعران
در خواندن شعری هر چند بی وزن سهاروت
خاصی میدانند شعره باشند و طوری کمبوود وزن

و حتی ابیام و تکنی پیام را هنگام خواندن
می‌زدایند که شتونه اصلاً متوجه آن نمی‌شود
و می‌بینارند که با شعری ناب و بی عیب رویه

روست ، حالانکه چنین نیست ، یعنی پس از
اندک تأمل دانسته می‌شود که آن شعر چه
عیبهای دارد . در تصنیف «مورد نظر شما نیز

باهمین مساله روبرو هستم ، موسیقی ساده و مورود
یستند جوانان و آواز خوب خواننده مانع
آن شده است که عیبهای و نیز ضعف های

بسیار آشکار تصنیف مورد بحث آشکار شود
باری نه تنها این تصنیف ، بل بسیاری از

تصنیفهای دیگری به همین گونه اندو باهمین
نا رسایی هایه نشر سیرده می‌شوند . اینکه
برای این که موضوع آشکار گردد واصل

همکار عزیز ناید «بشر دوست» ،
سلام پاسخگو و کارگران مجله زوندون
را نیز پذیرید ما هم فرا رسیدن بیهار را
برایتان سمیانه تبریک می‌کوییم . آرزومندیم
که پژوهیهای بیشتری نصیب شما یکی از
پارچه های زیبای ارسالی تافر به نشر
می‌سازیم .

تصویر خیال
مرا بیخش که ترا تا کرانه های دور باخود
می‌کشام .
و در آغوش گرم وبا طهوت هستی ، ابدیت
و جاوهانه می‌راد روح زنده می‌سازم .

ای دوست ،
اگر بکویم که ترا ندیده ام و نمی‌ستم
شاید درست باشد . چون تو آنی که هستی
و هم آنی که نیستی و نشاید ترا چون
مجسمه لمس کرد و به چشم انداشت تگاه
نمود .

اما بدان که هر لحظه بالشتی و همسخن
بامن
از آن است که من جز کودکی خاموش و
سعن شنونی بین نیستم و آن که هردم گوش
بسخان یار لطف و محبت آمیز تودام و ترا
باتهام وجود می‌ستایم . مگر نمی‌خواهیم
خالم ترا درستایش گیرد : چون یادتسو

فصایب خاموش است و دنگین کهان که هرا
چون جسم بی روح از گلستانی به گلستانی
از صحیح به صحیح واژ زیبا زمانی به زیبا
زمانی می‌کشاند .

آیا ، توا این همه هستی و آیا آنی که ترا هرسته
حال خوانم ؟
واگر این هم نی « پس سیر قلب را یاره
کن و آنجه در آن نهاده شده است برآورند
چشمانت به رقص انشاز تا بدانم که :

آن جیست و نیز تائرا هستم که : گیستی

نویسنده قلمرو شعر و فصله

نوشته احمد فهیم

گلی که در مرداب شکفت

جمله «بابه جان روز های جمعه بیا و بچهات را بین این ۱۰ چگر خون و متانرسوی خانه روان شد و درین روزها چهره پرچشش نهایاتگر افسردگی داشت . در کودکی از پسر مانه و برای بینا کردن لفمه نانی برای دوام زندگی اینسوو آتسو بدون درنظر داشت سلامتی تاکه توان داشت می خزید و چیز چیزی بینا می نمود . و شب با مادر و خواهر کوچکش از زیر سقف خانه و نک و رو رفته گلی دو چرت آمدن فردا و پیدا کردن کار درمزرعه به خواب میرفت و فردا باز چنان بود که امروز ... پس از مدتی مادر خودرا از دست داده خواهش کهنه چندان بزرگ بودنیست عروسی از او دور شد . وی دیگر خیلی دلگیر می نمود . هیچ چیزو هیچ کسی نداشت ، برای اینکه کم از کم رنج تنهایی را از خود دور کرده باشد . در زمین یک هم محلی اش به صفت مزدور شروع به کار کرد .

پس از هاهای تهیی و افسردگی بایکی از دختران هم کوچه اش ازدواج کرد . ماهها گذشت و ایشان صاحب کودکی شدند ... اما کودکی که توانست پس از سه سالگی دیگر مادرش را بیند ! چون مادرش مرد بود . و تنها بدلش بود که اورا در آغوش میگرفت .

باری آن مرد مثل اینکه از زندگی یکنواخت روستا دلسرد شده باشد با کودکش راهی شهر گردید .

این مرد که اکنون دیگر پیرو مسن معلوم می شد ، پس از مشکلات فراوان اطلاقی را به کرایه گرفت ، مگر زود متوجه شد که اگر درین جایماند از پسرک مواظبت کرده تغواص توانست . لذا دریک خانواده شهری به صفت «نونکر» دو باره شروع به کار کرد .

کودکش بالطفال خانواده شری شاد بود .

او سرزد و خواهش کرد به خانه او برود برای یکی از اطاقه های خانه ، پنجه نوبسان پیشه نجاری آموخت و اندک سوادی نیز پیدا نمود .

اکنون یک دکان مفتر نجاری دریک محله دور افتاده دست و پا کرده بود . با او دختر سیه چشم بلند قندی به دکان کوکدک با پشتو آنه بی از رنج خانوادگی داشت . درین میکرد . در «مرستون» بزرگ شد و آنج پیشه نجاری آموخت و اندک سوادی نیز پیدا نمود .

این مرد که اکنون دیگر پیرو مسن معلوم می شد ، پس از مشکلات فراوان اطلاقی را به کرایه گرفت ، مگر زود متوجه شد که اگر درین جایماند از پسرک مواظبت کرده تغواص توانست . لذا دریک خانواده شهری به صفت «نونکر» دو باره شروع به کار کرد .

کودکش بالطفال خانواده شری شاد بود .

او سرزد و خواهش کرد به خانه او برود برای یکی از اطاقه های خانه ، پنجه نوبسان پیشه نجاری آموخت و اندک سوادی نیز پیدا نمود .

از نوشته تانرا به نشر می سپاریم ، امیلاست به همکاری خویش دوام بدید . شاد و سلامت باشید .

پا کدامن باید بود .

زمان با سرعت و شتاب فراوان سپری میگردید ، باز گشت زمان ممکن نیست ، هر موجودی که پایه عرصه حیات میگذارد ، سر- انجام بازمان و در مسیر زمان دگر گوشه میگذرد .

آن گل که باقی عظیم سبز امید تماشای گل به سوی برای انسان-انسان واقعی و بافهم اساسیترین موضوع ، غفت و پاکدامنی است . غفت و پاکدامنی بهترین و شایسته ترین زیور برای زنان ، دختران و مردان است . چون مادر-

جهانی زندگی می کنیم که ناگزیر از رفتن و وداع کردن آن هستیم ، پس بهترین و گرانبها ترین هدیه این زندگی کوکاه وزود گند برای انسان همانا پاکیزگی و پاکدامنی است و بس .

عزیز و گرامی ذه هیتا ،

پس از سلام و سپاس فراوان ، صحتو شادمانی شمارا آرزو میبریم ، اینک توجه فرمایید به بخشی از نوشته خویش .

پدر

پدر ، تو مایه امیدهای منی «نام تو پر شکوه است و تو دارای مقام بلند و ارجمند » توبنا - گاه مطمئن و چنان تابتانک فرزندان خود استی تو در بیار همانند باد صبا و در قابستان چون نسیعی سرد .

آری ، این توبی که میکوشی تا بسرای فر زاند بشارت بودن و ذیستن دامی بخشی ، همه خوشی ها در بودن توست ، بدن تو اصلا خوشی و سروری وجود ندارد . دونبودن توجیان روشن به قاریکی میگرید و دربهاران ما هرگز باد صبا نخواهد وزید و دیگر کاشانه ما گرم و خلو محبت نخواهد گردید .

آری ، پدر تو نعمتی ، نعمت بزرگ برای فرزندانست ، اما اگر تو نباشی آنها خوار وزار خواهند بود .

پدر ، تو نور چشماع منی ، تو خودشید هستی منی و توتعم زندگی منی . ولی دریغا ! و هزاران دریغ ! که اکنون نیستی و ناینایی و هرا تنها گذاشته ای .

قطرات آتشار هردم روی رمین را بوسه میزد . در شار افسانه ساز ، گلی سق را جلوه میگرد .

رقصدید که هر رقصی نزدود می آورد . این گل را بودن ، چون قاصد بها بازد ، میگردید .

آن گل که باقی عظیم سبز امید تماشای گل به سوی برای انسان-انسان واقعی و بافهم اساسیترین

موضوع ، غفت و پاکدامنی است . غفت و پاکدامنی بهترین و شایسته ترین زیور برای زنان ، دختران و مردان است . چون مادر-

جهانی زندگی می کنیم که ناگزیر از رفتن و وداع کردن آن هستیم ، پس بهترین و گرانبها ترین هدیه این زندگی کوکاه وزود گند برای انسان همانا پاکیزگی و پاکدامنی است و بس .

عزیز و گرامی ذه هیتا ،

پس از سلام و سپاس فراوان ، صحتو شادمانی شمارا آرزو میبریم ، اینک توجه فرمایید به بخشی از نوشته خویش .

چون نسیعی سرد .

آری ، این توبی که میکوشی تا بسرای فر زاند بشارت بودن و ذیستن دامی بخشی ، همه خوشی ها در بودن توست ، بدن تو اصلا خوشی و سروری وجود ندارد . دونبودن توجیان روشن به قاریکی میگرید و دربهاران ما هرگز باد صبا نخواهد وزید و دیگر کاشانه ما گرم و خلو محبت نخواهد گردید .

آری ، پدر تو نعمتی ، نعمت بزرگ برای فرزندانست ، اما اگر تو نباشی آنها خوار وزار خواهند بود .

پدر ، تو نور چشماع منی ، تو خودشید هستی منی و توتعم زندگی منی . ولی دریغا ! و هزاران دریغ ! که اکنون نیستی و ناینایی و هرا تنها گذاشته ای .

نوای گل و پر وانه رشک این که پرنده گان بیان بر حال و بیان بیان کانه توانه میخواهدند ل قاصد بهار است . هرمه سیار آله است و سار اذان

مکتب جدیدا شامل می
 زیاد می باشد هیچ جای
 که به تداوی دندان هاعطف
 مبنول تردد . فراموش
 دندان ها به وقت وزمان
 در پیلوی این فعالیت
 دندان یک سلسه معاینات
 نیز صورت گیرد .
 کنسته ازین موضوع
 توجه جدی در قسمت د
 اطفال نمایند تا درست آ
 لکن بودن وغیره معاشر
 و هم صنفان و همسالان
 می سازد .
 طفل از حرف زدن می شر
 حرف زدن می کند و در ت
 کمتر علاوه می شود تمامی
 تا بالای جهاز عصبی او را
 ناحیه روان شناسی کمتر
 مریضی های گونا گون ،
 نظر به عدایت دوکتور
 از آنکه شامل مکتب شود
 ممده باید تحت تداوی
 اقسام مختلف کرم های اید

های سکم دردی ، تهوع و
 سر چرخی وغیره مبتلا ساز
 دلیل داشتن گرم باشد ، اگر
 همچنان توجه همه جانبیه دندان های اطفال
 که گرم های ممده سبب
 امراض دیگر شده است
 قبل از همه لازم است
 درستی برای اطفال شان

را نرک کویند که این امر حداقل در موافقیت
 های درسی او اثر می گذارد .
 همچنان توجه همه جانبیه دندان های اطفال
 خیلی ضروری بوده شستن دهن و دندان هاو
 مواجیت کلی از دهان یعنی تداوی و با گشینی
 دندان های ناسالم به صورت عمومی مقام افزونه
 ای را در امور اخذ تداویر صحی طفل گه به
 کلام که ممکن است والدین به آن متوجه نشده
 باشند در اطفال به نظر میرسد .
 این تغییرات در صحت و سلامت طفل مستلزم
 تداوی مستدام است برای آنکه تداویر لازمه
 صحی دارای هر زیست قابل ملاحظه باشد باید
 خانواده نظر دقت خود را بدان معطوف کرداند .
 قبل از آنکه طفل شامل مکتب شود بهتر
 است که به طفل تقویم شود که مکتب چیست
 درس خواندن چقدر مفید است وغیره .
 همچنان قبل از آنکه شامل مکتب می شود
 باید دقت زیادی در معاینه چشم های طفل
 مبنول گردد .
 در صورت لزوم و توصیه داکتر باید از
 عینک استفاده شود همچنان حس شناوی
 طفل را نیز مدقفر داشته و توجه همه جانبیه
 نمایند . اگر طفل تان خدای تا خواسته به
 تکلیف شناوی و بینایی دچار بود لازم است
 تابا معلم وی در تعاس شده و جریان را گزارش
 دهد تامیل مناسب دادر داخل صفت برای
 طفل در نظر گیرند زیرا در غیر آن طفل تان
 بطوط شاید و باید از درس استفاده تکرده
 بالاخره از درس دلسرد شده و آینده مخترنگ
 وی را مستقبال خواهد گرد .

طفل شما هفت سال زندگی اش را پشت
 سر گذاشت . اگنون وقت آن رسیده که شامل
 صفت اول . این حاده چه ساخته ای . هیجان
 و درخیز زمان احساس مسؤولیت را برای فرد ،
 ثروت خانواده با خود همراه دارد ، شامل سین
 به صفت اول نخستین و بزرگترین فشاریست
 که بر طفل حمل می شود و برای برخاستن این
 کار باید طفل آمادگی داشته باشد . برای
 طفل اگنون تمام شرایط زندگی عوض شده است:
 حیط ، مطالعات ، رفتار و رژیم هر کدام
 شکل دیگری به خود میگرد از همین لحظه
 يك طفل خوردو بچاره بدیک طفل مکتبی تغییر
 می باید که از خود مسؤولیت های دارد ، وظایف
 در برابر پسر قرار میگرد و هیجاناتی اورا احاطه
 می نماید ، آمادگی درست و پیش بین شده
 سیستماتیک و خوب طفل را در داخل شدن به
 این مرحله جدید ، مرحله زندگی تو مکتبی
 کمک می کند تا بر مشکلات فایق آید . البته
 این مشکلات در روز های اول زندگی جدید
 حتی رونما شدنیست .
 صحمند بودن طفل خیلی دارای ارزش است
 طبیعی است که تمام اطفال قبل از آنکه
 شامل مکتب شوند بصورت حتمی معاینات



سد و لیت های والدین در برابر اطفال

روایت کنند اگر تو خانواده تم
اما باشد در آن صورت
نموده انتباط و دسپلین دوست
س مسؤولت و پسرسته بودند در طبع
بود .

اگر یکی دو ماه قبل از شروع
تب به طفل تابیدار شدن از خواب
(۷) صحیح عادت دهد . قلایزین در دیگر
بر شوید و بکو و مکو های
رز سماوا رنج ندهد . درین حالت
ش کنید که در دیگر روز او از
جمناستیک وا که به صحت و
مفید باشد بگنجانید اگر مسیر
رات را مخصوصاً از طرف بهارو
غسل آب شیر گرم ختم کنید .
غسل با قدیمه وجود طفل را خشک
ری اورامساز دهید .

فل به غسل گردن عادی شود خیلی
همچنان تستن دست ها و دندان
دن گوشها و شستن پا بعداز آمدن
پس از برگشتن هوا خوری و تغیریع
است :

فتن به تستاب و بعداز هر نوع باری
بعد دستهای طفل با آب و صابون
سود و این عمل را طفل باید عادت

ناخن ها خیلی با اهمیت است
هفتة لاقل یکبار گرفته سود زیرا
هاکنفات زیاد جمع سلمه میتواند
بیل ضروری طفل بطور مشخص
مود ملا روی پاک ، جان پاک
دندهان ، شانه سر قیچی یا ناخن
محاجزاً بوده و هیچ کس دیگر
آنرا نداشتند باشد .

بل را از نرس امراض و مکروب ها
بری ، توبر کلوز ، کولوا ، سیام
راخراو تر ذبق کنیم زیرا این
اطفال خیلی ها هیلک شموده

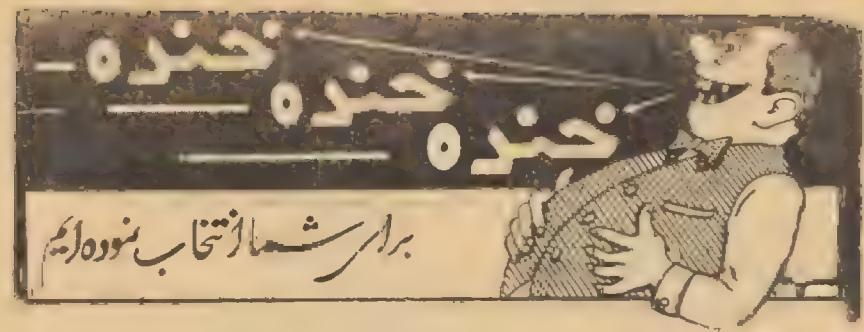
نیزه و مادر

بخار اینکه طفل نوزاد شما ایننه درست
دانسته باشلو مشکلترين لحظات عمر یعنی سال
اول حیات را سپری نمایند درست جستجوی انتخاب
درست طرق تغذیه و مراثبت و قتویه و نمای
میتواند به بیشترین وجه یعنی تازه مایکه غذا

یکی از مهترین چیز ها یکه تا حد ممکن
درین مرحله برای طفل نوزاد شما کمک
می کند و تقدی درست میشود هما نا شیر مادر
است باین معنی که کمیت غذا نه بلکه کیفیت

نیمه جامد مائند فرنی و امثال آن برای طفل
دانه شود تقدی کند و علاوه از آن شیر هم
دارای موادی است که طفل را در مقابل امراض
امراض خطر ناک مانند اسپال و استافرا
و گلو دردی های شدید و قایه گرد .

نیزه مادر خالص و عاری از هر نوع آگونه
است و ضرورت به تکمیل از جایز سه
با جوس هادن با پاک تکمیل استن ندارد و عدم
آعاده استفاده طفل در هو وقت و زمان
واحتجاج به تیار کردن شیر و یا شیر چون
نیست و همین شیرهای از است که احساس
وعلاقیه بین طفل و مادر را تقویه میکند
برتر خواهد بود تا امکان الی سلس ماء
از سیر مادر استفاده به عمل آئند و طفل را
دارای موادی است که طفل را در مقابل امراض
بسیار از بیماری هاوقایه میکند .



درین شما ره چند کارتون از فعالیت های عکاسان برای شما انتخاب کرده ایم خداکد که تحفه صفحه، فکاهیات مورد قبول واقع شود.



نامزدی

بعد از آنکه دو دوست با هم نامزد شدند، پسر گفت:
— عزیزم ... لطفا درین باره باکسی حرفا نزن ... تا وقتی
عروسی نکرده ایم به هیچکس نگوکه با هم نامزد شده ایم.
— و لی به یک نفر حتما میگوییم
— به کی؟
— به زانت ...
— چرا؟
— چون او به من گفته بود، هیچ احتمالی حاضر به ازدواج با من
بیشود !!



آشنایی

خریدار: قیمت این بوت ها چند است؟
فروشنده: چون با پدر شما آشنا هستم ششصد افغانی.
خریدار! خدا را شکر که با پدر کلا نم آشنا نیستی.

بدون شرح

لطیفه

و جوانی که (لطیفه) نام داشت پر سیدند.
مسا بقه کو تاه ترین لطیفه شر کت میکنی! گفت: من
لطیفه ام، ولی حیف که کو تاه نیستم، بلندم!

نکته‌ها

به مفلسی گفتند: از میان پلو
ها کدام را بیشتر دوست داری؟
گفت: قابلی پلو را با مرغ

خود چیزهای شیرین را می
گذازند که با خوردن آن ازترشی
خود بکاهند.

بدون شک اگر دختران بفکر
زیبائی خود نمی بودند ۶۰ درصد
است یا مو.
با زار پنبه دنیا از رو نمی افتد!
گفت شانه وابی درک به موی
خود نزن که موها یت می ریزد.

مردمست

بعج خدمه اشرا صدزادو پر سید:
دیشب مست به خانه آمد?
ظهه بی فکر کرد وجواب داد:
خانم ... ولی وقتی به خانه آمدند، از من آینه
گفتند که می خواهد بیینند خود شانه هستند یا کس
ایشان به خانه آمده ...

این مردان



نهضت بین المللی

مبارزه در جهت تعکیم صلح و دیانت

کارگری تقاضا نمود تا اختلافات شان را یکطرف گذاشته و از هر فرصت و وسیله جهت مبارزه در راه دیتا نت بین المللی، خلع سلاح و جلوگیری از جنگ ذریع استفاده نما پند.

فید را سیون جهانی اتحاد یه های کارگری، پلان های تجاوز-کارگری امن و سایر زحمتکشان و ما هیئت ضد انسانی مساویات تسليحاتی و تأثیرات آنرا بالای حیات میلیون ها کارگرو نفو س مخصوصاً در کشور های در حال رشد همواره بر ملا ساخته فید راسیون جهانی اتحاد یه های کارگری معتقد است که یک آگاهی روز افزون در نهضت اتحاد یه کارگری در مورد ضرورت جهت بسوی خلع سلاح مو جود است و باید این آگاهی در عمل از طریق پروگرام های متعدد و مبارزه مبتنی بر وحدت، مساعی مشترک و همبستگی بین امارات پیاده شود این غایه میتواند توسط اتحاد یه های کارگری صرف نظر از محل آنها تحقق پذیرد.

ضرورت برای وحدت و یکپار-

منطقه اتحادیه های کارگری ۱۸
کشور اروپای غربی میباشد، بین کانفرانس سیون ۳۱ مرکز اتحاد یه های کارگری ملی میباشد کشور های متذکر را با هم مربوط ساخته اعضای آن به (۳۷) میلیون عضو میسرند. زمان بزرگ دیگر کا نقد را سیون جهانی اتحادیه های کارگری یکانه مرکزی بوده که در سال ۱۹۲۱ تا سیس شده و ۹۳ مرکز اتحادیه های کارگری ملل سیاستی، سرما یداری و ملل در حال انکشاف مشترک کا شرکت داشته در امر مبارزه برای صلح خلیسی پیشنهاد ماست، این فید را سیون بیوسته بر موجود بیت روای بسط نزدیک بین مبارزه برای دریافت شغل، افزایش دستمزد، بیمه جهات عمده در نهضت بین المللی اتحاد یه کارگری براساس شکل و میتواند که از آن در دفاع از منافع



اتحادیه های کارگری در جوامع سویا لستی خود درمورد طرق بهتر و متمرکر کار و حل مشکلات شان تصمیم میگیرند.

طبقاً تی این اتحادیه ها استفاده اجتماعی و سایر مطالعات مردم شود تقریباً میگردد مسیر اولى کارگر و مبارزه جهت تعکیم صلح بر موقوفه های مستحکم و متوقفی دیتا نت در روی زمین تا کیدی استوار است که کاملاً متوجه داشته است.

منافع طبقه کارگر بوده در دور جلسه شورای عمومی فید را -

بُرای...

فر هنگ و تمدن...

بهار دهقان...

دل از حزب و دولت انقلابی خویش پشتیبان
بعمل می آورند.

مردم ما که در اثر تو طنه هاودسای
اد تعاج و امیر بایزیم برای سالیا نداران

از هم دور تکهدا شده بودند به

پیروزی انقلاب ثور و مرحله نو یا
و تکامنی آن و حدت و همبستگی انقلاب

خود را در عرصه عمل تحقق بخشیدند و
آنها اعم از اقوام، قبائل و ملیت ه

مختلف سو زمین و حد مان افغانستان آن

سر بلند و انتلا بی بدور حزب دموکرات

خلق افغانستان و جبهه ملی و سیع پ

وطن چهارمی دمو کراتیک افغانستان مت

میگردند و صفو ف وزمند و انقلاب

خویش را هر چه فشرده تر می سازند

آری ادراین رو زها بی که مردم ما

صیرانه فرا رسیدن فصل بهار و اجام کاریست

انتظار می برند حادثه بس عظیم و تاری

دیگری در حیات آنها رو نمیگردند

آن عبارت از تو پر نخستین کنفرانس

سر تا سری حزب دمو کراتیک خل

افغانستان می باشد.

رسانه های جمعی کشور هر روز اخبار

را مبنی بر تدویر محافل

میتوانند باشکوه به استقبال از تدویر

اولین کنفرانس سرتاسری حزب دموکراتی

خلق افغانستان در هرگوش و کنار کشورها

آغاز فصل بهار به نشر می رسانند و ا

استقبال گرم و پر جراحت هموطنان ما از ا

رویداد باعث شد حکایت می نمایند.

یقین کامل داریم که مردم مادر تخته هم

شیدان و قبرهایان دد پهلوی آنکه بهار

زیاد طبیعی را پیش رو دارند با رشد و تک

بخشیدن به انقلاب ملی و دموکراتیک ثور و

...

اسلامی بشمار آمده است برای
آنست که فر هنگ پس از خود را
زاده و خود در تمدن عصر مامون
باشد و آن فر هنگی باشد که در مورد
به تحجر کراید.

پس می توان نتیجه گرفت که
امروز ما تسهیلاتی فراهم سازد،
فر هنگ یدیده گسترش پذیری

است که در او ج تمدن به تحجر
میگردد و پس از آن ضرورت
تجدید فر هنگ و تو سازی اندیشه

و تغییر در روش زندگی پیش می
آید، زیرا هر بار که فر هنگی با
تمدن درخشانی شکوفان میشود

طبعاً دوران پژمردگی را نیز در
دانیل دارد و لازم است که در آن
دوره از ساقه گیاه زندگی، غنیمه

فر هنگ دیگری بروید تا گل تمدن
دیگر را شکوفان سازد (۱)

تمدن و فر هنگ دو جنبه یک
واقعیت رانشان میدهد: تمدن

بیرونی تربیت محیط فر هنگ است و
آن چیزی است که در فر هنگ از
همه محیطی تر و کلی تر است و

فر هنگ بنوبه خود هسته داخلی و
مرکز درخشش آنست یعنی فر هنگ
خصوصی تربیت های خلاقیت

نو میتوان یدید آورد، فر هنگی
که افتخار نو آوری آن از آن ما
باشد و آن فر هنگی باشد که در مورد
نیاز و دستورهای معنوی و اخلاقی

امروز ما تسهیلاتی فراهم سازد،
فر هنگ یدیده گسترش پذیری

است که در او ج تمدن به تحجر
میگردد، تمدن عصر ما

مون منسوب به خود مامون نبود
بلکه پروردۀ فر هنگ دوران پیش

از مامون بوده است. اگر ما منسوب
رادر تاریخ اسلامی افتخاری هست
مربوط به فر هنگی است که او خود

پدید آورده است و اگر بخواهیم
ازش این فر هنگ را بدانیم باید
به تمدن نی که بعد از این فر هنگ

پدید آورده باشیم، تمدن ما مون
که در دوران درخشان خلا قش در

بغداد جلب نظر میگردد است،
پروردۀ فر هنگ دو صد ساله اسلامی
و فر هنگ هزار تا دو هزار ساله

روم و یونان و جامعه باستان بوده
است. واگر دوره ما مون یکی از
درخششی تربیت های خلاقیت

زنان شوروی طی پیام بمهمة
دانسته است تامباڑات خود را
مسابقات تسلیحاتی آغاز و خطر
قابل بود کنند. درین پیام از همه
ت بعمل آمده تا فعلانه برای
بین المللی سهم گرفته و از
اره صلح و امنیت در منطقه
درباره ایجاد. زو نهایی
افریقا، امریکا لاتین و شرق
سیس زونهای صلح در جنوب
د بعد هند و مدیترانه، درباره
میر اعتماد در شرق قیانه، همایه
ند.

میشود: شرکت نایاندگان
و جمیعت های مترقب در گنگره
ن که از ۸-۱۳ اکتوبر در پراگ

ضربه نیرومندوسد مستحبکمی
های تجاوز کارانه امپریالیزم
قیانی این گنگره به سکرطیین
زنان برای نابودی خطر جنگ
مبدل خواهد شد.

کراتیک زنان افغانستان به
نمایشگران بارضایت کامل

جانبه خود را از اعلیه کمیته
علم میدارد و در همه سیمینار

لاقاچهای گهه ابتکار فدراسیون
هر صلح جهانی صورت میگیرد

خواهد نمود.

زنان سازمان دمو کراتیک زنان
پیام جوابیه این اسلامیه عنوانی
وی در ماسکو و عنوانی بوروی

کراتیک بین المللی زنان در
مکرر

ستان ابتکارات صلح جویانه
را میمیانه پشتیبانی مینماید

تامین صلح دوامدار و جلوگیری
تمی میداند. صلح برای زنان

همیت بوریه بور خود را است
به اهمیت وظیفه میمین پرستانه

لسته خود را بدهد اند بهمه

آن ۴۷۵ × ۴۷۵ سانتی متر، تعداد اوراق
این کلیات جمعاً ۵۰۰ ورق و ورقایه یا جلد

آن کلمه جگری رنگ است.

کوتاه اینکه این کلیات نسخه ایست مقتنم
با اینکه اشعار آن خیلی شیوانبوده، و چنان

پختگی هم ندارد، ولی از دید گاههای دیگر
حایز اهمیت فراوان است، نخست اینکه

ناظم آن درین عصر حاضر با حوصله فراخوا
بیدارخواهی زیاد، این کتاب ضخیم را به

رشته نظم در آورده، و بهم میمیان خویش
به ارمغان گذاشته است.

دوم اینکه ناظم آن با آوردن قصه های

شیرین و دلچسب و سروون انواع شعر و
صنایع لفظی و سرگوی کننده دیگر، برجالیست

کلیات نور...

۱۱- اشعار متفرق:

این بعض آخر کلیات اشعار نوری شامل
مشن، مسدس و مخمس و قصیده میباشد،

چنانچه درین جمله وفات نامه به شکل مسدس
و وقایع کربلا به شکل قصیده به نظام آورده

شده است. تاریخ دقیق این بعض نیز تبت
نشده، ولی جمعاً در (۲۸) ورق فراهم شده

است.

آغاز به آغاز سخن اعوذ بالله می بعد آن شروع
بر بسم الله.

انجام: نیکو کند مطالعه کراین قالب المرا

مشخصات این کلیات:

ظهیر الدین بابر

با بر علاوه از اینکه بزرگ بود، شاعر بلند تر کی نیز بود میرزا حمای خود بکار می گرفتند، ولی بابر آنچنان نکه خود فطرت تی ساده داشت طرز تحریر ساده را نیز در بابر نامه

شعر تو کی هیچکس با کرده نمی توانست. » نویسد: « در علم مو و انشاء و املاء نظیر ندان در اکبر نامه می خوا

آنحضرت رادر نظم عالی بود، خصوصاً در دیوان تر کی آن حضرت راضا حت و عنودت و ا

مضامین تازه در آن مندر یک دیوان بابر در کشاور می خودد

از این دیوان در سنه ۲۸ «مبین» را به زبان ترکی پسرش کامران نوشت. هزار بیت بوده و در آن

مذهبی، فقهی و اخلاقی شده است. این اثر را بنت و فقه مبین نیز یاد می کرد. شیخ زین نیز شرحی نه از تالیفات منظوم بابر

رساله والد یه است که استاد بابر خواجه عبیدا می باشد و با بر آنرا در ه یعنی زما نیکه در هند سر می برد، به نظم تر است.

کتاب دیگر با بر «رس است که در سال ۹۳۳ شعر تر کی نو شته است اشعار دری نیز دارد که اند که بودن آن از نظر کیفی بسیار قابل دقت بود اورا نشان می دهد، ا

اکبر نامه می نویسد: زبان فارسی نیز اشاع دارند. » بابر هم در

و هم در کتاب های دیگر فارسی را درج کرده است

پاشد، گرچه شاعران و ادبیان مشرق زمین در آنوقت عبارات پر تکلف، مسجع و مرصع رادر نوشته های خود بکار می گرفتند، ولی بابر آنچنان نکه خود فطرت تی ساده داشت طرز تحریر ساده را نیز در بابر نامه

انتخاب نمود از کمالات ذهنی بابر یکی اینست که او در چند جمله تمام سیرت و صورت یک شخص را به صورت مکمل تر سیم می نماید.

چنانچه سلطان حسین میرزا، سلطان احمد میرزا و امرای دربار پدر خود را به همینگو نه ترسیم نموده و از هر

حیث قابل تحسین است. » نویسنده دیگر انگلیسی می نویسد که: با مطالعه با بر نامه

می توان در یافته که سینه بابر از عاطفه محبت، شفقت و انس و الفت لبریز بوده است، او در زندگی خویش فراز و نشیب های فرا وانی دیده، زمانی به عشرت و اندوه و گاهی با عشرت و شادی زندگی کرده، زمانی آواره از دیار می زیسته و زمانی نیز بر تخت شاهی تکیه زده، ولی در هیچ زمانی طبع شعری و ذوق طبیعی او خاوش نگشته

است. بابر چنان رقت احسا می ناشته که در اوج کامرانی هاو مجاهلس عیش و عشرت با یاد آوری دوستان و همایه های زمان کودت کیش به شدت متأثر شده و پنجه یه می افتاده است. با بر دوستان خود را هیچگاه فرا موش نمی کرد و با وجود دوری از خانه و خانواده در ترک خود از آنان چنان یاد آوری می کند، تو گویی که خود در جمع آنان باشد. »

یک دلیل دیگر در اثبات ماقبلیت واهمیت ترک با بری، ترجمه های متعدد آن به زبان های مختلف و مهم دنیا است. این اثر بنا بر حکم اکبر، توسط عبدالرحیم خان خان نخوا نان

معلو مات مفصل را در بیستو پنج صفحه جا داد که امروز هم علمای نباتات و حیوانات از این معلومات استفاده می برند. شیوه ارائه معلو مات بابر باین شکل است که او ابتدا در مورد هر چیز مشاهدات خود را تکمیل می کند و بعداً معلوماتی که در آن مورد موجود است مطالعه نموده و با مشاهدات خود تطبیق می نماید و بعد از تجزیه و تحلیل مو ضوع، نظر و مشوره خود را ابراز می دارد. »

ولیم اوسکن مؤلف سوانح بابر درباره ترک با بری می نویسد: « ترک با بر از نظر نویسنده بی چنین تصوری خلق شود که همه زاییده خوشامد گویی در بار یان بابر بوده ولی چنین نیست. مبصرین و ناقدین عصر موجوده به خصوص منتقدین اروپا یی نیز زین کتاب تعریف ها و تو صیفها مموده اند چنان توجه هنری ایست می نویسد: « ترک بابری در حقیقت یک زندگینا مه است که همه به راستی در درستی نوشته شده. »

این نویسنده و منتقد انگلیسی می نویسد: « این کتاب صرف اهم راقعات تاریخی را بیان نمی کند، بلکه یک کتاب جامع و معلو ما تی است که مطالعه آن از هر حیث جالب و مفید بوده و نشان میدهد که نویسنده آن « بابر » چقدر قوه مشاهدات و ادراک قوی داشته و دماغ غیر معمولی را صاحب بوده است. سیما ها ن و جهان نگران خوده اعتراف می کند که تو ضیحات و تشریحات بابر در مورد کا بیل، فرغانه و نواحی شمال هند و کش چقدر مفصل واقعی و به جا بوده است که امروز نیز نمیتوان در آن باره معلو ما تی بیشتر بر آن افزود. همچنان معلو ما تی که در مردم هندوستان درین کتاب جمع آمده،

یار این چنین نبود مرا
۱) کرد بی قرار آخر
زما نه چه چاره سازد کس
یار رازی سار آخر

خویش یک جلد کلام الله مجید را نوشته و به مکه معظمه ارسال نمود . در منتخب التواریخ آمده است : « و لاز جمله غرایب و اخترا عات آن شاه مفترت پناهی خطبابری است که مصحفی بدان خط نوشته و به مکه معظمه فرستاد ». ۲۶

در تزک بابری هم « زین خط ذکری آمده » ، ولی به تفصیل در آن باره مطلبی نوشته شده این خط را که بسیار مقبول بود و نوشتن آن هم از عهده هر کسی بر نمی آمد ، بابر در سال ۹۱۰هـ ایجاد کرد و بعداً استادان خوشنویسی از آن تقلید نمودند و نوشتن آنرا کمال هنر می دانستند . ملا بدایونی می نویسد که میرعبدالحی مشهدی درین خط به استادی رسیده بود و در عهد حکمر واپی اکبر این خط مفقود شد . ۲۷

بابر چنانکه در صفحات پیشتر گفته آمده ، از شاعران و علمای هم عصرش بالواسطه یابلا واسطه استفاده مینمود و به آنان احترام بسیار روا میداشت . همچنان در دربار خود جماعتی از شعر او فضلا را گرد آورده بود که همواره در حضر و سفر با او همراهی می کردند . درینجا چند تن از آنان را معرفی می کنیم .

شیخ زین الدین : ادیب و شاعر بزرگ در بار و عهده دار صدارت بود و به علوم زمان خویشی و قوف کامل داشت و در انشا بیش از همه مورد توجه بابر بود چنانچه با بر تام فرامین خویش را توسط او می نوشتم و صادر می کرد ، زمانیکه بابر به فتح رانا سانگا نایل آمد ، به شکرانه این پیروزی مسلمانان را ازدادن مالیه معاف کرد . این فرمان را نیز شیخ زین نوشته و به تمام قلمرو با بر فرستاد همچنان در مورد این فتح اثری نوشته که فتحنا مه نام داشت و در آن کیفیت فوج بابر ، حالت لشکر هندوان و صفت آرایی و طریقه جنگ آوری هر دو طرف را به صورت مفصل تشریح نمود . او مؤلف تاریخ « فتوحات بابر در هنده بوده و بر مثنوی می بین بابر نیز شرحی نوشته است .

در شعر (وفایی) تخلص می کرد ، در سال ۹۴۰هـ یعنی سه سال بعد از وفات بابر در اکبر آباد وفات نمود و در احاطه مدرسه بی که خودش آباد کرده بود ، دفن گردیده ملا بدایونی در مورد او می نویسد : (صاحب کمالات صوری و معنوی بود ، در معما و تاریخ و در بدیهیه یافتن و شعر و سایر جزئیات نظم و نثر و انسابی قرینه زمان خود بود . ۲۸)

مولانا بقایی : از فضلای ممتاز در بار بابر بود ، مثنوی بی نوشته و به بابر اهدا کرد . مولانا شهاب الدین : در علم و فضل ، شعر و به خصوص معا گویی بلند پایه بود ، در علم حدیث و قرآن پاک نظری وسیع داشت و در شعر (حقیر) تخلص می کرد ، وفات او در سال ۹۴۲هـ اتفاق افتاده که این تاریخ را میر آخوند به تعمیه گویی شهاب الثاقب نوشته است ، چند نمونه شعر او در منتخب التواریخ درج است .

دیگر شعراء شیخ ابوالجبل فارغی ، سلطان محمد کوسه و دیگران بودند . از علماء مولا یوسفی و خواجه نظام الدین علی خلیفه و از اطباء میر ابوالبقاء از همه بیشتر شیرت داشتند .

همه این شعر اهل علماء و از علماء پسر و دوی بابر را شنیده از شهرهای مختلف به نزد بابر می آمدند و بابر نیز از آنان به گرمی استقبال می کرد در سن ۹۳۵هـ بابر در گواليار به بیماری مبتلا شد و زمانیکه شفایافت ، جشن بزرگی بر پا نمود و در آن نمایندگان ، اوزبک هندو و قز لباش همه را دعوت کرده و به آنان طلا و نقره

ت نام قلعه یحور ، در آخر شعر خود کلمه « بهجور » را
۱) بسیار پر لطف ساخته است .

پیش ، با بر خود رادر محیطی که از نظر لسانی وزبانی ،
با مکانی ناشنا و مردمی بیکار نه مقا بل دیدو
پر یشان خاطر گشته ، این بیت را سبرود :

و جمع پریشان گر فتار قومی و قومی عجایب
بر قلعه بیان نه به حاکم آن قلعه « نظام خان » و عده های
افی البد یهه قطعه یی نوشته و فرستاد که در آن کلمه
به شکل بسیار استادا نه آورده شده است :

مکن ای میر بیانه چالا کی و مردا نگی ترك عیانست
تصیحت نکنی گوش آنجا که عیا نست چه حاجت به بیان
بابر به فتح قلعه چند یاری نایل آمد و تاریخ فتح آنرا
ب « نوشت که از آن تاریخ ۹۳۴ استخراج می شود . با
جهه کنید :

ام چند یاری بر زکفار داد حر بی ضرب
حرب قلعه او گشت تاریخ فتح دارا لحرب ۲۲

تعدادی اشعار فارسی دیده می شود که عده یی
ت می دهندو عده یی آنرا موثوق نمی دانند . در تاریخ
که با بر در کابل باغ بزرگی آباد کردو در آن باغ
که مجا لس عیش و عشرت خود را هم آنجا بر پا می
این مجا لس عیش که با عده یی از دو ستان نشسته
۱) گفت تا بر دیوار حوض بکنند :

هار و می ودلبری خوش است
کوش که عالم دو باره نیست
۲) هم در مجا لس عیش و خوشی بر لب ها جاری می
فرشتہ به شعر دیگری از بابر بر می خوریم :

ی که بی طو ط خبط
زاغ بر داستخوان من

دو مطلع بابر را بسیار می پستند :

فر قت تو دانستم و گر نه رفتن ازین شهر می توانستم

ن دل بستم از پر یشا نی عالم رستم

ن ریا عی با بر نقل شده است :

گر چه نه از خویشا نیم

جان معتقد ایشانیم

ی شا هی از دوریشی

۲۴) شنده در ویشانیم

نذکره مرآة الخیال ، این غزل بابر نقل شده است :

بنه سواران یکی می است

وان کودم از قبول نفس می زندنی است

۱) ما ز گذاشیش یافتم

داراندشت هرگز و کاووس را کی است

وی جانان سیه چراست

ظہیر الدین بابر



نو شته شکیلا ن
فارغ التحصیل ل

جوان و منور خود
دارد که یک داشت س
همچنان عناصر آ
بین مردم ما فنده یا
بخش در بیابان ،
حتی داشمندان
جوان واقعی و میوه
مردم ما نند ما هی
پس وقتی دانستیم
جوانان میهن پر س
جوانان بدون مردم
توانند لذتا باید تما
تا وطن پرست باشد
به صورت عموم و ج
پرستی را پیدا نم
جامعه به آنها نیا
درک و احسا س
آموزش و کسب علم
است اگر جوانان
نداشته با شنید د
محیط و حتی جهان
ندازند و بعیت یک
می نماید . که جز
استراحت کند دی
سا خنثه نشود که
مسوو لیست برای ج
ما منا سب نیست
آنکه شناختی از
خود ندارد ، او کو
و در جهیل زندگی
وقتی یک جوان چا
دخلت باید کتابها
مفید و با ارزش باشد
کتاب های منتظر و

- ۱۰- تزوک بابری را به نام های کتابخانه نگهیده است ۳۰ (درسال ۹۳۰ ه زمانیکه بابر در هند بسا یاد کرده اند .
- ۱۱- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج ۱ ، ص ۱۱۸ .
- ۱۲- هنری ایست ، تاریخ هند ، ج ۴ ، ص ص ۲۱۸ - ۲۲۰ .
- ۱۳- ارسکین ، زندگی بابر ، ص ۵۲۳ .
- ۱۴- صفحه ۲ . باب چهارم .
- ۱۵- النفسین ، تاریخ هندوستان ج ۲ ، ص ص ۱۱۷ - ۱۱۹ .
- ۱۶- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۲۱۱ .
- ۱۷- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج ۱ ، ص ۱۱۸ .
- ۱۸- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج ۱ ، ص ۲۱۱ .
- ۱۹- بابر ، ظہر الدین محمد ، تزوک بابری ، ترجمه اردو ، ص ص ۲۲۰ ، ۲۶۴ ، ۲۹۴ و ۳۲۶ .
- ۲۰- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۲۱۱ .
- ۲۱- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج ۱ ، ص ص ۱۱۸ و ۱۱۹ .
- ۲۲- بدایونی ، عبدالقدیر ، منتخب التواریخ ، ج ۱ ، ص ۳۴۳ .
- ۲۳- ایضاً ، ص ۲۷۳ ، ج ۳ .
- ۲۴- بدایونی ، عبدالقدیر ، منتخب التواریخ ، ج ۱ ، ص ص ۳۴۱ ، ۳۴۲ و ۴۷۱ همچنان صبح گلشن تالیف نواب سید علی حسین خان ، ص ۵۹۶ دیده شود .
- ۲۵- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۲۱۰ .
- ۲۶- بابر ، ظہیر الدین محمد تزوک بابری اردو ، ص ۳۳۶ .
- ۲۷- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۲۰۴ .

فهرست مأخذ مقاله

- ۱- تزوک تیموری ، یلی ۱۳۰۸ ، ص ص ۶۲۶۱ و همچنان تزوکات تیموری چاپ تهران ۱۳۴۲ ، ص ۲۱۲ - ۲۲۶ .
- ۲- ایست ، ملفوظات تیموری . ج ۳ ، ص ۴۱۴ .
- ۳- یزدی ، شرف الدین . ظفر نامه ، مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر ، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی ، ص ۱۹ .
- ۴- یزدی ، شرف الدین ، ظفر نامه ، ج ۲ ، ص ۱۰۱ .
- ۵- بابر ، ظہر الدین محمد ، بابر نامه ، ترجمه عبدالرحیم خان خانان ، مطبوعه ملک الكتاب ، عینی ۱۳۰۸ ، ص ۶ .
- ۶- د غلت ، حیدر میرزا ، تاریخ رشیدی ، ترجمه ان، اسن وای ، دی ، راس ، ص ۷۴ و ۱۰۵ .
- ۷- بابر ، ظہر الدین محمد ، بابر نامه ، ترجمه عبدالرحیم خان خانان ، ملک الكتاب ، عینی ۱۳۰۸ ، ص ۱۰ .
- ۸- ایضاً ، ص ۳۵ .
- ۹- ایضاً ص ۱۰۸ .

د انقلاب سپاهی

زه سپاهی د انقلاب یم
زه بکری د غیرت یم
زه خپه د اباشین یم
زه موجونه د قدرت یم
د پامیر د قلی باز یم
د خلاصون لوى آواز یم
ازاد شوی زما وزرونه
هره خواهه به پرواز یم
تر ایشه تر خیره
له پامیره تر سپین غره
له بابا تر هندوکش
لیروز غره نه تر تور غره
دا زما بنکلی وطن دی
زما روح او زما تن دی
زما خان زما بنیاد دی
دا زما بنکلی هیواد دی ،
زما کور او زما گور ، دی ،
زما مت او زما ذور ، دی ،
زما هیله زما ساه دی
دا زما دسترگبو تور دی ،
زه ددی خاوری بیعی یم
میره نی یم میره نی یم
د خوانی د خوانو هیلو
لیونی یم لیونی ، یم
ما قسم د آزادی دی
کری گلک دا بادی ، دی ،
ددشمن د بربادی ، دی ،
لن دشمن مکار دشمن دی
داد گاد او زیار دشمن دی
دانسان د لار دشمن دی
د شرف وقار دشمن دی
وینه خوره د مظلومانو
د گارگرو د مقانانو
دا تیکماره دا په ماره
لوی دشمن دانسا نانو
داوطن بهقی آرام کرم
هی سخنه به متن هرام کرم
په جهان گی به نی رسوا کرم

دو تصویر ..

(را دول) شوهر (گانایلا) هم از دنیا رفت. گانایلای شوهر مرده مانند سایه‌ی بی در صحنه حولی قدم می‌زد و او سری سیاهه نگشی را سفید تر جلوه می‌داد.

درماند گیهای گانایلا کمترین رحمی در دل بژورا نیفگند، او خود آنقدر درد می‌کشید که دیگر جایی برای همدردی با دیگران نداشت، کولی جوان، حالا به حرشهای که در روزتا گفتله می‌شد، دقت بیشتری می‌کرد، شا یعنی پخش می‌شد که او را به جان رسانده بود. و روح شوریده اش را چنان می‌لرزد که هجوم توفان درختان ده را تا آنکه روزی خبر یافت که واسیلچو باز می‌گردد.

و بدنبال آن شنید که با نیت عروسی با گانایلا بر می‌گردد او که آنهمه آوازه دروغ شنیده بود، این بار درد احساس کرد که شایعه‌ی پایه نیست!!

آنوقت به این فکر افتاد که پیش (گانایلا) برود، خود را به روی این زن جوان بیندازد، صور تش را چنگ بزنند، موهاش را بکند تا او را از پای در آرد! اما بیدرنگ در چنان موج نومیدی فرورفت که نیروی خود را از دست داد، پس بی آنکه حرکتی از او سرزند، که دلبره اش را نشان بدهد، خویشتندا و خاموش برجای ماند، سر را میان دستها گرفت و به زاری افتاد اشکها بر چهره تکیده اش فرور یخت، با خود گفت گناه گانایلا چیست؟ گانایلا دختری بزرگ‌زاده است، گانا یلا نروتمند است، در حالیکه من جز کولی دختری نیستم! گذشته ازین چیزها واسیلچو می‌تواند، این زن را بگیرد، آنگاه آندو برای هم‌ساخته شده‌اند، اماهن‌باید پیش (گانایلا)

بروم، دستهای سپید و موهای بورش را نوازش کنم، روی سنگ فرشها بی‌فتم و پاهای اورا ببو سم کاشکی گانایلا با این خواسته‌مخا-

والکو» را زده بود در سمت درهمان روز که کار «نقیب‌زدن» به پایان رسیده بود.

بژورا، همچنان به گشتم زدن دهکده ادامه می‌داد، اما تنها نبود بهتر بگوییم، بچه اش را به پشت می‌کشید و سر شکسته بی اش را به تماشای عام می‌گذاشت، بی آنکه میوه گناهش را از کسی بیوشاند، به این باور که روزی واسیلچو باز خواهد گشت. زنان ده او می‌گفتند:

- تو چقدر ساده‌ای، پس فکر میکنی این مرد شرا بخواره باز می‌گردد.

پس کی؟ وقت گل نی؟

بژورا با حوصله جواب میداد:

- یقین دارم، او باز می‌گردد، او خواهد آمد.

اما گاهی این پر حرفي ها هم مثل وقتی که مسخره اش می‌کردند کفرش را در می‌آورد،

بژورا با چشم‌مانی که مثل ماده گرگ می‌درخشد، پیش خود می‌گفت:

- (می‌گویند که او مرد بد ذاتی) است، میخواره است باشد، من هم برای همین میخواهی همش، بگزار بخورد دیوانه گری کند، حتی مرات و کوب کند. واسیلچو کجا می‌باشد واسیلچو ناز نیست ...

گنگا بیاد گانایلامی افتاد و هم چنان که از کنار خانه حاجی والکو می‌گذشت، از در باز نگاهی به آنجا می‌افکند شمشادها را که مثل گلوله های بزرگ، تیره شده بودند و جفت‌های که سایه اش تا وسط‌حولی روزی همین جا به کشیش (منیدو) می‌رفت و آب نمای سفید و نوساز (حاجی والکو) را تماشا می‌کرد

روزی همین جا به کشیش (منیدو) بر خورد، او عینک یک چشمی اش را بدو دست نگهداشت و مشغول خواندن سنگ نیشته بود.

«این آب نما بdest حجاجی والکو پسر به»

کشیش با یک پیاله مسی از آب

از زیر روشنایی خور- ریاچه بی بزرگ پیش مید، گویی آفتاب چرده بود یکسو، در گونه، همچو صخره بی ای تیره گسترد بودو را هم نشان داد صورت واسیلچو بود که لبخند میزد و ای ساحل در آن فرد افتاب صخره بی راکه آن نشته بود، روش آبی و ابرهای سفیدش سر درآورده است.

اما اندکی بعد که بر گشست، واسیلچو را دید که پشست سرش ایستاده است، نگاهش داد میزد که برو، فرار کن، ولی بژورا احساس کرد که گرمای گوارایی به تنش راه می‌یابد و زانوا نشی یارای حرکت ندارد واسیلچو دست او را گرفت و مقاومت او را درهم شکست و سیلچو او را با خودش می‌برد، دختر دنباش می‌رفت.

و می‌گذشت، او بهر جا می‌خواهد ببردش، آنگاه دو دلداده در میان شاخصار جنگل که برگهایش قرمز شده بود، فرو رفته شا خساری که هر بار می‌لرزید، جای آندو را آشکار می‌کرد.

پیش مردم روزتا رازی نیست که دیر زمانی در پرده بماند و همین طور رازی بود که بگوش زن (رچو) نرسد، او با گل زردی که بخودش زده بود و هر وقت حرف می‌زد، تکان تکان میخورد، به زنان دیگر که زیر یکی داشت، خنده‌ید زیبا تر میشد،

-(لابد به بژورا گفته‌را بر میگردد و او را می‌گیرد درست! بله؟ روزی که ببابای خدا بی‌امزمان از آن دنیا برگردد و سیچلو هم خواهد آمد، لابد بر او وعده داده، منتظرم باش من روزی باز خواهم گشت، اگر دوچه اس...، کلام دوستی: ای دادت

داستا یوسکي

فتو دور میخانیلویج داستایو سکس
داستان نویس بزرگ روسی در سال ۱۸۲۱ در
مسکو پایه عرصه هستی نهاد. وی فرزند
پزشک نظامی بود. این هنر مند تحصیلات
خویش را در رشته مهندسی در سنین پنجم بزرگ
پیش برد. ۱۸ ساله بود که پدرش توسط
د هفقاتن عاصی کشته شد. در ۲۱ سالگی
تحصیلات خود را پایان رسانید. درین موقع
است که فقر، گرسنگی و بینوا بی دامنگیرش
میگردد و مجبور شد به خاطر رفع گرسنگی به
نویسنده بپردازد و فلم را وسیله معاش
خود فرازد. هد.

داستا یوسکی نخستین داستانش را بنام
(مرد فقیر) نوشت و آنرا تقدیم هنردوستان
گردید، این اثر به استقبال نهایت پرشور و گرم
مردم مواجه شد. ولی وقتی که نویسنده
دو میهن اثر خویش را بنام «زن صاحب خانه
شباهای سبید» بوجود آورد دلیل الرغم اثر
او لی به نفرت شدید خوانندگان رو برو
گردید و این رو یداد هنر مند چهار دست را
که در آغاز شهرت قرار داشت دلسرد کرد.
ازین جاست که به جمعیت آزا دی خواهان
بیوست و فعالیت های سیاسی خود را شروع
کرد.

در سال ۱۹۸۴ وی به جرم قیام بر ضد
سلطنت و مخالفت با کلیسا دستگیر و محکوم
به اعدام گردید. ۱ ما ازین جرم بطور معجزه
آسا امان یافت و حکم اعدام به ۴ سال
تبعید در سیبری تعديل یافت. درین موقع
دوران سخت راسپری گرد و روح و جسم
هنر مند مقائز و متالم گشت؛ زمانیکه از
تبعید آزاد شد در جنگی از ارتش سیبری
بغدمت پذیرفته شد. در همان دوره باییو ه

کرد و نه دلسوزی. غم و درد چنان
روح او را آزرده بود که دیگر هیچ
احساسی تکانش نمیداد به سوی
دشت سرافیر شد، گویی دستی
نا پیدا او را رهمنایی می کرد، کور
کورانه اطاعت میکرد.

پس از آن همه بیاد می آوردند
که بژورا نزدیکی صخره بلندی که
تنها میان کوهستان برآفراشته است
دیده اند، او همچنان فرزند ش رابه
پشتاره داشت.

و از همان سرا شیبی می رفت که رود
خانه مار پیچی پا بین می رفت و
باز پس از آن زمانی که تاریکی بر
جنگل ها افتاد و دره ها را سیاهی
گرفت، تنه چند او را دیدند که
روی صخره بی رفت که بالای گرداب
(کوک) بود، بی حرکت آنجانشست
خم شد، زانو ها را بغل گرفت، و
به آبهای تیره و سرد منحک چشم
دوخت، باز هم تاریکی بر تاریکی
افزود، تا آنجا که دیگر کسی نماند
که بتواند او را بینید.

بژورا همچنان بر روی تخته سنگ
با سر تهی و چشمان پرده گرفته
باقی ماند، دیگر نه آب را می دید
و نه صدای شرشر آنرا می شنید،
همه ماند و او رفت.

اسپ و کلاه بیوست اش را به ده
آوردنده و می گویند در «بلوطستان
کشته شده است، خواست خداست
همه چیز خواست اوست!

این حرفها، آنچه را بژورا بو
برده بود، تایید میکرد، حالا چند
در برابر دید گانش از هم می
شکافت و آب روشن شده بود،
صف و آرام همانند بسلور آب در
ژرفای خود آسمان آبی و ابر های
سفید را منعکس می کرد، آنگاه بود
که درین ورطه رخشندۀ دو تصویر
شناور گشت، صورت او، در کنار

ناگهان صدای شیون زنی که می
گریست و تا آن سوی ده می دوید
به گوشش رسید، بژورا بخود
لرزید، زیرا این فریاد از خانه و
سیلچو می برآمد و این مادر و اسیلچو
بود که گریه می کرد، کولی جوان

دچار سر سام شد و زانبوانش
لرزید، به زحمت توانست خود را
به خانه برساند و کنار حصارش
بنشیند. از آنجا او می توانست
اشخاصی را که می گذشتند بینند
بگوش خود، غوغای آنها را بشنو
بی آنکه حرفهای کله باهم می زندند
تشخیص دهد مدت زمانی گذشت
تا او توانست، چنانکه پنداری خواب
می بیند، صدای بلند کشیش-
(مندو) را بشنو، وی خطاب به
خدمات کلیسا می گفت:

- خواست خداست، خواست -

خداست، ما نمیدانیم چه سرنوشتی
در کمین ماست، بشر همین است،
ماشین ظریفی است که با کمترین
تکانی می شکند، (جاجی والکو) را
به بین دامادش «راول» را به بین،

هردو از بین رفتند تا آنکه نوبت
باقي ماند، دیگر نه آب را می دید
به واسیلچو رسید، کوآن اسبهای
قشنگ! کو آن معاشرات نیکو؟...

همه ماند و او رفت.
اسپ و کلاه بیوست اش را به ده
آوردنده و می گویند در «بلوطستان
کشته شده است، خواست خداست
همه چیز خواست اوست!

این حرفها، آنچه را بژورا بو
برده بود، تایید میکرد، حالا چند
لحظه دیگر روی چیز نشسته بود،
هر گز قادر نبود، بیاد آورد، عاقبت
بر خاست و برای خروج از ده،
نزدیکترین راه را بر گزید روزهای
آغاز بهار بود و دشت ها سر سبز
می شد کوهستان نهای مقابله او، از



این تابلوی مینا توری نشان دهنده شبان بچه روستاًیست با ومه‌از گوسفندان در فصل بهار

از وصایای طبی...

وجود و محیط بكلی آگاه بوده
دو را برای مردم مهم وسوسه
خوانده است.

هدیر مسؤول : راحله راسخ
معاون : محمد ذ مان نیک
امر چاپ علی محمد عثمان

ابن سینا تو صیله نموده که خانه
طرزی ساخته شود و یا انتخاب گردد
که نورخورشید در آن راه داشته باشد

و نیز تصفیه آب را بخاطر عاری شدن
از مکرو بهای مضره تو صیله نموده
دستور داده است که آب نوشیدنی از
صفی گذشتا نده شود و بهتر آن
که چوش داده شود.

کسی امن ؟
چه کاره ام ؟

عاشق من ! عاشقم !
زسر تا پا -

بكلی

عشقم و محبتم .
من آب نوشیده ام
زچشمۀ صداقت
تدریسم نموده اند

من

شاهین (فاضل)

